

و تکمیل فائز شده و اجازت طلقه یافته عزم وطن فرمودند قطع نظر از دیگر امور و جهت جسمانی
 حضرت ایشان آنچنان کرده بودند که وقت رحلت حضرت ایشان پیر و مرشد را تا سفری
 روند و توکل و قناعت حضرت ایشان را چه گفته آید با وصف سلسله سماعی ظاهر است و پیر طوی
 و توکل و ششند و طالبان خدا را با آنکه توجیه اگر و شافل می فرمودند تا آنکه ملکه حضرت و دوام
 آگاهی از بعضی صحبت سرایا بکت در آنک زمان حاصل می نمودند که آنیک اندک حضور می نمودند
 به تبدل احوال و فایده ایستاد میشدند و فوق می نمودند و اشتدند که در شناسه توجیه اگر خطره از
 خطرات بر قلب جاری از یاران طریق خطره میگرد و دفعه اشاره به دفع آن می فرمودند و در طریقه
 لکنت و محله بکالی گویا برخی از ایام اقامت فرمودند و مسجدی بنا کردند و بهدایت طالبان
 حق پرداختند قلم از تحفه حالات و مقامات آنحضرت قاصر از ذکرنا الله سبحانه و تعالی
 و شکر خدا را بسترایه و وفات شریف حضرت در طریقه بهر آنکه گویا از و دو صد و هجده و هجده
 اتفاق افتاد و از سقدها شهر و معروف در طریقه موصوفی واقع است اکثر طالبان به منزل
 کمال تکمیل فائز شده و مجاز شده بودند اما در نه گویا از اجل خلفای آنحضرت هستند حضرت
 مولوی محمد حسن بن وطن آنکه متصل ملک و واقع است از ذات ایشان و اوج طریق
 مجددیه علی صدیق و القرضوان و الحجة و ان محروم بسیار شد و پیوسته گیر شد این حقیر
 حضرت رئیس الاولیاء و تاج الاطقیان اکاملین سید العارفین عالم ربانی حق آگاه حضرت
 مولوی حرا و الله فاروقی بنیاد المجددی المظهری مشربا و تمانیسی موطنا که حضرت پیر
 و مرشد ایشان علی مولف کتاب سنتا جناب ایشان از خلیفه و جانشین خود فرمودند و در قریب فایده
 نایل خانه خود بر اعطا کلامه بجناب ایشان وصیت فرمودند چنانچه حسب وصیت آن
 ندوة العتبات و الاصفیاء و وجوب طاهر حضرت شان بعطای کلامه و خلافت سرفراز فرمودند

خام و صدم و در زبان نثر حلاله و مقامات حضرت ایشان نام و الی غیره از ایشان حضرت موح
قلند بخشش کتابی که فیض مجاز حضرت ایشان شریف بودند حضرت ایشان و بعد از غیر
الامع النور مجاز ایشان شریف حاضر آورده و حال طایفه فرمودند و این نام شایب حضرت ایشان را رضی الله
واقع شهادت حضرت ایشان شریف اتفاق افتاد و بلده تها نیر و ست ظلم که در آن گردید و سا
آن شهر بیکجا آورده از اهل اعیان خود استغرق گشتند حضرت بیرون شد با رضی الله عن طرف
لکھنو تشریف آورده بعد از کتاب طریقه علی بن خلیفه و شایب پیر دیگر خود شدند و تا چهل سال
از آن ترویج طریقه مجددی بظهور فرموده عالمی را منور گردانیدند تا به پارت و ارشاد در عالم
عالمیان همچو آفتاب عالم تاب ظهور و سیر اعالی از کلمات شرک بدست نجات بخشیدند
تجرب و ابتلا سنت سنی که نفس و تهذیب طین امنونی فرمودند عرفای زمان و صالحا
و انصاف و در این ایشان بر جلالت منزلت و تاثیر صحبت کلمات ظاهری باطنی اتفاق
سن شریف هشتاد و دو سال وفات در یک هزار و دویست و چهل و هشت از هجرت خلیفه
النبیین اشرف المرسلین سیدنا محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم و
الله و اصحابه و آنرا که وید گایم و کتابی به نام الفیقه آجین بهیچ این سخن
ستطاب عمولات نفاه سیه بنظر رسمی البوا حسن بشری بیعت طایفه صحبت نامد شادان
شرف شایب و اجازت تعلیم طریقت از جناب ایلایان فرمودند و لامع النور مقامات این سخن و شریف
و حضرت بیرون شد با رضی الله تعالی عن از جناب ایت آب و ایت این سخن و سیر که سماعت بخدا
کرامت الگین آن فرمودند و السلام علی من اتبع الهدی و التزم متابعا
صلی الله علیه و علی الله و اصحابه یدور الدجی و شمس الهدی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله على ما أودعنا من الجوامع الكريمة وأمرت بأن أكتب على محمد حبيب
عليه السلام وأصحابه وأئمة الهدى أن لا اله الا الله وحده لا شريك له ولا اله الا
محمد عبده ورسوله وصيته بالله ورسوله ورسوله ورسوله ورسوله ورسوله
عليه السلام ونسبنا إلى النبي حبيب الله مظهره أو نور خليفته أو حبيبنا أو إمامنا
بين مشايخنا وقطرة آية نبي محمد نعيم الله به في الدنيا والآخرة طنا حتى نذهب بها نقشبندى
لكن كمالنا جند من رموزنا فانما هم في ظاهرهم كظاهر الشمس و نور على نور است بهنرى
الله في نورهم من بشارة حسب القاس فصدية كرامت الله ورسوله ورسوله ورسوله
الله آقا الله نور كرامتهم وبقين هذا اليوم كنسب اخوت مقبول فرزندی علی نور فقه
دارند خود را میگرد و هو الله الموفق والمعين مظهرهم بانته که ولادت با سعادت آن
سید وقت و سفر زمان یعنی حضرت ایشان علیه الرحمة والشفقة این در سال هزار و صد و بیست و نه
هجری است بقول سید و چنانکه حضرت ایشان مکتوبی نوشته اند اما راجع این مطالبی حساب خود
نوشته اند و این قول حضرت ایشانست که عنون ایشان بوان خود بیان فرموده که امر و

نیز در صدر هفتاد و هجرت مشتمل بر شصت و سه مجلد است که در آنجا . سلطان . نسیب
عالمگیر علیه الرحمه و انغران با شکوه و کمال کن توجه بود و در آنجا که حضرت ایشان ترک منصب
روزگار نمود. با علانی تمام تمام توجه بطریق مستقر اخلاصه اگر آید و مصلحت گردانیدند و انشائی را
چون عظام کالایع که در حدود و الو و قسمت در و نمودند شب جمعه یازدهم شهر رمضان
المبارک بود که این نیز عظم و انشائی عظم از مطلع سعادت طلوع فرمودیت شکر شد بابت
مسعود و نور گیتی فروز شد وجود و در طلوع عال شمس الدین از قریب تا بعرض شد مشهور و
چون خبر ولادت با سعادت آنحضرت سبح مبارک عالمگیر رسید فرمود که هر جان چه می باشد چه
تمام والدش در جهان است تمام پیشش با جانجان فرمود که بدین تقریب آنحضرت با این
در هم می شدند با بر عالم بکرم من تا عطی گنا نا عتیقا و کدر و محفل که در آنجا شکر و
معروف با جانجان و مخلص مظهر و لقب شمس الدین حبیب الله اند و خلوتی نسب و جنتی
ند پس این نجاست که در حق ایشان طریقه شمسیه مظهر و سیکو نید و مظهرین شمس نور علی نور
می نامند همچون جلک در قالب تجاری و محقق است پند اند چنانکه حضرت اوشا چاهی مولانا
مولوی شاد الله جللی بی که از قبل خلفای بلکه بجای ایشانند صلوات الله علیه و تعالی فلاح
و جعفر کماله و کمال لطیف است الحمد لله و در عنوان کتابی از تصنیفات
شاید با جمعی میفرمایند فقره چند جمعی با ازان بر او بنمایند قبل از کمال خلدن حضرت
و اجلال قدوده او کیا عظمه خلاصه اصحاب و هم در گنجها و عالی گوهر شاهزاده و گاه سبجانی
علوم نظام پیش شمس لظهور و جعالتی با این مثل با این ارفع و استر و بهم مبارک شمس
ربیع عاشق و در پیش و شاهد که حال تقریبی که کتابی از آنی علی و علی متشابهات و قرآنی
می نیست پیغمبری امی مظهر و نور و در پیشش و ای مراجعین مصطفی من

از برای خدمت بندم که بجای نقایس جواب هر سوال مشکلی از قول خود می بینم و قال ترجمانی
هر چه مادر دل است و سنگیری هر که با پیش و کل است و تا قیامت که بگویم این کلام خدا قیامت
بگذرد و این تمام پیر مرشد بر حق خداوند نعمت حبیب الله نام است سوال الله عز و جل خطبه گمانا
عَلَيْهَا وَ لَعَنَ مَجْعَلُ لَه مِنْ قَبْلِ سَمِيًّا حضرت میرزا باخانان حنفی مذهبا و مجددی مشربا
و شمس الدین نقباء الله تعالى ظلال جلاله و تكامله و قد ساء الله و بگویند که
رافضاه انتی کلام الشریف و منجی که زیاچه طالع آنحضرت بر او در و بود میگفت که این زیاچه
زیاچه طالع پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم که چنان اخراج نموده بودند و جوگ اورد یعنی در و جانیست
و ثانی بموافاق الله و من قال فی مدحه بیت کمالی آج او سکر بر زمین و سبکچری
الایمیرین مسروق این مقام است سبحان الله من سجد سجد فی بطن اقصه و شان این
مظهر از آنس از اقله و ابریت که از حالت مهابت و خوارگی از عشق حقیقی و آثار کمال بزرگی
از همین پس ایشان ظاهر و هویت او چنانچه مظهر حسن جمال ملبوسه معشوق را انتظار می نمود و در
نفاخ و بر وی بر غیبت تمام میرفتند و از کنار او جانی شدند که بحیله و از حسن شعور مصرع موزون
می نمودند و بجاست که سیفر موند که شاعری پریشان نظری از غمیر طلیت فقیر ست از هم فکرم
تخری و اتباع سنت نبوی صلی الله علیه و سلم میباشند چنانچه روزی از شریف ایشان به خدمت شریف
خود ایشان را بودند اتفاقا از آن بزرگ و حالت مگر و سماع نماز عصر و مغرب فوت شد از دیدن
این جوانی اخذ گفتند که اگر والدین من خدمت ایشان را سکلت بیعت شوند قبول نخواهم کرد و از
همان سن قبول نظر حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه بوده اند شاید این قول آنکه هرگاه
نام مبارک حضرت صدیق رضی الله تعالی عنه در میان می آمد بجهت اختیار رنگ آنحضرت
بمنمید و نیز زیرا که صورت مسنی بعینه چنان میشد و همچنین روح مبارک حضرت محمد رضی الله

تعالیٰ عند بصورت نورانی ظاهر شد و تقاضای معروف نمود و حضرت با بزم عظیم الشان را در آنجا
در خواب دید و در کعبه شریف شفق بر پشت ایشان مایه و چون بوالخیر و نقل کردند از آن
والد و جمیع ایشان تقریر بسیار فرمودند تا آنکه فیض از صاحب بر زبان بی آوردند و فرمودت دیگر
بدست تمام انبیاء علیهم الصلوٰۃ والسلام در خواب دیدند که حضرت ابراهیم علیه السلام
مرد فاضل اعطاف شدند از نجاست که میفرمودند که فقیران و بیسوی المشرک بوده حضرت
شیخ رضی الله تعالیٰ عنہ نزد قسار احمدی المشرک کردند و حضرت سید خدای علی الله علیه السلام
نیز خواب دید همچون خوانند که در میوس شوند پیشانی ایشان را در گذر گرفته فرمودند که پیشانی
خود را در پیشانی من بسایید و نیز آنحضرت صلی الله علیه و آله در خواب دیدند که ایشان را در
کنار گرفته و برابر خود خوابانیده اند چنانکه بخت در تمام مدت بکپاس کشیده و آنچه از آن سر
رازد و نیاز که در آن خواب در میان آمد این اوراق گنجایش ایشان آن نموده میفرمودند که
سه فرست دیگر بنام نه اصل الله علیه و آله در خواب دیدم هر از بصورت دیگر که مناسب حال
استعدا من بود و ظاهر فرمود چنانکه در این احوال بصورت امر از جهت شغف مناسب
در نور وسط بصورت شباب بسبب سطح حال بود و انما بصورت شیخ از جهت حصول مناسبت
کمال فی کمال بار پخته خیر و بیشتر انبیاء علیهم الصلوٰۃ والسلام در خواب دیدند و همچنین
که از آن و او یک این است غلام را نیز خواب دیدند بطریق کویست از ایشان بعضی بودند
و اکثر مثل آن در حق ایشان ^{که در خواب دیدند} میفرمودند و حضرت سید الخیالات
سید نور محمد با توئی رضی الله تعالیٰ عنہ که پیر اول حضرت ایشانند یکبار با پی پیر حضرت
ایشان را از دست مبارک خود در دست گرفته و از آنچون غده خود فرمودند و هر از آن خوش
میشود و بطریق اطلال استیلاست پیغمبر است الله علیه و آله که با حضرت محراب بنمودن و من

با این نیت اگر خدمت کسی از یاران خود کنیم و امید داریم اجر و ثواب از حق تعالی بماند و حضرت
شیخ الشیخ محمد غایبستانی که شد آنحضرت اند با وجود کمال کمالات و قوای یکبار از آن بزرگوار
ایشان کرده فرمودند که گوید و آنوقت با هم مقابل نشستیم با وجود وقت نظر کشیده که در آن
استیاز یکبار از دیگران معلوم نمیشود سبحان الله نهی سعادت آن مرد که از حسن اخلاق و تقویت
خود در حضور پیر بزرگسال تکمیل رسیده و جمیع کمالات مقامات پیروز و تقوی شده هم مقام
و هرگز بیخود نگردد و عجب نصیب آن پیر که نزد حق تعالی قوت تو جوییش می رسد و ایشان کی نشان
بنقطه آن مقام که خود را بخار رسیده است برساند و دیگر ایشان که حق تعالی که حضرت شیخ رضی الله تعالی
در حق حضرت ایشان فرموده اند این مختصر گفتار ایشان تمام آن امر را از آنجا که آن فرمودند که
نسبت ایشان را دیت از نور معرفت و توحید ایشان عالی منور خواهد شد و این خلاصه از خواص
قطب باشد و است که حضرت شیخ اشارت بآن فرموده اند از خواص که خدا تعالی بآقای عجا
شتمسبه مظهر سلوک که در حق تمام قلع می کنند و در و منزل مقصود می رسند و حضرت حاجی
محمد افضل سیالکوئی که پیر صحبت شیخ احمدی حضرت ایشانند بیشتر بخدمت حضرت ایشان عرض
احوال می نمود و می فرمودند که حق سبحان تعالی شمار نسبت کشفی سلطان فرموده است و ما نسبت کشفی
بپیش ایشان اهل طریقه نیستند که چگونه است و حضرت ایشان را هر چه از احوال ظاهر میشد بعضی می رسانید
و حضرت جعفر صادق علیه السلام صاحب که پیر صحبت ایشانند از بزرگوار خدای تعالی تمام قدس را که راست
ایستاد و پیشین چون غنچه خندان فرمودند که ای میرزا صاحب از خوف حضرت خود تو وضع میکنم
از اینجا قدر و منزلت آن حضرت باید در یافت که نسبت حضرات مشایخ و حق ایشان چگونه
معاملات بظهور می رسد و حضرت شاه ولی الله صاحب که از کبریا می شنیده اند و اندر طریق ایشان را
بجهت کمال متابعت سنت سنیه بسیاری ستودند و منکات القاب عالی همه نوشتند

و حاجی قاضی صاحب آبادی که محبت بوده اند میگفتند که ایشان را اتباع سنت شالی عظیم از
و قدی مستقیم و صدق بقول آنکه بحکم خداوند علیه السلام را در خواب دیدم می بینم که اسب
عراقی خاصه با ساز و سراق آراسته و در آنحضرت استاده است پرسیدم که این اسب از آنست
گفتند خاتم النبیین ^{صلی الله علیه و سلم} چون بوقت برآمد باز پرسیدم گفتند از میز اسب
من آن اسب خاصه را تا اولین اتباع سنت نمودم که ایشان را از آن حصه ^{حصه} کلام این برده
ما بمقام یعنی حضرت شاد ولی الله و حاجی قاضی صاحب محبت و صدق بوده اند شهود علی
اند بریکه حضرت ایشان را در مقام اتباع سنت و استقامت بر جاده شریعت مطهرت حقانی
بوده است و نصیبی علی نیز مولوی تنها الله تعالی که از خلفا آن حضرت اند آن سرور علیه السلام
و خواب دیدم بعضی رسانیدند که حضرت میرزا صاحب میر شد فقیر اند و در هیچ طریقت و
تبلیغ احکام شریعت جده طبع میخاند و طریقه ایشان مقبولست فرمودند آری حضرت صدیق
رضی الله تعالی عنه نیز در اینجا این کلام تکلم شدند و صدق این خوابست که در الوقت آنحضرت
صلی الله علیه و سلم با ایشان یکدوپیه روئیدند برای صرف ضرورتی عده فرموده بودند و عزیزی
در آن نزدیک یکدوپیه بوسه بیاورد ایشان مقرر نموده است و در آن جاری شد و نیز عزیزی آنحضرت
صلی الله علیه و سلم را در خواب دید که با حضرت ایشان در باغی بیت در خانه با هم در آن خوابیده اند
آنحضرت صلی الله علیه و سلم بر آن استاده میفرمایند که ای عزیزان شما طریقه را خوب هر چه میخواند
و در حدیث تحصیل آن استاده ای خدا مبارک کند و این بر دو مقام ملاقات سبکدوش و مقبولیت
اهل اصحاح مقام و حال فکیر شیخ محمد علی حکمن مخزن مولایت هندوستان که کسی را از
استعدان هند در فن شعر سخن بجا طرینیا و فکین با وجود عدم ملاقات مع آنحضرت یکد
چنانچه مولوی قلندر بخش رحمة الله علیه که از اصحاب آنجیل آن حضرت اند نقل میکرد که سابع

شاعر میگفت که در نزد درخت شیخ محمد علی حرمین در مکانی شایع عام است همه مردم که ناگاه
حضرت میرزا صاحب اسپهبدان را می‌نگذشتند چون نظر شیخ بر حضرت ایشان افتاد بر سر
این که در جوانی است سماع گفت حضرت میرزا جانجانان اند شیخ گفت چشم بدو نه بدانی و نه
جانی و نیز نزدیک بر حق ایشان فرموده که چشم بدو در که هم چنانی و هم جانی فی الجمله هر که بدید
شیفته بهال یوسفی و کمال سیر محمدی ایشان میگردد و بی اختیار و اهلان اینک اینک از کمال
میرزا که در نزد ایشان میرفت در طریق کیفیت نسب آنحضرت بداند که نام والد بزرگوار
حضرت ایشان میرزا جهان است ابن میرزا عبدالسبحان بن میرزا محمد امان بن شاه بابا سلطان
بن بابا خان بن امیر غلام محمد بن امیر محمد بن خواجه حسن شاه بن امیر کمال الدین جوان مرد
که نوزده واسطه توسط محمد بن حقیق بخت لایت باب میر المؤمنین علی مرتضی رضی الله تعالی عنه
نیزند محمد بن محمد بن امان جان است یکی از خوبان روزگار بوده اند و در اکثر علوم
و ابواب و سبک طریق نهایت کمال بنا خد مت شاه حضرت عبدالرحمن قادی که جذب قوی تاثیر تمام
میداشتند و اکثر مردم از یکگاه بهوش میگشتند اخذ نموده بودند و حضرت والد ایشان
سخنان عجیبه و لطائف غریبه است لطیفه اول میفرمودند ای میرزا صاحب هر که دلش
بدرغ عشق برشته نمیشود خاشاک طبیعت او سوخته و پاک نمیکردد و در زمین طینت او صلا حیت
تخریب است آبی ندارد زیر که عشق مجازی نیز عشق حقیقی است پس ملائکه برشته نمیشوند بجای
خلق باورده در که چه و باز از رسوا و خوار نسازد و در حق فقیر از شمار نمی خواهد شد اما غیر از
وسایل امر که دیگر درین راه مستقور باشد پیران بواسطه این دولت را به طلب کشاده گردد
جانبا نری خد راه موی که چادر شاه پادشاهان مشوقان اعلی و اعلی است اختیار باید نمود
که در اندک چادر وانی هر دو با است این است آنحضرت مناسب این مقام است بیست

آن زار و آفتاب زلفت برسد میازد آتش مشت خاک خشت گل رسد جیازد و حضرت
ایشان قدس الشیبه را از بلند فطرت و خوش آید اوی و از تو به معنوی حضرت و از بزرگوار
خود و بلکه محض فضل ایزدی در مرتبه عشق بازی با عشق مرتبه کمال رسیده اند و جان شیرین خدا
را بر دل نمودند و از دست نامحسوس پستان بیرون شد بدست شهادت اعلی رسیده اند و همچنین
فرش شاعری در دلی علی پیدا شد و بحر عرف عشق و در در بحر زبان نمی گاشتنده و هلا در ضمن
شعر غرض زیاد اظهار نمود و بیان نمود و گاهی مصلح یا دهم که زبان آلوده و نیکو و نچنانچه
در عنوان مشنوی خود اشارت به معنی میفرماید و چند اشعار از آن بعینه در اینجا نقل نموده می آید
مثنوی خدا در انتظار حمد یا نیست محمد چشم بر او نهان نیست خدا هیچ آفرین مصطفی است
محمد جامه حمد خدا بر من مناجات اگر باید بیان کرد به بهیتی هم قناعت میتوان کرد
محمد از تو بخوبی هم خدا را نه الهی از تو خوب مصطفی را نه اگر چه با کس مظهر فضل است
سخن از حاجت افزون تر فضل است از تحریرم غرض عرض تر نیست و غم از این جوهر است
طبیعت دلبری از دل می نگارم نه اصول رفیق بسمل می نگارم بهین خون گویم در
بزم ساقیست به دیگر از هر چه گویم القابست به خیال این تملی هم ندارم به در ناخ قصه
جوای هم ندارم به و هم از پیجاست که میفرمودند که در ابتدا احوال از دیو الهی غلبان
عجبست که تا ما سوزن میگردم و این تقریب نام خود بشاعری برآورده بود و بخاطر میگذشت
طریقیکه مناسب آن فقیر خواهد بود یعنی بشو و غزوات یا بطور خرابات مناسب خواهد بود
اختیار خواهم نمود چون بسلسله حضرات نقشبندیه رضوان الله تعالی علیه هم جمعین غفلت
و ملزم شد آن قدر مغلوب لب خود گشتم که آن کیفیات بهما از دل سلوب گشت و اسلا
خود طاقست حرکت ظالم اتباع سنت نماند و اثری که در طبیعت باقی بود حظ در این شاعر

برداشت و مال بجهت حضرت شایخ قدس الله سره از مدت سی سال در اشد و طالبان و تعلیم
تربیت یاران مشغول است بجز از نو و او تدبیر با خلی خوار خست چیرگی گیرند از
جان شیرین نمی نماید چنانچه شمره از آن در عنوان جوان عالی شان خود بیان فرموده اند و نیز
از نجاست که سیفر بودند که مادر دوق شعر و سخن از یادرفته نقلست که شخصی از اهل اشل
روزی در خدمت حضرت حاجی محمد فضل که شرح آنحضرت بوده اند عرض نمود
شعر که حضرت میرزا صاحب سلمه الله میخوانند ضربا ثران بر دل میرسد و فیض آن مثل
قلب آید و دل را حظ بسیار حاصل میشود بخلاف شعر دیگر عزیزان که مذاق دل با
مردم چاشنی لذت نمی بخشد سبب آن چیست حضرت حاجی صاحب فرمودند که ایشان از
مردان خدا و از اهل اهل در و اندیم چه میخوانند از در دل میخوانند از دستمان شمر
تمام می بخشد بدین ضمن حضرت ایشان تشریف ارزانی فرمودند حضرت حاجی صاحب
به شاست بسیار فرمودند که این عزیز استیاق کمالی بر استماع اشعار شامی دارد حضرت
ایشان شعری چند را وقت خواندن آن عزیز و جمیع حاضرین محفل شریف بسیار بلند و محظوظ
گردیدند به اختیار بملح و سایش ایشان کشادند از تجاست که شعر ایشان را شعر شروع میگویند
و مقبول بل می نامند لطیفه و م سیفر بودند که آشنائی در حقیقت کیش و این مردان
چنانکه از این فن درین باب کتب رسائل نمونین نموده اند لیکن جزو اعظم درین باب شجرش
و گریست یعنی هر کس گرمی از ویافته نشود ترک خلاصا گیرند که خنک اینجا ناپسندیده هست زیرا که
علاقه خاک خون ریان نیست که جوش خواهد کرد چنانچه در قرابتست و چیزی که پسند خاطر آشنا
آید ناپسند که آنرا بخورند پسند اگر چه لطیف طرخی گردد و اندو باندک دلال و تقصیر از ردگی شکستگی نکند
چنانکه مال آشنائی بلند برورش درت دراز قابلیت ثمره مرئیه اقر بهیت پیداسی کند

دیکر از قطع آن از عزت و بیست ساله جلای ذالجلال کون خلاصت میزدن برادران مخالف
و نه است بدو آنگاه بصفتی که او تعصبت بآی نباشد نیاید که وظیفه انجیل را بدینان بیاورد
زیرا که از این صفت عاریست از خسیس که انجیلش نماید و همچنین شخص خائن از اجتماع است
نت بیگانه و با او کار شیر خاییده هرگز نماند و موافقت نماند و اشتراک با یک اختلاف دارد
بیشتر دارد و تاریخیه و ظاهر و آرزو نموده و در عکس آن خلافتش اولی لطیفه سوم
موسیسه و ندی پنجم در اندیشه ای نعم سمانی قرآن مجید و تشریف بر امارت مصطفی سالی انجیل
و سلم از محاربات عرب بتون و اطلاع ضرورت همچنین بر انهم سمانی مقصود از محاربات
مروم این یاد و وقت بیکلامی نیز از قون تمام جاریه نیست تاد و خصوصاً از عدم فهم
سمانی مقصود و انفصال کشیده نشود احوال الاله ایشان ازین بلند ترست که شرح آن
درین مختصر گنجه انداز این قدر اقتضای وقت ذکر والدۀ ماجدۀ ایشان غنی و
پارسا و خداتمس محکم پرست بوده اند و وجود بخوابی نظیر از نجاست که والدۀ بزرگوار حضرت
ایشان بفرمودند که میرزا صاحب را از نور و اوصاف حمیده والدۀ شما بسیار مهیاست
و انساب است نامت از صفت بهمت و عظمت از جلال عالی ریسان شیخ زاکا که بیچ بود
مضافات کل بود و ذکر خدیو شریف ایشان با وجود منصب پادشاهی و در حقیقت
جنتیه مردم را مرید گرفته و مقامات عالی پیدا شدند بر سران جهان و کان بکر نه گنگی آن
و غیر و همایان تجدید از شب بخیز بودند و ذکر حدیث شریفه حضرت ایشان
مشیرۀ خال زار اسد خان وزیر بودند و از شرف و محبت هر حضرت ایشان شرف بندید
بل سنت و کرامت گشتند صفای اطن آن خود حال کردند بود که تسبیح سادات می شنیدند
و در مشنوی مولانا درم در مستورات میدادند و با صبیح اکبر پادشاه حضرت میرزا محمد امان

خاندان نبوی و صاحبقرانند و از طریق کیفیت کسب سلوک
میفرمودند که فقیر بعد وفات الدنیا بزرگوار خود در عمر شریف ده سالگی ذکر و طریقه
سید السادات سید نور محمد بر او بی خودی سرور گرفته و در بیست تبدیل
ملو از لفظ حضرت سید هر جا که درین اوراق آید سید نور محمد رحمة الله علیه
چهار سال شجارت و ولایت کبری و خرقه و اجازت مطلقه از ایشان دریافت
۱۳۵۰ هجری قمری هزار و شصت و سی و پنج هجری یازدهم شهر ذی قعدة ازین امر انتقال
مجاور مزار مبارک ایشان گشته بطریق اویسیست کسب لایست علیا منو
شیخ العرب رحمة الله علیه که از اہل خلفا سے حضرت شیخ محمد صد
رضی اللہ تعالیٰ عنہ کہ میرہ بلا واسطہ حضرت مجدد الہ ثانی رضی اللہ تعالیٰ
عنہ شہادت دادند و تقریب مشرف شدن آنحضرت بجناب حضرت
چون بعد از رحلت و اندر بزرگوار تادیس سال تکلیف احباب و خیال دنیا
وامر ای آن عبد نظر بر علو نسب آنحضرت آشنای صلت صبیات خود ہا
در خواب دیدند کہ گویا بر مزار بزرگسے زیارت رفتہ اند صاحب مزار از قبر
برخواستہ و نہایت شہاد بعد این خواب خیال دنیا طلب را از سر برد کردہ اتفاقاً
آنحضرت بآجواب مجتمع و اسباب طلب جمع بود کہ شخصی از دوستان او
سید ہر محمد شد و بیان آورد ہجر و شنیدن اشتہاق زیارت بخاطر سید
مختار مجلس خان زمان متوجہ زیارت آستان سعادت شدہ و چون شرف
تعالی خاطر کہ بطریق دوستان بود و قصد برخواستن نمود و عرض کرد

باز خدمت تشریف خواهم رسید با آنکه قاعده حضرت سید بود که بعد از این صلوات است و استعداده
و استخوانه مستوفی فکر طریقه های طلب پیغمبر بودند این نشان بلند خواست آنحضرت ارشاد
کردند که چشم بستم ببلوغ قلب من و در یک توجیه طائفه نخست را اندک کرده و شخص نمود
و قلند فکر بنایت مرتبه رسید چون اصلاح دیگر خدمت حضرت سید قصد نمودند و بنا بر عادت نظر
داشتند که در خود را بعد از حضرت سید معلوم فرمودند و بعد از شش سال از انتقال حضرت
آن حضرت در خواب فرمودند که مقصود حق است و آن غیر متناهی پس عمر متناهی خود را
تمام در طلب صرف باید کرد و مقصود بدست باید آورد و باین اعتبار این امر اول خدمت
حضرت جید که شیخ احمد است آنحضرت در جمیع آوردند ایشان جواب دادند که شما کسب سلوک
از خدمت حضرت سید علی بن ابراهیم البصیری نموده اید و ما نوت کشفی چندان نداریم پس آنحضرت
به خدمت حضرت جید بجز کتب احادیث چیزهای ازین نسبت بطور توجیه عبارت است
مقامات کسب نکردند لیکن پیغمبر بودند که در اشای حق حدیث فیض طعن نیز میسر
بعد از آن به خدمت حضرت شاکل شریح محمد بن علی که خلیفه حضرت شیخ عبدالاحد سمرقانی
نسبه حضرت مجدد رضی الله تعالی عنهما بودند اندر رفتند چون معلوم شد که ایشان باریان خود را
به خدمت حضرت محمد بن قریب سره که نسبه نیز حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بودند
سپردند جمیع خدمت حضرت محمد بن قریب آوردند ایشان فرمودند که شما نسبت محمد ارحم الراحمین
رسیده است همان نسبت را حفظ نمایید که شرف آن بظهور خواهد آمد بعد از آن که خدمت
حضرت مانظ سعد الله صاحب که خلیفه کلان حضرت محمد صدیق مذکور رضی الله تعالی عنهما
بودند رجوع نمودند و بعد از امرار با متجاهه چون قبول الامر باید و دوازده سال در مقام خدمت حضرت
حافظ جید گذرانیدند و پس از انتقال حافظ جید که در سنه ۵۲۰ هجری قمری و صد و پنجاه و سه

میرزا محمد شهاب الدین بود حضرت شیخ الشیخ شیخ محمد عابد سامی که خلیفه حضرت شیخ عبدالحق
مذکور بود در سمرقند و شهاب الدین آباد تشریف از زانی فرمودند آنحضرت و حضرت محمد شهاب
جمع آورنده یابد است که مراد از لفظ حضرت شیخ شیخ محمد را بدانند که جمله حضرت شیخ محمد علی
ای بشارت حضرت سید اسلام داشته اند همان نقطه آخر ولایت علیا و آغاز کمالات نبوت کتب
بقایات گذاشته اند و در هر سه هفت سال تحقیقت سلوة رسانیدند پس از آن بار دیگر از ابتدا
اتحاد یک سال دیگر بطور سیر او نیز از این مقامات گذرانیدند و در خصوص بیانات مجدد بر اقل
محبت محبوبیت و ضمانت کبری و غیره بشارت دادند از طریق تقاریر و حشمتیه و سرور و
یزاجازت فرمودند و این اشنا اکثر مبتدیان خانقاه خود را با آنحضرت سپردند و چنانچه از ابتدا
سلوک انتهایی آن پیران را گذرانید و چون بحضور حضرت شیخ رضی الله عنده حضرت شیخ محمد
شاه یاران با اسلام داشتند و غایب از فرزند گذران ایشان عظمی منور خواهد شد محبت آنحضرت
و جناب حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه یازده سال کامل بود چون در ۶۸۰ هجری و صد و شصت
هجری هجری شمسی ماه مبارک رمضان حضرت شیخ ازین دار فانی بدرجاء الی انتقال فرمودند
حضرت رضی الله تعالی عنه محبت خود را بر تربیت طالبان حق مصروف داشتند مدت سی و پنج
سال خانقاه عالیجاه محمدیه دار و نقلی مانده و روایح بی اندازند بخشیدند و در سه نبود که قریب
سی و پنج تن جوان شوق را توجیه نمیدادند و میفرمودند که نسبت طریقه تقاریر و طریقه چشمتیه بطریق است
و جناب قطب ثانی حضرت شیخ عبد القادر گیلانی و از جناب حضرت خواجہ قطب الدین مخیار
مائل نموده و کتب احادیث و خدمت حاجی محمد افضل صاحب رحمۃ الله علیه که تمکین
بجواسطه شیخ الحدیث شیخ عبد الله بن علی یک مرتبه گزینیدند و قرار است از خانقاه
میرزا محمد رسول قاری بلوی که شاگرد شیخ ابوالکلام بود و شیخ ابوالکلام در سمرقند

و اگر طریق کیفیت نسبت به علییه حضرت نقشبندیه پانصد و یکم فیض الابرار
صحت و جرات و تعلیم تربیت طریق با خرقه و اجازات مطلقه از جانب حضرت ایشان
رضی الله تعالی عنه اما ذکر این طریق از طریق ایشان محمد جمیل قدس الله سره اکلیل سید
و خرقه سره ابو عالم و یا از جانب میر المومنین ابی بکر و الصدوق رضی الله تعالی عنه نیز سید
و از مجازات مراد حضرت سالار اسعد و غازی شاه عبدالرحیم مکنوی که نیز بخدا مشهور است
نیز فیضها بر او بسته لیکن منتهی به جانب علی حضرت سلطان شهید اسلام و غازی از
خصوصیت علمویت که در میان آن سوره حضرت اداقت قطع نظر از حقوق دیگر است
باشندگان و لایات ایشانست بیشتر مرده و الطاف و عنایات کیهانیه مصرعه شاملان عجب
اگر نوازند که در ابد و حضرت ایشان از این نسبت کلیه اول از جانب سید الشادان سید نور محمد
یدانی سید قدوسی الله تعالی عنها و ایشان از اول از جانب حضرت شیخ سیف الدین که در
از اول خود حضرت محمد معظم هم لقب معروفه و الوفا و ثانی از خدمت حضرت حافظ علی محسن
نواب شیخ عبدالحق در دینی و علمیه حضرت عبود الوفا که زنده و اکثر عمر در اینجا گذرانند
و حضرت سید نور محمد اجازات بسیار از خدمت حضرت محمد عظیم پیر و خلیفه حضرت شیخ
سیف الدین باشند و آن حضرت ایشان از جانب شیخ الشیخ شیخ محمد مابدر تاجی و اول
از جانب شیخ عبد الاحد لقب بدیع الله الصمد معروف بشاه کامل که بخانه از اول از خدمت
حضرت محمد سعید لقب خازن الحرمه بوده و نیز حضرت شاه کامل بشایر از علم نیر گویا
و حضرت محمد معظم نمودند و این برادر بزرگوار حضرت محمد سعید و حضرت محمد معظم
ایشان از حضرت خیرین باید یاد کنند و آنجاه چون ابی حضرت محمد علی ثانی شیخ احمد هنری از
ایشان از اجازات این طریق از حضرت خواجه تاجی باشند و ایشان از حضرت خواجه علی محمد لکن

وایشان از والد خود حضرت در پیش محمد و ایشان از خال خود حضرت مولانا زاهد و ایشان از
از حضرت خواجہ سید الشہاحرر و ایشان از حضرت خواجہ مولانا یعقوب چرخ و ایشان از
حضرت خواجہ علاء الدین عطار و ایشان از حضرت خواجہ بہاؤ الدین محمد نقشبند و ایشان از حضرت
سید کمال و ایشان از حضرت خواجہ محمد بابا سہستانی و ایشان از حضرت خواجہ محمد مراد
علی زائینی و ایشان از حضرت خواجہ محمد و ابخیر قزوینی و ایشان از حضرت عارف بکر و ایشان از
از حضرت خواجہ عبدالخالق غجدانی و ایشان از حضرت خواجہ نعمت جہانی و ایشان از
از حضرت خواجہ ابو علی فارمدی و ایشان از حضرت خواجہ ابو الحسن خرقانی و ایشان از حضرت
خواجہ بایزید بطنامی و ایشان از روح حضرت امام جعفر صادق و ایشان از روح سید
سیک از جانب ابائی کرام خود حضرت امام باقر و حضرت امام زین العابدین حضرت سید الشہدا
امام حسین رضی اللہ تعالیٰ عنہم جمعین حضرت علی المرتضیٰ کرم اللہ وجہہ و ایشان از جانب حضرت
رسالت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم و دویم از جہاد و سہم ایشان حضرت امام محمد باقر و حضرت
ابن بکر و صدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہم و ایشان از حضرت سلمان فارسی رضی اللہ تعالیٰ عنہ
و حضرت سلمان فارسی رضی اللہ تعالیٰ عنہ را با وجود صحابیت از حضرت صدیق اکبر رضی اللہ
تعالیٰ عنہ و حضرت صدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ از جانب اہل المسلمین خاتم النبیین محمد رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وسلم باید دانست کہ حضرت ابو علی فارمدی را در تصوف انتساب بہ دو طریقت
یکے شیخ بزرگوار ابو القاسم گرگانی کہ بزرگ و سطرید الطائفہ جنبید بغداد کہ میرسد یعنی شیخ
ابو عثمان مغربی شیخ ابو علی کاتب و شیخ ابو علی ہرود باری و حضرت جنبید را از خال خود بزرگوار
سقطلی و ایشان از مصروف کرخی و معروف کرخی را نیز انتساب بہ امام باطنی و طرفست
علی امام ہمام علی ہری رضا و امام موسی کاظم و امام جعفر صادق تا پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم

[illegible]

برورد و شنبه روز نهم ربيع الاول است لیکن بقرن صحیح دوم این ماه وفات حضرت صدیق
 اکبر رضی الله عنه است و دوم و بقوس است و سوم جمادی الاخری است و روز شنبه وفات
 حضرت عمر فاروق رضی الله تعالی عنه غره محرم الحرام روز دوشنبه وفات حضرت عثمان
 ذی النورین رضی الله تعالی عنه نیز و چهارم و پنجم جمادی الاخری وفات حضرت علی المرتضی کرم الله
 وجهه روز نهم ماه رمضان المبارک و جمعه وفات حضرت سلمان فارسی از بزرگان
 وفات حضرت امام قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه است و هفتم
 جمادی الاول وفات حضرت امام جعفر صادق پانزدهم رجب وفات حضرت بایزید
 بسطامی چهاردهم شعبان وفات حضرت ابوالحسن علی بن موسی سلیمان و وفات
 حضرت یوعلی فارسی چهارم ربيع الاول وفات حضرت ابو یعقوب یوسف همدانی
 است و هفتم رجب وفات خواجه عبدالخالق غجدانی بود و نهم ربيع الاول وفات
 حضرت محمد عارف ربوگری غره شوال وفات حضرت خواجه محمود انجیرتوی هفتم
 ربيع الاول وفات حضرت خواجه علی رایتینی است و هفتم رمضان وفات حضرت حمزه بابا
 صاحب دهم جمادی الاخری وفات حضرت اسیر کلال پانزدهم جمادی الاخری وفات
 حضرت خواجه بهاء الدین محمد نقشبند ستم ربيع الاول وفات حضرت خواجه علاء الدین
 رضی الله تعالی عنه بعد از نماز خفتن شب چهارشنبه ششم رجب شصت و شصین عثمان است و یوم است
 وفات حضرت مولانا یعقوب چرخ نیمه سفر وفات حضرت خواجه عبید الله احرار
 است و نهم ربيع الاول وفات حضرت مولانا محمد زاهد ولی غره ربيع الاول وفات
 حضرت مولانا درویش محمد نوزدهم محرم وفات حضرت خواجه تراجل کنگلی است و دوم
 شعبان وفات حضرت خواجه عبدالباقی باقی باشد است و نیم جمادی الاخری

[illegible]

محمد روضی الشافعی از اجازت ابن طریقه از والد خود حضرت شیخ عبداللہ رحمہ اللہ و تہو عن شیخ الکامل
الشیخ کریم الدین تہو عن والدہ الوہل الشیخ عبد القدوس گنگوہی الخزنوی الحنفی تہو عن ابیہ تہو عن شیخ
محمد العارف تہو عن ابیہ الشیخ اسماعیل تہو عن شیخ و ابیہ شیخ عبد الحی مدلولی تہو عن شیخ
الشیخ جلال الدین بلخی تہو عن شیخ الشیخ شمس الدین التکر تہو عن شیخ الشیخ علی و والدین احمد
صابر تہو عن اہام الاولیاء الشیخ فرید الحی والدین سعد الشہر بک گنگوہی تہو عن قدوة المصلین
حضرت خواجہ قطب الدین مختیار الاشیء الکاکی بلوی تہو عن زبدة العارفين خواجہ سعید الدین
حسن بخاری ^{المدنی} احمدی تہو عن الشیخ عثمان الشافعی تہو عن شیخ حاجی شریف زکریا تہو عن شیخ
الشیخ مودود چشتی تہو عن شیخ الیوسف چشتی تہو عن شیخ ابی محمد کاشانی ^{بہشتی} تہو عن
ابن ہشتی تہو عن الشیخ ابی اسحاق چشتی الشافعی تہو عن الشیخ علی الدین تہو عن الشیخ بہلول
الہکمر تہو عن الشیخ خلیفہ المشرقی تہو عن السلطان ابراہیم بن ابراہیم تہو عن جمال الدین
فضیل بن عیاض تہو عن الشیخ عبد الواحد بن زید تہو عن اہام المتابعین الحسن بنصری تہو عن
امیر المومنین سیدنا رسولانا علی المرتضیٰ کرم اللہ وجہہ تہو عن سید المرسلین حبیب العالمین
النبی المصطفیٰ والرسول الحبیب علیہ علی آدوہما بصلواتہا البرکات العلی ذکر طریق
کیفیت سلسلہ حضرت چشتیہ نظامیہ و نیز حضرت شیخ عبد القدوس گنگوہی
ابن طریقہ نظامیہ پیر خوش ویش بر قاسم اوہی و ایشان از سید تہو عن
و ایشان از سید اجل پیر الحی و ایشان از سید جلال الدین محمد دوم جہانیاں و ایشان از
خواجہ نصیب الدین روشن جہانیاں و ایشان از سلطان الشافعی شیخ نظام الدین محمد بن احمد البکاء
و ایشان از خواجہ فرید الدین گنگوہی بکرت تہو عن پیر خیر الصلۃ علیہ السلام ذکر طریق کیفیت
سلسلہ حضرات سہروردیہ حضرت محمد دوم جہانیاں از اجازت ابن طریقہ از

[illegible]

حضرت ابو القاسم گزگانی و تهر عن سید قیاض غری و شرقی هو عثمان المغربي و تهر عن نجم انصاری
مرعوبی را غیب شیخ ابوبکر کاتب تهر عن کوه بردباری مظهر حضرت سید علی ابو علی در وباری
و تهر عن سید الطاهر رنج نعمی و شگلی بنده زمره فاضل فی عبادتی شیخ ابو القاسم جنید
بغدادی و تهر عن عارف عاشق ازلی و ابیدی شیخ سری سقطی و تهر عن عارف بلند قدر و قیمت
بازار بلند رنجی شیخ المشایخ معروف کرخی و تهر عن امام مجتبی شهید طراسان علی موسی خا
و تهر عن امام المعصوم العاظم حضرت امام موسی کاظم و تهر عن امام و کمال و واثق حضرت امام
جعفر صادق و تهر عن امام بهاء المشایخ حضرت امام محمد باقر و تهر عن امام المتقین و العارفين
حضرت امام زین العابدین و تهر عن قرة العینین سرة الازنین حضرت امام الهادی شهید
لربلا حضرت امام حسین و تهر عن قبله سر و جهان کعبه جوادانی شیر پیشه کبریا حضرت
میراثین علی المرتضی کرم الله وجهه رضی الله تعالی عنهم اجمعین و تهر عن جناب مقدس
بطر منور حضرت رسول صلی الله علیه و سلم ذکر طریق دیگر کیفیت سلسله قادریه
بزرگوار اجل با اجازت از شیخ خود مخدوم جهانیان و ایشانرا از سید جلال الدین بجا
و تهر عن عبید بنی و تهر عن شیخ ابو القاسم فاضل و تهر عن شیخ ابو المکارم فاضل و تهر عن شیخ
طیب الدین ابو الغیث و تهر عن شیخ شمس الدین علی الاطلس و تهر عن شیخ شمس الدین الحداد
و تهر عن شیخ نعمی الدین ابو محمد سید عبد القادر جیلانی و تهر عن شیخ ابو سعید مخزومی
و تهر عن شیخ ابو الحسن علی الهکامی و تهر عن شیخ ابو الفتح طریوی و تهر عن شیخ عبد الواحد
من عبد الفخر بنی و تهر عن ابی بکر عبد الله شلی و تهر عن شیخ ابو القاسم جنید بغدادی تاج
ریات پناه صلی الله علیه و سلم ذکر کیفیت سلسله ابدالیه و قلندریه نیز سید
حسن و اجازت این طریق از صاحب این طریق شاه بدر الدین برقع الزمان شاه مدار

بلاء واسطر سید و آیتش از ازل فیض شامی و آیتش از ازل عین الدین شامی و آیتش از ازل عین الدین
 شامی و آیتش از ازل امام عبد الله علم دار و آیتش از ازل امیر المؤمنین ابی بکر و آیتش از ازل
 تعالی عنه و آیتش از ازل امیر المؤمنین علی المرتضی که از آیتش از ازل حضرت خاتم النبیین
 علی مه ایها الصلوة و السلام و ذکر طریق کیفیت آنکه بنده را از بندگی چاره نیست
 اگر چه از انبیایا اولیا باشد و بیان درجات ذکر و فضیلت آن
 بدانند که حضرت ایشان عظم مصمم عود و لوثی قدس القدر و العزیز در سال از ریاض خود
 بیغیر میزد که مقتضای خلقت بنی آدم ادای اولاد بنده است و اظهار وظایف و انتقار و عجز
 و نسی و استی و غیره که بانی استغنا خانه حضرت بنده بنده که خود را مستغنی از
 بندگی و انندی اثبات عز و کبر بانی نماید مدعی خداوند است بنده را با بندگی کار است
 خداوندی کار است هر چند اظهار بندگی و لو از آن از خلق بیخبر از بنده بیشتر مدعی است
 و الطاف خداوندی در حق او از بنده تر متقی در رنگ بندگی از عبادت چاره ندان و هیچ کدام
 را از بنده از لوازم بندگی به نیازی بهر چند بعضی از ائمه و بزرگان و خلفاء آن حکم نمائند و از
 کمالات بندگی محروم انگشکاری میزد و چون کمال آنست که انبیایا و خاتم الانبیایا
 علیه و علیهم الصلوٰت و البرکات و احکام بندگی و لوازم عجز و انتقار و دنیا از بندگی بیخبر
 بودند لیکن باید دانست که عقول ناقصه مایه است که اسیر از بندگی و اظهار عجز و خصال
 کنند و نزد او تعالی نه چنین بود پس بندگی همان باشد که ما خود را از شارع بود و نفس را
 در آن هیچ دخل نباشد و ریاضات شاد و کز برونق شریعت عز و اورد و خلایق ظهور است و غیر
 علیه الله علیه و سلم باشد و تصور نمود و پس بآن جانب مقدس نکشاید که نفس از آن
 در آن تسلط است شریعت است که حاکم و انبیا می نماید و انبیا را از بندگی بیخبر

و چون نیک طاعتی هیچ چیز از متابعت سنت و شریعت بر نفس سخت و گران تر نیست و
هیچ ریاضت از آشنایی سنت زیاده نه و لهذا فتای نفس همین مروط گشتن آلوده بسط
قدس سره فرموده است تنگی ال در مجاهدات کوشیدم سخت تر از علم و متابعت علم
نیافتم و از ابو عمر بن تخفیر رحمه الله تعالی پرسیدند که تصوف چیست گفت صبر نمودن بر امر و نهی
بدانکه بهترین عبادات و نخستین طاعات یا خالق کائنات است و یا وحی سبحانه راست و حقیقت
است و درجه اولی یاد اوست بکلماتی که شرع بدان وارد و مثل کلمات تسبیح و تحمید
و تمجیل و تکبیر و تحمید و استغفار و جز آن از مناجات و غیره هر کدام از فضائل بیشتر است لیکن
اکثر اهل الله بیشتر تحمید و تکبیر را تسلیم که لا اله الا الله محمد رسول الله است نموده اند که نفع آن
بسیار دیده اند و تاثیر آن در طهارت باطن بسیار فایده اند که این کلمه مبارک طالب را
در کمال کثرت از مسواک مطلوب می رود و بعضی از مؤمنان از هر بار گفتن آن فضای
عاص را غرق می نمایند و در هر نفس چندین بار می نهند **و می صد بار در یاد تو می گیرم**
درین بی طاعتی نام تو گیرم **و حدیث آمده است افضل الذکر لا اله الا الله و غیره و حدیث**
در حدیث اقبال العبد لا اله الا الله خیر قربة السموات حتی یقرب بطنه بذكرها الله فقیول
سکن فقیول کف اسکن و کفر تغفر لقا ئلی فقیول ما اخرجک الله علی لسانهم الا وقد
غفر رب له و رواه الذی یکنی درجه دوم از ذکر یاد اوست سبحان تعالی بخواندن کلام
درین صاحب تمام است با و سبحان کلام صفت حقیقی ازلی اوست تعالی که از کمال غنا
به غایت خویش درین عالم آنرا جلوه گر ساخته است و ظاهر است که صفت ابرو صورت خود
قرب و اتحاد است پس باید اندیشید که تمجید باین صفت بهتر که نام تر خواهد بود
در سخن نیست نهان خواهیم گفت که تاثیر بسیار دارد و در حدیث آمده است

[illegible]

یک جنبه نامیده اند و از جهت همین جامعیت آنرا افضل اعمال فرموده اند این ذره حقیر
چهار بار که از نبرکات بنمازیان بنماید اعتقاد پیدا کند که قرطی که در حین اقامی آنست بیرون آن
نادرست کرده و نماز محضت که نشانی از آن به نشان دوازده صلی کامل در حین اقامی آن گویا
نشأ و نبوی که مورد ظهورات ظلمیه است می برآید و بنشأ اخروی که مظهر ظهور اصلیست صحت
حفظ ازان محاله فرامیگیرد و لهذا از معراج مومن فرموده علیه الصلوة والسلام چه در
معراج آن سر و علیه الصلوة والسلام از دنیا گسسته تا آخرت پیوسته بودند و قرطی که در
قریب آخرت باشد حاصل نموده و نشان آن قرین بر نشأ نماز نشان دارد و نشان آن که بود و حق
و بهران را باین فرمود فرج بخش آن کس که در آخرت پیوسته تا بحقیقت آن پیوسته و مطلوب
از بنمازیان اینست که فرموده علیه الصلوة والسلام اگر چنین نیاید لای و نیز فرمود
قرطی عیسی فی الصلوة که هر کدام از این در حیات ثالث ذکر را هنگامی است و دیگری که در
آخرت حسن و بیشتر دارد و بدو و نذر است از غیر آن بوجه سبک است در صد و قطع مخرج فرست
طبیعت بحال و انساب است و بعد از وصول تلاوت قرآن مجید و نماز علی تفاوت اوقات
است و بعد از فرض سونن مکرر از غیر ذکر یک از سبک کامل مکمل اخذ کرده است هیچ مجوز نیست
و در توسط حال عبادات دیگر هم بعضی اوقات مجوز است لیکن بیشتر اوقات تمام باید که بکلیت
نقض باشد و منتفی محکوم وقت نیست بلکه حاکم است هر وقت معامله او چه است
که اوقات را بد که مستغرق دارد و ذکر قلبی بود یا لسانی ذکر قلبی هر چند دوام پذیر و دوام
شود ذکر لسانی را از دست ندهد و ظاهر را باطن جمع سازد و خلوت بکار اکر طلیت
لا اله الا الله با حضور دل اوقات بسر برد و حضرت قبله کاهی قطب المصطفین ارث المسلمین
حضرت ایشان با قدس الله تعالی بسو بعضی از دوستان تا به پنجاه روز شبانه روز

بجز این که بر آن سر فرموده و تحریر کرده و معمول غافلانه می نگردند و همچنین این اثر خوشه
 الله تعالی و مرقه ای که در کتابها و کتب آخری از زبان مبارک حضرت ایشان نیز چنین
 شنیده و ذکر طریق کیفیت علامت شیخ کامل و کمال و معرفت اهل دل
 حضرت مولانا مولوی شاد الله بانی قی و چاشمه رساله حضرت شاه ولی الله صاحب که
 مسی است با مقاله الرضیة فی التصحیح و التوفیق فی توفیق که طالب باید که همیشه در طلب علم
 اندیشی و محاش نیست موقوف که غنیمت کبری است باشد و خمس اهل دل و محقق شیخ کامل
 بود پس اگر عزیزی باشد باید که محبت او فتاح قلبت جذبی باشد تا شیر صحبت او در روان
 و سیر و بانی صحبت دارد و تاملات مظهر یعنی یادداشت و در اولم حضور و آگاهی بلکه گردد
 لیکن چون علم لدنی امری است محقق و حق با باطل استنباط دارد و جایگاه این بقیع عظیم است
 آنجا اندیشه ضریم عظیم و هر جا که گنج است اتمال دارد و در هم است پس در بیت کردن است
 درست که در این باب است که محبت کار نفر باید بر باد اعدا شود و درست شیطان
 افتد و لیکن از دست او و این نصیحت مخصوص اهل این مانیست بلکه اگر بسلط هم این چنین
 فرموده اند است ای بسا الیس آیم روی است بپس هر وقتی نشاید دارد و دست بپا گیر
 شیخ سعدی میفرماید من گفتم از آن مرد که کینه درخ که در اندام هر خلق را کیسه پر از غیور و حق
 در یافتن شیخ کامل کل مخلص در آن نیست که در وی نهی و نوا و ارق عادات و اشک و بوی و طراوت و بوی
 و حال شوق یافته شود و بر گردد و بعضی از این چیزها جویند و فلاسفه و بر همه هم شرکت دارند
 پس این امور دلیل معاد نیست بلکه دلیل صحیح و علامت شناختن شیخ کامل است
 بدان اسعد الله تعالی که این شیخ را بر ظاهر شرح مستقیم در کتاب دوست و امان میند
 ما اطلاق متقی بر او نمکن باشد که حق تعالی ولایت را در تقوی حضرت فرموده و گفتند آن آیه که

اولا اگر کسی گوید که بعضی از دنیا را بشود و شایسته است اختیار کرد و بوزن و ظاهر
از آنها انحراف تقوی بنظر نمی آید و بعضی کتابها را میخواند و از آنها رسیده گفته شود که نادرست
و اعتبار غالب است و غیر عقل فخر حاکم است که دفع ضرر از جلب منفعت اہم است و مقصود
باید است پس آنکه احتمال ضرر باشد از آنجا باید که خجسته و شخصی که در ظاهر مستحق در باطن مستحق
باشد صحبت دشمن و دوست در دست او دادن قیامتی ندارد که احتمال ضرر اینجا مفقود است فاما
از وی رسد یا پس اگر صحبتش تاثیر کند که نزد علما و بزرگان باطن مستحب باشد صحبت این چنین هر دو را
میرساند و اگر در غایت کبری شمار رود اگر صحبتش تاثیر ندارد یا آن تاثیر نزد او اگر مستحب باشد
حسن ظن باین شخص داشته صحبت او را ترک دهد و در جای دیگر نشاند خود بداند آنجا رجوع نماید که
مقصود حق است نه آن مرد و با هر کشتی و نشد جمع دلت و از تو ز سر صحبت کن گفت
زندان صحبتش گریزان می باش ورنه کند روح عزیزان بجلت و اگر کسی گوید تاثیر
اگر از آنجا مستحب باشد و واضح نماید گفت گفته شود و آن تاثیر است که در صحبتش حالتی پیدا
که دل از دنیا سرد شود و صحبت خدا و رسول و توان خدا و اعمال پاک و توفیق حسنات اجابت
و بزرگوار از سیئات دست دهد و از صحبتش بقتضای خدا و اذکر الله
خدا یاد گیرد و دوام حضور حاصل گردد و از بار الهی اطمینان جمعیت میسر شود و هر قدر که اعمال
سید مرتضی و حالتی که از آن کس ایمن رسیده در این قوت یابد و هر قدر که از وی حصیست
پیدا آید شگفتی بی آرامی او را در گیر و نسبتی و حالتی که از آن بزرگ او را رسیده بود نقصان پذیر
قال علیہ الصلوٰۃ والسلام و اذا استیتک حسنک و استیتک سبتک
فانت معی من کنایت از همین اطمینان تنگنیست اینچنین هر دو بکلمه صحبتش این تاثیر دارد
تجرباتی و نیست این صفت که در صحبتش حاصل شود و آنرا کمال بدین شعر که ملازمست شریعت قطعی

و مفید است دوام گاهی را مقدر است بطاعات و تسبیح است از سخای از عیبت رفا از انظار
از کبر و عجب و بیا و شنید و حقد و حب و احوال و مانند آن مفید است اخلاق حبیب و اوصاف
حبیه را از تشبیه فی الله و نفس فانی و اخلاص صبر و شکر و فناء و جزا و نیا و مانند آن نیز
کامل محال اگر یافته شود و محبتش غنیمت باید دانست و خود را گنیمت یقین یابد و انفس
و دست نصرت او باید او و احوال و ولعوات آنچه ولد شود آنرا بیزان شروع باید
آمر قبول کند و غیر آن اگر بکند و باید نمود و وجد و شوق و ذوق و واجبه و مانند آن آنچه
پیش آید بدان محذره است و بقصد و اختیار هیچ حرکتی ازین حرکات که از اخلاص شرعی
کنند که هرگز اگر بآمر بقصد و اختیار نکرده و اهل باطل را اعتبار نیست و کلام نیست یک
و مصلحت مهربان خواهد بود که حرکت دیر انگیزان بر خود روا دارند آنچه بعضی اگر بگویند
رسوم صرفیه هیچ نمی آید و معنی دار و امتنی و حضرت محمد و رضی الله تعالی عنه و کثرت
میفرمایند و میفرمایند و طالب بقصد و سلامت و سکه که در حق خالق و کلمات بر اعمال
میباشد و در معادله فی هر زمان اندکی مدی میخورد و می باید و ظهور خلاق نسبت بکلام
و کلام نیست نسبت برهان کلمات و کلمات و خلاق در خلاق است چگونه مبرحاص
خلاق کنند که پیرایه مرده مرده گرانیده است و یکاشف و مشافیه رسانیده
عوارض اجسام عظیم الشان است و از خواص اجسامی قلبی مدی بران و دفع و استیجاب
خواجسته بار ساقیه سن ستره در رساله قدسیه میفرمایند که اجسام جسمی پیش از شرعی چون اجسام
داشت اهل الله از آن اجزاء اعراض نموده با حیا روی پرداخته اند و متوجه اجسامی دل مرده
طالب گشته اند و این که کامیای جسمی نسبت اجسامی قلبی و روحی که لطیفی فی الطریف است
و انظر بان غل نسبت چارین اجزاء سبب حیات چند و دره و آن اجزاء و سبب حیات و این است

بلکه گوئیم کفری است و خود را اهل انوار گرامی می ست اگر امانت و حرمت ایشان مخلوق را بحق ما
سلطان و جنتی است از دستها آنگهی جل بطانه احیا قلوب با موت آنجی است آری بهای عظیم ایشان
ان اهل این انوار نیستند کلامهم یختر منقول و فی و مخرج و در قلوب در شان ایشان
کلام ایشان دو است و نظرشان شفا هو حلساء الله و هم قو و لا یستغنی حلساء
و لا یجیب انفسهم علامتی که حق این طائفه از سطل آنها بان جدا شود آنست اگر شخصی
که استقامت بر تربیت داشته باشد و در مجلس اول بحضرت حق بجهان و کمال و توحید و بی یگانگی
و بی روتی از مسمومی مفهوم میشود و آن شخص محضست و در عدد او بیست علی تفاوت درجات
این هم نظر باریاب مناسبت است و بی مناسبت محض محروم مطلق است بهیست هر که او را
به بهر در داشت و دید که از بی سوز داشت به انتی و حضرت ایشان نیز در مکتوب
مبهره باینده هر مریضی که طالب صحت کامله یعنی نسبت محمد پادشاه را بد که شایع سنت نبویه
بهر از جمیع رایضات و مجاهدت نشاء سده و انوار و هر کانی که بران سرتب گردان فضل از بهر
واند و همه بواجید و از دایق متعارف را در جنب جمعیت باطن و دوام حضور اعتدال
تند و در صحبت عزیز که از این امور اثری در یاد او را نائب رسول الله صلی الله علیه و سلم
خدا تش لازم گیرد و بجز و باین راه فریفته نشود اگر چه لذت باشد و سلام و کرم و طریقت
سیر بگرفتن و توبه دادن هرگاه شخصی بخدمت شریف حضرت ایشان در حق ایشان
عنه فیضیاب شرف اندوز گردیده اظهار طلب حق بیند و معمول چنین بود که اول از بهر
امتحان صبیق طلب کشف صحت اعتقاد و عذر بخوشی دهند و آنکس را ظاهر می نمودند که
معالی شایع نامور بسیار اند و خدمت ایشان توجع نماید هر جا که اعتقاد درست آید قبل از
خبر را بگویند و دست جمعیت بدو سپارید و این نقیصه محض به آب و آه است و

میر باای منظر حق بر امتیاع نسبت نیست و اینست

میر باای منظر حق بر امتیاع نسبت نیست و اینست

تا از غرض است که منظر حق به نظر ظلالی نیست بلکه نظر بطریق دیگر این نسبت است
و بعد از توفیق شایسته که در قطعه است تا پیش این در این چشمه است و اگر در دست نماند
از این آفتاب است ایانی در روزگار سبب بعد از این نبوت شروع بهت خبری در ای
انبیاست و اقتدا افعال محاسن را در محاسن پیروی سلسله مائین که بمنزله این
این بزرگواران محترم بنیاد بر این با وجود این که هر که در صدف طلب محبت اعتقاد دارد
و صادق می باشد او را امر با ستاره میفرمودند و بهشت میزد و در خدمت پیدا و در هرگاه که
از بهشت پیش از خداوند تعالی میفرمودند که اقبال در پیشگاه که از بهشت نیست
اعتقاد بر این نباید نمود تا آنکه استحقاق که طریقی مستحق است که از این نباید و نیز میفرمودند که چند
ایا و اشکار هم نباید کرد که در حق این است طالبان سبب یا تا حضرت مبارک از هر دو را با هم
طلب پیدا و از معصوم و بالذات باز نماید بعد از آن میفرمودند که دیگر گفت تا از بهشت توبه
و نهایت بگذارد تا در این راه قدم گذشتن میروند و با یک باشد بعد از آن او را میگیرند و توبه
میدارند و در پیش این بود که اول در التوبه قبل از این بر بنویسند و می نشانید و می بینید
بجای طریقه از طرف مشایخ و حضرات ائمه تعالی علیه السلام پس هر که از ان طریقی
اعتقاد میکرد تا بعد از علاج طبایات حضرات آن طریقه میخوانند بعد از آن دست گرفته و
میدارند و میگفتند که بگو استغفر الله ربی من کل ذنب و اقول بک الذین و او نیز گفت
تا بعد از این که در این کلمات میخوانند معنی آن نیز نسبت بعضی تفسیر میخوانند بعد از آن
میفرمودند که بگو استغفر الله ربی من کل ذنب و اقول بک الذین و او نیز گفت
عبدی که از حق که در این سبب بعد از آن میفرمودند که گویند که در این سبب بعد از آن

علیه السلام را بر سبط حضرت علیه السلام بر این اركان مستحکم راند عبارت از همین
طریق و رسوم و مملو و حج و زکوة است بجا خواهم آورد بشرط استطاعت و نصاب از شرک با
و سر قدر زنا و خون تلویح و افترا ایشان و از قتل اولاد و تقصیر معروف و دور خواهم مان
خی بجملة آنچه شریعت بر ایشان آن ناطق است از امتیاز آن خمد و بزرگ آن که حاکم است از
شرک آن و ثرفی بگیرد و الکتاب را توبه اجمالی نماید و تفصیل را بحد و انایم حواله نماید چنانکه سبط
این نظر بقیه است بعد از آن و اورا مستوجب بقلب منوری نموده میفرمودند که چشم بر بند زبان بگاه
چهارپایان و مناظر خور و از هر جمیع خطرات پاک گردان و دل را مستوجب بسبب و خفاض که عبارت از
جامع جمیع صفات کمال است که در انتظار فیض بر لطیفه قلب بکشش نهجیک آن فیض از مبدأ فیض
از راه لطیفه قلب شیخ بقلب من میرسد یعنی ذکر اسم ذات که عبارت از گو باشد آن قلب است
باعتقاد مبتدیان بقلب من جاری میشود بعد از آن اورا توبه میدادند و بکمیضیتی که لطیفه قلب خود را
مقابل لطیفه قلب طالب مینمودند و تصور میکردند که ذکر و جزیه که در لطیفه قلب من مستقر است
در لطیفه قلب این شخص میرود و در باطن او سرایت میکند پس آن مقدار اورا توبه میدادند که
در صدر انفس در حساب آید بعد از آن بعد از گنجایش وقت و وسعت زمان توبه با وی نمیشدند
همینا فخر و عابدی خبر و برکت میخواندند بعد از آن بتدریج بقدر حوصله و استعداد از آداب طریقت
و از شریعت و احکام و دیگر از اخلاط و جنس و غیره تعلیم مینمودند بعد از آن برای محافطت
آن کیفیت ذکر و قسبا و حال شده مبالغه تمام میفرمودند که در آن ذمیر و توبه راه نیابد چو
خود را و انشامیدن و چو در هنگام گفتن و خفتن و نشستن و برخاستن و آمدن و رفتن
تلاوت فیه شغور رانی باشد و نگاہ است آن گوشه تا ذکر ملک او گردد و وی آن انس پیدا شود
بعد از آن بکارهای بر این توبه و تصحیح عقیده و دلالت مینمودند و تحصیل اعمال صالحه و از کار

طایفه است انتهى بعد از آن سه لوح بطیفة قلب میدادند بعد بر لوح بعد بر لوح غنی در حقیقت چنین
بعد از آن بطیفة نفس که محل آن روح است و بعد بعد از آن بعد از آن بعد از آن بعد از آن بعد از آن
عالم خلق و ابر که از سلطان لایزال میگویند سه لوح میدادند بعد از آن همیشه بنوعی قلب پر
عالم فنی که بدولت و تبار بقا شرف شود و در طریق کیفیت جمعیت زمان تبعیت زمان
بر حسب دستور حضرت محمد در ضی الله تعالی هنر میکردند چنانچه بعد نوشتن می آید قال الله
تبارک و تعالی یا ایها النبی اذا جاءک المؤمنات یتباین علی ان لا یشی کون
یا الله شکی کون لا یسرن و لا یشین و لا یفتنن او لا دهن و لا یاتین
و یجھان یفتننک بین یتباین و ارجلهم و لا یعصبنک فی معرق فلبا یفتن
و استغفر لمن الله ان الله عفو یرحم من کریم در روز فرخ که نازل شد
و ای سرور علیه علی آل الصلوٰة و السلام چون از بیعت رجال خارج گشت شروع در حرکت نمود
فرموده بیعت کن حضرت علیه علی آل الصلوٰة و السلام بعد در قول بوده است هرگز دست آن حضرت
علیه علی آل الصلوٰة و السلام بر دست نسا با نجات نرسیده و چون ماتم و اخلاق ترویج در نسا
پنجمت رجال بسیار بوده است بنا بر آن در وقت بیعت نسا شرایط را آورده بر بیعت رجال
در میان آورده است و از جهت امتثال امر خداوندی جل سلطان نسا در آن وقت نمی آید از
نسخه بیعت شرط اول آنکه هیچ چیز را باو تعالی شرک نباید ساخت چه در وجوب وجود و چه
استحقاق عبادت کسی که اعمال او از شاهد بر او سمع و بک نباشد و از منقطع طلب اجزا از غیر
تعالی و کون القول و ذکر الجمیل میسر نبود و آنکس از او شرک بیرون نباشد و موجد و مخلص
قال علیه و علی آل الصلوٰة و السلام یا ایها النبی اذا جاءک المؤمنات یتباین علی ان لا یشی کون
یا الله شکی کون لا یسرن و لا یشین و لا یفتنن او لا دهن و لا یاتین

قدم هر یک است در شرک و کفر و این شرک است در شش قسم اول کفر با حق تعالی و کفر با
پیغمبر و کفر با رسوله و کفر با کتاب و کفر با امر و نهی و کفر با حلال و حرام و کفر با
در واقع امراض و مقام که در جمله اهل اسلام شایع گشته است این شرک و منکرات است و طلب
حرم آن سنگهای تراشیده و نیشیده و نقش کفر و انکار از او بسیار وجود قتل و قتل و قتل
قال الله تبارک و تعالی شکاکه عن حال بعض اهل الضلال یزدن ان اتخا کفرا
الی انکاف عن و قد اورد ان یکفر قایم و یجری الشک و ان یکفر کفرا
یکدیگر از اکثر زبان بواسطه کمال عقل دارند باین استدلال منع مبتلا اند و طلب بلای
اسکی سنی بنامند و ابوی موسوم شرک اهل شرک گرفتارند و این خصوص اینست که از نیک و بد
ایشان در وقت مرض بخوبی که در زبان هندی کلمات معروف است مشهور و محسوس
کم نیستند که از دقایق این شرک غالی بود و بعضی از رسوم آن اقدام نماید که از محققان
الله تعالی و تعظیم نمودن ایام و عظیم نمودن و او بجا آوردن در آن ایام رسوم شعاریه و معروف
بشر مستلزم شرک و مستوجب کفر است چنانچه در ایام و دیهالی کفار جمله اهل اسلام علی الخصوص
زنان ایشان رسوم اهل کفر را بکامی آرد و عید خود می سازند و باریا شبیه بسایه اهل کفر
بخیانهای دختران و خواهران در رنگ اهل شرک میفرستند و نظرفهای خود را در رنگ
کفار مردان موسوم رنگ می کنند و از برج سوخ آنها پاره کرده میفرستند و آن بچه ها
اعتنا و اعتبار میدهند به شرک و کفرست برین اسلام قال الله تبارک و تعالی
و ما یؤمنون الا کفرهم بالله و لا یؤمنون الا کفرهم بالله و لا یؤمنون الا کفرهم بالله
تبرای ایشان گفته آن حیوانات را در پنج صنف اندر ویات فقیر این عمل را و اهل شرک و منکرات
درین باب باطل اند و این شرک از جنس فایح چون گاشته که ممنوع شرعی است و از اهل

را اگر کسی از این عمل نیز اجتناب نماید و وجوه نذر بسیارست چه در کارست که نذر فرج حیوانی گشت
 و از کتاب فرج آن نماید و بدین طرح ملحق سازند و تشبیه بعبده چون پیدا کنند و آنرا با لم ست حیا
 که به نیت پیران و بسیاران بکار آورده و اکثر نامها ایشانرا از نزد خود تراشیده روزها خود را بنام
 آسمانیت کنند و در وقت افطار از برای هر روز طعام خاص بوضع مخصوص تعیین نمایند و بگویند
 ایام نیز از برای صیام میکنند و سلطان مقاصد خود را باین روزها منوط میسازند و بتوسل
 این روزها از انا حاج خود میخواهند و روایات حاجات خود را از آنها میسر اند این شرک و عبادت
 بتوسل عبادت غیر است حاجات خود را از ان غیر خواستن است شناعت این فعل سنانکه
 باید در یافت و حال آنکه در حدیث قدسی آمده است که اول تعالی فرمود *الطهقی قری* و آنرا
 آنچه حق به یعنی صوم مخصوص از برای من است و غیر از عبادت صوم شرعی نیست
 هر چه در هیچ عبادت شرکت باو تعالی جائز نیست اما تخصیص صوم از برای اتمام این عبادت
 و بنا کید نفی شرکت این عبادت کردند و جمله است آنچه بعضی از زنان در وقت افطار
 شناعت این فعل گویند که ما این روزها را برای خدا نگاه میدارم ثواب فراوانی میبخشند که
 درین ایام تقوا میباشند تعیین ایام از برای صیام چه در کارست و تخصیص طعام و تعیین ایام
 تشبیه متافه و افطار از برای چیست بسات که در وقت افطار از کتاب بخواند نماز و افطار
 با و چه *نشد و بی حاجت سوال* که الی کنند و باین افطار نمایند و معنا حاج خود را مخصوص
 باز کتاب این محرم دهند این خود عین ضلالت و تسویط شیطان بعین است و الله سبحانه و تعالی
 و شرط دوم که در وقت بیعت نسا در میان آورده اند یعنی از سر قیوم بوده است که اگر کافر سید
 است و چون این پیمبر در اکثر از زمان تحقیق است و کم نمی باشد که از ذوات این پیمبر خالی
 باشد نهی پیمبر بشرط بیعت شان آمده زمانی که در اسرائیل شوهران سبب اذن

[illegible]

[illegible]

در بیان مرد و زن و جمیع غیر مذکور است اما از آنکه این سوال در علم نوزاد و علم طب
نیز بیان به کار می آید که مردان به کار دارند و هم مردان و هم زنان به کار دارند و اگر مردان را
مردان و زنان را زنان و غیره که غالی از این علم و علم بود و نیز نمی آید که از آنکه از این علم
زیست و بواسطه خود را به پیش مردان نمایند و مردان را به خودشان و زن را از خودشان و اینها را
از آنکه با بیای خرد از این زمین و تنه و فاسد شود و زیست به پیشید و اینها را به پیشید و اینها را
در حرکت آید و آواز نماید که آن سترگم است حال است به ناسا به جای هر چه خبر نیست مستقیم
احتیاط باید نمود که اگر کتاب فقهیات و مباحثی بحران نموده نشود و اسلام را مستقیم فقهیات
و از آنکه به جای آنکه علم و علم که در فقهیات و علم که در فقهیات و علم که در فقهیات و علم که در فقهیات
در رنگ و راجع است و حق نظر و حق بهشت است که زن خود را برای غیر خود می باید
خود را زیست دهد و مرتب سازد و غیر خود را به پیشید و زن به پیشید و زن به پیشید و زن به پیشید
حرام است به سائر فقه و علم که در فقهیات و علم که در فقهیات و علم که در فقهیات و علم که در فقهیات
بهشت و ایشان را علم نیک این فقهیات و علم که در فقهیات و علم که در فقهیات و علم که در فقهیات
مرد و زن به سائر فقهیات و علم که در فقهیات و علم که در فقهیات و علم که در فقهیات و علم که در فقهیات
انها و منفرد و کمال فقهیات و علم که در فقهیات و علم که در فقهیات و علم که در فقهیات و علم که در فقهیات
نساء به سائر فقهیات و علم که در فقهیات و علم که در فقهیات و علم که در فقهیات و علم که در فقهیات
بیت نساء و مرد است نهی از قتل و از دست کردن ایشان و غیره که در فقهیات و علم که در فقهیات و علم که در فقهیات
این عمل شنیع چه چه متفرق قتل نفس غیر حق است و غیر قتل نفس نیز که در فقهیات و علم که در فقهیات و علم که در فقهیات
که در بیت نساء و مرد است نهی از قتل و از دست کردن ایشان و غیره که در فقهیات و علم که در فقهیات و علم که در فقهیات
تخصیص نیست نهی با ایشان و غیره که در فقهیات و علم که در فقهیات و علم که در فقهیات و علم که در فقهیات

از آنجا که مستحب است که در هیچ ادیان حرام و مستحکم است و نیز مقتضای انزای می باشد که نسبت
بادهستان و اکثر انبوه و پایتختی مومن حرام است و نیز مستلزم فساد فی الارض است که مقتضای
منوع و مخلور و محرم است که مستحکم است شرط ششم نمی از معصیت و تا فرمان برداری میسر است
علیه علی آل الصلوٰة و السلام و هر امری که فرماید این شرط مقتضای اعتدال جمیع اوامر و نهیها از
جمیع نوعی شرعی است چه صلوٰة و چه زکوة و چه صوم و چه حج که بناسب اسلام بعد از ایمان باشد
و بماذا من عنده بالضرورة برین چهار کن است نماز پنجگانه را کی کسل و بی اختیار بحد و جهد
او باید نمود و زکوة مال بر غیبت و سنت بصارت زکوة او باید کرد و صوم رمضان که مکلف سنی است
سالیانه است نگاه باید داشت و حج بیت الله که در شان آن خبر صادق فرموده است علیه علی آل
الصلوٰة و السلام آن حج واجب است تا کان فقیه نیز از او باید نمود و تا اسلام را بر پا داشته آید همچنین از جمیع
و تقوی جاریه نبوده حضرت پیغمبر فرموده است علیه علی آل الصلوٰة و السلام ملاک و دیگر ملاک التوسل
یعنی بر پا دارنده دین شما و رحمت و آن عبارت از ترک منہیات شرعی است که داخل حدود است
که حرام است و آمده است که ^{بمدایب خندید اینها را} **الغناء و الترفیه و الزکاة یعنی غنا افسون رعاست و از غیبت گفتن**
مومن چینی نمودن نیز اجتناب لازم است که منسوخ شرعی است و نیز تحریه و ایذا می مومن بر مومن
به و ج که باشند نمی عذمت اجتناب از آن هم ضروری است و شگون بد را اعتبار نکنند و آنرا تاثیر
نیز آنست و نیز فرقی کی بدگیری ندانند که تجاوز کند و از مرئی بصحیحی رسد که مخبر صادق و عیسی
آل الصلوٰة و السلام ازین هر دو منع فرموده است ^{و لا تعدی} **لا طیرة و لا تعدی یعنی شگون بد را اصل ثابت**
نیست و مرضی کی بدگیری رسیدن تخلف نهی است که این منجز اعتبار نکنند و امور غیبیه ازینها استفسار نخوا
و اینها را عالم با موعظه غیبه اند که در شریعت ^{بما لا یمنع} **آن آمده است و حذر نکنند و ساحر را کار فرما**
نیکو برام قاطعی است و قدیم سخن و کفر و دج و حج کبیر و از هر و ساحری نزدیک تر کفر نیست احتیاط

[illegible]

که بعد از این شریعت باطل باشد و بموجب بشریت زنی اگر اندکی تقصیر شود شفاعت خدا را که بکلی
سوال نه نباید که بگویم اعتبار بر تقصیر تو این گفت جواب چون حضرت حق سبحانه و تعالی استغفر
او نخواهد و سبب از برای مغفرت او و این می آید در آن شخص فی الحقیقت مرتضی است اگر چه ظاهر مرتضی
و الله سبحانه و العالی فی رتبته التبارکین لکن ذلک رحمة و هیئتی لکن من اقصی کماله
و السلام و اگر طریق کیفیت سلوک مقام عشره بدانند که مقام اول از مقام عشره که حضرت
صوفیه علیه ثبای گویند این گذشت اند مقام تو بهجت و آخر آن رضا و در میان این هر دو مرتبه
مراتب ثانیه است که آن زهد و توکل و قناعت و عزت و ملازمت که در توجیه و صبر و مراقبه باشد
و این با اصول عشره نیز تمیز اما قطع این مراتب در طریق کسانیکه بسیر سلوکی ترک کنند عالم خلق خدا
میدارند بالذات میکنند و در طریق کسانیکه بسیر جنبی مقدم میدارند در ضمن تصفیه عالم امکان
چهره صقل و آینه اسکان قطع این مراتب هم دست میدهد چنانکه حضرت محمد رضی الله تعالی
فرمود که من بعد از معاد شادمانم یعنی میفرمایند چون طالبی پیش شیخی بیاید یا یک شیخ او را
استخاره فرماید از سه سجده تا بهجت بخواند نماید استخاره را اگر نپذیرد بی و طالب پیدا نشود
شروع در کار او کند اول در اطرار و توبه تسلیم و در دو رکعت نماز توبه که از آن فرماید که بی حصول
توبه درین راه قدم مانع من سوختن نیست ای بابا بد که در حصول توبه بقدر احوال اکتفا نماید و تفصیل آن
هم در این راه خواهد آمد که هم درین گمان بسیار قاصد اند اگر اول حکمیت تحصیل تفصیل توبه کرده شود
اما چاره قبول آن معنی طلب و شاید درین مدت خستوری و طلب امدود و از سبب زمانه و توبه را که
سیر انجام ندهد بعد از آن طریق که مناسب است خدا و طالب است تعلیم نماید و ذکر که ملازم قابلیت است
تلقین فرماید و توجیه بکار او داد و انتفاع بحال او مرعی نماید و او را آب شرب براه
یا و سپیدان سازد و در کتاب و سنت و انکسار صانعین ترغیب فرماید

و در حصول مطلوب بهرانی متابعت محال اما در مقام مایه سوخت و سوختن و سوختن و سوختن
بجای پودنت و شست و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن
اهل سنت و جماعت نصیحت نماید و تعلیم احکام خداوند بر وی عمل و جان علم تا کینه فریاد کلمه
در بر کاه و حصول این و فعل اعتقادی و عملی نیست تا کینه نماید کینه نیست و شستن
اعتقاد و انشیک بر می دارد و هر چه از این و هر چه از این و هر چه از این و هر چه از این
اب است کینه و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن
نصیحت این خرد سازد و حال طالبان این و هر چه از این و هر چه از این و هر چه از این
چون میراث تا بعد از این و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن
بر دیگر و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن
و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن
تفصیل هر کدام از این و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن
تفصیل هر کدام از این و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن
در این حصول بر دیگر اگر چه در صورت متنازل راه متفاوت افتاده اند بعد از رسیدن به طریقه
و در این راه است **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُهُ** و شستن و شستن و شستن و شستن
که قطع متنازل ملوک عبارت از طریقه مقامات عشق و شستن و شستن و شستن و شستن
شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن
و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن
ایلام محبوب است با تمام انصاف و محبت پس لازم رضا تحقق شود و اگر است بر غیر از این
این جمیع مقامات بحد کمال در وقت حصول تجلی فانی که فانی تمام و شستن و شستن و شستن
مقامات تسبیح و تجلی و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن

اشیا مشاهده و تاملی اختیار نمود و انابت در جوی کند و خلعت و ترسان با غمد و مرج شیشه حریف
سازد بر تقدیر آن تو به پیش گیر و سیاحتی بگذرد چون کولای قلم او را اندوخت و منع از روشنا
سجانه تا جایز مقام شکر و زنده و توکل قدم رنج نهد و چون عطف و مهرانی متجلی شود در مقام
ربا در اید و چون عظمت کبریائی او مشاهد نماید و نیای فی و نظر او خوار و بی اعتبار و در اندیشه ایار
بیر غشی در دنیا پیدا شود و فقر اختیار کند و زهد و تدبیر خود گیرد و ابا باید نیست که حصول این
مقامات بتفصیل از ترتیب مخصوص مساکن مجذوب است و مجذوب مساکن طی این مقامات بتفصیل
احمال است چهار در اعنایت اندکی که مختار محبتی ساخته است که بتفصیل آنها نمیتواند پرداخت و در
نفس آن محبت زبده این مقامات و خلاصه این منازل بر وجه اتم او داخل است که صاحب تفصیل را
تیسر نسته است و نیز در آن رساله میفرماید تا باین طریق و وصول به نهایت الزامات مربوط
بطبی مقامات عشر مشهوره است که او شش تعیست و آخرش مضامین مقامی و میراث کمال فوق
مقام رضا بقصود نیست حتی که در بیت اخروی خبر حقیقت مقام رضا کمالی نیست و آخرت کمال
خواهد یافت و حصول مقامات دیگر در آخرت بقصود نیست و در اینجا بعضی تدار و روزگار گنجایش
مادر و توکل صورت نهند و صبر احوال ندارد کسی شکر چند در اینجا متحقق است اما آن شکر از
شعباب رضاست نه امر متباین از رضا اگر چه پسند که در کمال سکون گاه است که خفت و در
مشق و دیگر و در آن است که خیر رضاست یافته میشود و وجه آن چه است در جواب که هر چه
این بقیات مخصوص بقلب و روح است و نسبت به شخص خاص این مقامات در مشق نیست
حصول میابد اما قلوب ازین معنی خالی و بی نصیب است هر چند از سبوت و شدت بازی مانند
شخصه از شبلی پرسید که تو دعوی محبت میکنی و این فری تو منافی محبت است در جواب او این شعر
فرمودند *مهر آفتاب زلفی و کادری بکری چو کادری* *مهر آفتاب زلفی و کادری*

این مقامی از این مقامات الهی علی علیه السلام که در حصول این مقامات نسبت به سایر
بزرگان و دیگران از این مقامات در کمال ظهور و کمال جلالت و کمال جلال و کمال
تکامل صورت و حیثیت از این مقامات بسیار بالاتر است و این مقامات را می توان
از این مقامات جدا کرد و در همین چیز است که حضرت حق سبحانه و تعالی در باب اولیای خود ساخته
و اکثر مردم را از کمالات این بزرگان محروم کرده است و در القای این چیز از رویا که هست
تا بعضی آن عدم اعتبار می باشد باطل که از لوازم این دانست که عمل است و حکمت
و دیگر در القای این اشیا اگر از رویا یا کلی مرع شود و آخری بسود و یکصد صد که بهر حال
فکر طریق کیفیت جمع نمودن به پیر ثانی با وجود حیات پیر اول حضرت
محمد رضی الله تعالی عنه که توفیق پیدا کند که بعد از وفات پیر اول حیات پیر دوم را پیش
برند و طلب حق عمل ملائمه و مجریست یا نه به انچه که متصور حق است بجهان و هر چه است
به رسول جناب حق تعالی اگر طالب است خود را پیش شیخ و دیگر و چند و دل خود را در دست
یا توفیق الهی جمع باید هم است که در حیات پیر اولی که طالب است آن شیخ می رود و طلب
اند و باید که از پیر اول جدا کنند و نزد یکی بماند تا چنانچه در پیوسته پیری و سر می این است که
بیش از سه و عادت یافته است اکثر پیران این وقت از خود خبر ندارند و ایمان ما از کفر و ایمان
ای حق جن است از چه خبر خواهند داشت و مرشد ما که امام راه حق خواهند نمود اگر از
خویشتر چه نیست چنین است که چه خبر خواهد چنان که چنین خواهی بهر پیری که برین ظهور
استقامت کرده و نشیند و دیگر جمع کنند راه فعلی این شام معلوم سازد خطر است و شیطان است
که از راه حیات پیران و غیر این طایفه حق سبحانه و تعالی را بهر چه باشد و بهر چه باشد و بهر چه باشد
به توفیق جمع باید که در هر یک از این طایفه باید که بهر چه باشد و بهر چه باشد و بهر چه باشد

خواجہ انکار قدس سو غیر نمایند که طریقه خواجگان این سلسله علیه قهرش است تعالی اسرارم برترانی
در قیامی است در او کارخانه ایشان بلند است و درین طریق پیری و مریدی بتعلیم و تعلیم ظریف
ست نه بکلاه و شجره که در اکثر طریق مشایخ رسم شده است حتی که مستخران ایشان پیری و مریدی
را منحصر بکلاه و شجره ساخته اند ازینجاست که تعدد پیران و پیروان نمایند و مسلم طریقت را بر سر
می نامند و پیر نمیدانند و رعایت آداب پیری را در حق او بجای نمی آرند این از کمال جهالت و نارسائی
ایشان است نمیدانند که مشایخ ایشان پیر تعلیم و صحبت را نیز پیر گفته اند و تعدد پیران و پیروان
همکه در عین حیات پیر اول اگر طالبی باشد خود را در حقایق دیگر بپذیرد بکلاه پیر اول جاز است که
شانمی اختیار کند حضرت خواجہ نقشبند قدس الله سره در باب تجویز این معنی از علما بخارافق
درست کرده بودند آنی اگر از پیری خرقه ارادت گرفته باشد از دیگر خرقه ارادت نگیرد
اگر کسی خرقه دیگری را بخواهد نمی آید که پیر دیگر اصلاً نگیرد و بلکه رو هست که خرقه ارادت از یکی
گیرد و تعلیم طریقت از دیگری و صحبت با ثالث دارد و مگر این هر سه دولت از یکی میسر گردد و چنان
ست و جاز است که تعلیم و صحبت از مشایخ متعدد استفاده نماید یا بدو انست که پیران
که مرید خود را بجهن سبحان رهنمایی فرماید این معنی و تعلیم طریقت بیشتر طریقت است و واضح است
که پیر تعلیم هم استاد شریعت است و هم رهنمای طریقت بخلاف پیر خرقه پس رعایت آداب پیر تعلیم
بیشتر بجا باید آورد و با هم پیری واضح باشد اتقی و تیز بشنوند که حضرت ایشان میفرمودند که
فقیه و اشخاصی کسب سلوک آنقدر اعتقاد قوی و محبت عظیم با مشایخ خود میداشت که اگر حضرت
نام می نمودند و ظهور نمایند از اجتماع مشایخ خود بگذرد و بلبس حتی نیز آن قدر بود که بدل می نمودند
بعد از آنکه ایشان را الله تعالی در سلوک از سید الطائفة جهنید بشارتی که این رئیس میفرماید اگر
در حقیقت بخوانیم از خود و اصناف و تلف خواصم ساخت پس کشی کامل شکل همچو مشایخ ما دارد

میباشد که شیخ دیگر رجوع ننماید و بگوید که این حق است که او قابل آن نیست که با او بحث
داشت شود بلکه نسبت با او دشمن است و بعد از خود را نشان ساختن است و ذکر طریق کیفیت صحیح
حقانست مانند آنچه که بیده زار بر سر خجالت کافی است یا با آن اجمالی است و آن نیز حدیثی است در تفسیر این
است و محبت بآل امیرالمؤمنین علیه السلام علی حسب الاستقلال و التساوی از اینجاست که در
ایشان میسر بود که بکار فقیر را بر جمعی از مرغی خوانان شیمی اتفاق گذشت و اتفاقاً نگاه یکس از
آنان در زبان بی آربی و در بناب حضرت عمر رضی الله تعالی عنده نشو و نشو فقیر را چون با تحمل و طاقت
منتهی این نماند تمام اختیار از دست رفت از جای که نشسته بود و جیت پرسیده او نشسته سر کشا
بر کوشش گذشت آخر بهست که کاش تمام سازند و اصل حضرت امام حسن در میان آورده گفت که
بعد از امام حسن در گذرید و تقصیر عفو کنید و بعد شنیدن نام حضرت امام بر آن بی ادب
رحم اندوز خون او در گذشت پس از آن روز فقیر خود را به پیچیدن دستم که بر عقیده حضرت اهل
و به اتم چنانکه در اجتماع است حضرت علی بر دل حرمت و غضب مستولی شده بود و چنان
از امام حضرت امام شفقت و رحمت بر دل غالب اند پس کمال عقیده اهل سنت و جماعت
اینست که هر دو یکدگر نیز این محبت بآل امیرالمؤمنین باشد و یکی را بر دیگری اصلاً ترجیح
و غالب نباشد و نیز میفرمودند که دو فرقه مادرین زمان ما ایمان محفوظ و مسلم است یکی آنکه بر
تفصیل عقاید اهل سنت و جماعت بر طبق کتاب و سنت کماهی واقف و آگاه بود و بهر آید
توانیم استخراج آن سبائل اندام اجتهاد قادر چنانکه در حدیث حضرت شاه ولی الله ص
و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عندهم چنین میفرمود این یاران و اتباع و مردم که
از تفصیل این معومات علمی ماطل باشند مثل عموم الناس از محتر و منیر که بر وقت گناه
می نیز ندی گویند که خدا یکی است و محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر حق و یار و یار

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و ادب مرید برانند و حضرت مجتهد منی است الهی غنیه در رساله کسبه و ادب و غیره باشد و حضرت
پیر فوق حقوق با از ادب حقوق است بلکه نسبت به حقوق پیر حقوق دیگران بعد از انعامات
حضرت است و اما نسبت به رسول و علی که از تعلیمات و التسلیمات بلکه از بعضی دیگر است و
تعالی علیه السلام و او است معنوی هر چند از او هیچ است اما اولاد معنوی تعلق بر حضرت و اولاد معنوی
حیات چندین است و اولاد معنوی از حیات ادبی است نجاسات معنوی هر یک را پیر است که
بقلب و روح خود گواهی میبخشد و قطعی است که او هر چه از جهان نسبت به بعضی سترشان
واقع میشود و محسوس میگردد که قطعی است نجاسات باطنی ایشان شگواشی را صاحب تو جز سید و
زمانه بانی نگردد سید است که بوسیله و توسل و خدا میگردند عزوجل که فوق هیچ سعادت
و شجوه و آخر و است پیر است که بوسیله او آمده که بالذات نیست شکرانی و قطعی است که در
انگشت باطنیان میرسد و از کفر جزلی اسلام حقیقی می آید مضرع که گوییم شرح آن بخند
پس سعادت خود را قبول پیر باید داشت و شهادت خود را در نزد او قبول و بالتبع شهادت
عین خلقت معنای حق سبحانه را در یک پیر و پیرانده اند تا میرسد در محرابی هر خود را کم باشد
برضیات حق سبحانه نزد آنست مرید در آرزو پیر است هر لای که بعد از آن باشد تا در آن
ممکن است اما آزار پیر را هیچ چیز ندارد که توان نمود آزار پیر هیچ تنگنا و است مرید را عیان
بالتبع سخنان نه این خلقت علی در مقتضات اسلامی فتوی در ایشان احکام شرعی از شایع و غیره
آنست از احوال مرید که باطن فطری دارد خود چه گوید و انری از احوال اگر مرید را آزار
بانی مانند از شریک باید شمرد که اگر محرابی خدا که تسبیح و غیره ضرورتی نخواهد داد انری از آنکه
که حضرت ایشان میفرمودند که فقیر از زلت بیار آن ناسی می شوم مگر از دین و چیز دیگر که از
و نیاز آن خود را از سوء اعتقاد و پیران گامین هر دو از امر این بلکه است و این روا

حضرت ابو جعفر نیز را و بزرگوار و سالک المطلب فی حقیقۃ المحبوب میفرمایند ای عزیز اگر
عیان و ابدان سالک اعراض از دل کند و تاب محنت این طریق نیارد و بر تپا مشغول شود و با
زیست بهشت پیرا یابد و رغبت در این کند و اورا نسبت به حق نیست در کارش لغزش اتفاق
و لغزشش این راه بهشت قسم است اعراض و آن آتش است بلا و محنت است و حجاب آن
از اشتغال دنیا و عقبی است و تفاسل و آن از لذات طبع است و سلب مزید آن از اشتغال
غیر حق است و سلب ایم و آن از سستی دل تواند بود که عبادت نکند و تسلی آن غفلت است و عذر
و آن صفت دل تا به بصفت نفس کردن پس چون ال بصفت نفس شود و نفس علم و الله
عدوت حاصل آید بمشیل این اقسام باضاح باید شنید مثال اعراض چنانکه در بیان عاشق و
محبوب اگر حرکتی ناپسندیده از عاشق سرزند معشوق از وی اعراض کند یعنی روی برگرداند
پس عاشق را واجب است که حال مشغول بابتغای معذرت شود تا دوست از روی
دشمنی شده روی توجع بسوی او کند و اگر آن دوست بهبران خطابماند و عذر آن نخواهد آن
اعراض حجاب کشد پس محب را واجب است که در اعتدال رکوشد و توبه گراید اگر در آن باب هم
تقصیر کند آن حجاب بمفاسل کشد پس ال از اعراض پیش نبزد چون عذر نخواهد حجاب
شد چون بهرین خطابماند تفاسل کشد پس اگر آن دوست بران عذر شد سلب مزید شود
و مزید آنرا گویند که ذوق و طاعت و عبادت از وی بازستاند که لکنی عفو بجا
و عفو به آن محبت انقطاعه عن ذکره پس اگر هم عذر آن نخواهد آن سلب قدیم شود
طاعت پیش از مزید شد است از هم بستاند پس ناچار هم اگر توبه و عذر تقصیر نکند تسلی شود
لکنی بر جلالی او دل بیارند پس اگر هم در اثبات احوال رود عداوت پیدا شود نفوذ باطنها
در وی میسر است چنانکه از خواجہ جنبه قدوسی که صدیقی علی طریقت در شریعت بوده است

از عرضی شنیده ام که کیفیت بعضی از ادعیه که از مشایخ منقول است و اتفاقاً آن مشایخ در بعضی
از ادعیه خطا کرده اند و خود خوانده اگر متابعان ایشان بآن ادعیه بجهان صرافت که مشایخ
خوانده اند بخوانند تاثیر بخشد و اگر درست کرده خوانند از تاثیر خالی می یابند **بسم الله**
سُبْحَنَكَ عَلَى تَقْلِيدِ الْيَسَّاءِ وَمَتَابَعَةِ الْفُلَّاءِ وَجَهْمَةِ حَيِّمٍ عَكْبَةٍ وَعَنْهُ جَمِيعُ
الْاَيَّاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَعَلَى مُتَابِعِيهِمْ الصَّاهِي وَالسَّيْلَمَاتُ كَيْفِيَّتِ
أَوَابِطِ الْيَقِيَّتِ بدانند که حضرت محمد صلی الله تعالی علیه را کمترین است درین باب بغایت
مفسد پسندارادینا بدین اسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی آذَنَّا بِأَدَابِ النَّبِيَّةِ وَ
هَذَا مَتَابِخَلَقِ الْمُصْطَفَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَلَى آلِهِ وَ أَصْحَابِهِ الصَّالِحِينَ وَالسَّيْلَمَاتُ
بِأَسْمَاءِ وَ أَتَمَّهَا بِدَاكِرِ سَالِكِينَ این راه از حال خالی نیستند مریدان یا مرادان طوبی ^{در هر روز}
براه آنجناب محبت ایشان گشایان گشایان خواهند برد و بطلب اعلی خواهند رسید و هر روز
شماره متوسطی را توسط تعلیمشان خواهند کرد اگر زنی واقع شود و زن و تنه خواهند فرمود و آن خواه
نخواهند کرد و اگر هر یک را احتیاج داشته باشند بی سعی ایشان باین دولت دلالت خواهند فرمود
جنانست از این مجلس سلطان منکشف حال این بزرگواران است بسبب بیابی سبب کار ایشان از کثرت
خواهند کرد و **وَاللهُ يَجْعَلُ لِي الْيَقِيَّةَ مِنَ الْكُنْهَاتِ** و اگر مریدانی توسط یک کمال محفل مشوار است
بسیری باید که بدولت جذب و سلوک مشرف باشد و بسعادت فنا و بقا مستعد گشته و بپیری ^{طهارت} ایشان
و سیرانی ایشان و سیران ایشان را با انصاف برسانیده و اگر جذب او و سلوک او مقدم است و تشریف
مرادان مری شد کبریت احمر است کلام او و او را و نظیر او و شفا آید و لهای مرده بوجه شریعت او
مقدود تا آنکه بجا نرسیده با انقباض لطیف او مربوط و اگر اینطور صاحب دولت پیر الشوفا
غیر و بجهنم منتهی است و نیزیت ناقصان نیز از وی می آید و متوسط او بدولت فنا و بقا

[illegible]

خاص مدعیان کمال شیخ از شیخ که صورت افاضه از وی ظاهر شده است بر روی پدید است
و لطیفه از لطافت هر کس است که آن فن را بداند و بصورت آن شیخ ظاهر شده است بر روی پدید است
مردمان لطیفه را شیخ دیگر خیال کرده است و فیض از آن نشسته این غلط عظیم است حق سبحانه
تعالی از ذات قدم نگاه دارد و معتقد است بر تقسیم آمدن حضرت سید البشر علیه علی آل العترة
و التسمیات بجملة الطریق کتبه ابواب مثل شهرت هیچ بابی نماند و نرسد در رعایت بعضی
از آداب خود را متصرف باشد و در ادبیات پیشی نرسد و اگر کسی هم نتواند از حد برآید و عفو است
اما از احقران تقصیر ناپاست اگر عیاذ الله سبحانه رعایت ادب نکند و خود را متصرف نماید
از بزرگات این بزرگواران محروم است هر که روی بپسند داشت و دیدن روی نبی
داشت بهاری مریدی که برکت نوحه پیر برتر فنا و بقاء پسند و راه الهام و طریق فرست
بر روی ظاهر شود و پیر از اسلام دارد و کمال او گوی و دهان مریدان پسند که در بعضی از راه
بپیر خلافت کند و بهشت الهام خود عمل نماید اگر چه نزد پیر خلافت آن محقق بود چه آن مردمان
وقت از روی تقلید برآمده است و تقلید در حق دینی خطاست نهی غنی که احباب پسند پسند
و عیض هم در امور اجتماع و در احکام غیر شرک آن سرور علی الله علیه السلام خلافت کرده اند و در بعضی
از اوقات سوابی بجا نباشد ظاهر شد که کمال این علی علیه السلام پسند شد که خلافت با پیر
بعد از رسیدن بر کمال مجتهد است و از سوابی بر است بلکه ایجا حدیث است اگر
اصحاب غیر علی علیه السلام التسلیمات که کمال ادب مودب بوده اند غیر از تقلید امر
و دیگر نمیکردند ان الی یوسف را بعد از رسیدن بر تسمیات و تقلید الی حنیفه نبی الله تعالی
خطاست و سوابی بر متابعت زنی خود است نهی الی حنیفه قول شهرت از آن
الهی یوسف که از آن است که حنیفی است و خلق القرآن و شمشیر و شمشیر

صناعت بتلاحق افکار است اگر بر یک فکر ماندی زیادتی پیدا نکردی نحو یک در زمان سیدیه بود
امروز با خندان آرا و تلاحق افکار ده چند زیادتی و کمال پیدا کرده است اما چون بر او نهاد
فضل او است الفضل لله تعالی و این لیکن کمال انبیا را مثل امتی کمال مطهری لا
یکدی آو و هر خیر آخر هم خبر نبوی است علیه علی آله الصلوٰه و السلام من ذیست
رفع منته به بعض المبرین بدانکه گفته اند اکتسبتم بحجی و بکثرت احیاء امانت از لوازم
مقام شعی است مراد از احیاء احیاء روحی است نه جسمی و همچنین مراد از امانت امانت روحی است
نه جسمی مراد از حیات و موت فنا و بقا است که بقا هم کمال و ولایت میرساند و شیخ مقتدا باذن الله
سجده بکمال این و امر است پس شیخ را از این احیاء و امانت چاره نباشد معنی بیجی نیست بیجی
و بیجی احیاء و امانت جسمی را بنصب شیخ کاری نیست شیخ مقتدا حکم کرده و او را در کس را ابو
مناسب است در گذشت و نشاناک و عقوبت و میرود و نصیب در از وی استقاوه میکند و خوارق و
کرامات او را بر آید بر این نیست مریدان به نسبت معنوی منجذب میگرددند و آنکه باین بزرگواران
مناسبت ندارد و از دولت کمالات ایشان محروم است اگر چه هزار مجزه و خوارق و کرامات
آید و چون ابوبلب را شاهد نهی بایند گرفت قال الله تعالی یسجد فی حق الکفار و
ان یروا کل آیه لا یؤمنوا بها حتی اذا جاءهم یحیاء لولک یقول الذین
کفر بان هذا الااساطیر الا وکیل و السلام منی هكذا وجدت هذا
الا داب لک کورته فی الخانقاه الشمسیه المظهره لک علی هذا التواضع
و سمعت در آنجا در این سخن بسیار از عارفان که ایضا هکذا و در طریق کیفیت
بکلمات حضرت علی علیه السلام نقش بندید و رضوان الله تعالی علیه هم چنین بدانند
حضرت بهر لانا شانه الله یانی تی و مختصر کتاب النجات عن طریق التوفیق شرح این کلمات را کرده است و در کتاب

و در نفس فرموده اند که ثابت و یک عدد و بر عایت آوازه شده است حضرت علامه و الدین
سطار فرموده اند که بسیار گفتن شرط نیست هر چه گوید از سر و قوف گوید چون عدد ثابت و
مگذرد و اثر ظاهر نشود و دلیل بجا می آید است و اثر ذکر آنست که در زمان نفی وجود بشریت منتهی شود
و در اثبات اثری از آثار جذبات الهی مطالعه افتد آنچه خواهد بود بزرگ فرموده اند که و قوف عدد و
اول علم لدنی است ناظر به این است که در حق مبتدی دست میدهند چه عالمی نیستی ازین بالاتر
نمیگردد و مشاهده اینجا میسر دین در حق او علم لدنی نمیتواند شد و حق منی کاین طیفه دریائی است
نیکران بعضی از همگرازان هدایت علم لدنی است و قوف زمانی بدو معنی است یکی آنکه سالک و ا
نفس باشد و در هر ساعت پاس نفسها را محو نماید و در حضور بگذرد و بغفلت و غم آنکه بگذرد و ا
اجمال خود باشد و در وقت که اطاعت است پس نکر کند یا بمعصیت پس عذر خواهد و گذر کند
و تقصیر و بسط استغفار و شکر باید مدو فی این را محاسبه گویند حضرت مجدد در حق الله تعالی عند
سفر یا بند صد بار استغفار و تحمید و تکبیر قبل نوم کار محاسبه می نماید بکار اگر در هیچ اعتدال از سیدنا
انچه از کتاب تقصیر است بجهت قدس علامه شده از ان تقدیس سفر باید و پیصال گناه میکنند
و در استغفار طلب بستر آن نایمین هئامن ذاک و بکار اگر تکبیر و تحمید می کنند و در بکار اگر تکبیر و تحمید
ست با یک جنبه قدس است بر ترست از آنکه این چهار شکر شایان آن باشد و الی الحاسنه انما
فی قولی غیر رضی الله عنه حاسبوا قبل ان تموتوا و فی قولی تعالی و انتم فی قولی تعالی و انتم فی قولی تعالی
سَلَامٌ لَّكَ مِنْ قَبْلِ اَنْ تَلْكَ الْعَذَابِ هُوَ شَرٌّ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ از آنکه و نفس
خود باید بود تا بغفلت نبرد این حضرت خواهد احرارند پس سر فرموده اند که بدین طریق حفظ نفس هم در
چهار بزرگ فرموده که در دخول خروج دین النفسین محافظت نماید بکار هر قدر هم آنست که در راه
بستن چشم ریشتم پای و در دنا خاطر احساسات غشی بر آگنده نشود و نظر بجا نیفتد و در دین

[illegible]

اگر در بار و در آواز کسی نشنود و حضرت خواجہ امرار قدس سرہ فرمود اندک اشتغال ذکر بخند و
اہتمام بسنج در دست چرخش روزی ہزار بار و آنست مشائخ باجمعی چاہے ہمین خلوت فضا است
میکنند حاصل آن درین غفلت است و از آنات بسیار در یاد کرد و عبارتست از نظر و غفلت ہذا
ترانی با قلبی و این چہرہ تا آنکہ عمل و تکلف است یاد کرد و است و چون از تکلف بر آید یادداشت شود
و ذکر اطلاق کرد و میشود بر تلاوت قرآن و بر تمام از کار وارده لیکن در اصطلاح مصوفیہ مطلق فکر
بر کلمہ توحید اطلاق کرد و میشود در زبان مشائخ ما اطلاق ذکر ہم بر کلمہ توحید و ہم بر اہم ذات یعنی اللہ
می آید و ذکر اہم ذات عبارتست از آنکہ قلب حضور می گوید شود با ہم مبارک التذکرہ و صفی کہ
و خواب میدارمی اور حرکت و سکنت در آن فترت نشود و این ابر بدون تلفظ توجہ پیر کامل
یکمل بشود و مقصود نیست لہذا اول طریق مرید گرفتن آداب مرید بیان میکند باز گشت
بانت است کہ ہر بلذ اگر کلمہ طیبہ را بدین معنی و بدل گوید عقب آن ہم زبان گوید کہ خداوند مقصود
من تو کی کو رضای تو و احوال جمول بزرگان ما آنست کہ در ضمن تلفظ کلمہ لا الہ الا اللہ
کہ مقصودہ ملاحظہ نماید کہ ہر چه عبودیت مقصود است کہ تبارک و تعالی آنست من اھدک الھدۃ
ہوایہ نگاہ داشت عبارت از حفاظت کن کہیت آگاہی است کہ ذکر حاصل شد بود کہ از غیر حق
سچانہ بلکہ از ہما و صفات ہم غافل شد و صاحب تبحر و در الہ الہ منظور داشتہ باشد و بعضی گویند کہ در وقت
اشتغال کلمہ طیبہ از خطور خواطر محافظت نماید حضرت خواجہ امرار گفته کہ ملکہ نگاہ داشت بآن چہ
رسیدہ کہ از وقت طلوع فجر تا چاشت بلند دل از خطور اغیار بگاہ میتوان داشت و عمل قوت
منجیلہ از کار خود اگر چہ نیم ساعت باشد نزد محققان بس عظیم است و کمال احیانا است مید
برای دفع خطرات کلمہ طیبہ یا حبس نفس مفید است یاد داشت عبارت از توجہ است در نگاہ داشت
و این یاد داشت بذکر تعلق دارد و آنچه خواجہ امرار فرمود است عبارتست از دوام آگاہی

[illegible]

اصل قلب اصل روح است و فوق آن اصل هر فوق آن اصل خفی و فوق آن اصل انجمنی است چون
حق جملی نه اخلاقی است که انسان را بقصد تعالی محبت بالذات این نوع ترکیب و به بعد از نشو و نما قلب هر یکی
از این لطافت خمس را تعلیق و تقشقه باین عنصر جسمانی داده از فوق العرش فرو آورده ببقا و جماع
که هر یک از این مقام مناسب بود ممکن ساخت لطیفه قلب را درین مقصد که در پستان چسبست و
قلب منور پیشتر از نور جاده امد و منور بقیش برای آن گویند که انشته منور بر مقبول است و اصل
اصل این لطیفه صفت اضافیه حق است که عبارت از فصل و کون است کمال این لطیفه آنست که در
فصل حق جملی و عاقلانی و مستطک گرد و در همان فصل بقایا بدو این نشان مالک خود را مستطک الفضل خواهد یافت
و افعال خود را منسوب بحق جملی و عاقل خواهد ساخت قنای قلب تجلی فعلی کنایت از همین مقام است
در نشان آن آنست که تعلق علمی و محبتی بقیه حق مانند تعلق سومی را مطلقا فراموش سازد و بجا
اگر سالها تکلف نماید یک محقق پیدا سومی نتواند کرد و درین هنگام چنانکه علم اشیا از وی ناپسند
محبت اشیا بطریق اولی رخت برپوشد باشد چون سالک در تنای قلب شرف شده و خل جواهر اولیا
انگشت و این قنای قلب را قطع تمام دایره اسکان که عبارت از مرکز و فرشت تا عرش و از عرش تا قیام
عالم امر باشد و به قطع مراتب عشره که معروفیه علیه بیان فرموده اند صورت نمیند و نور قلب
نورده و دستا بدولایت این لطیفه زیر قدم حضرت آدم است علی نبینا و علیه الصلوة و السلام و هر که از
المشربیت وصول بود بجهناب قدس انهم صحن لطیفه خواهد بود و مگر نفس کشش به کمال و در حجاب
این شهر را استعدا حصول یکدر جاز و در جایت ولایت چنانکه خواهد بود و مگر نفس قاسم و لطیفه
روح را چون الطف است از قلب نسبت بر استخوان زیاده بود و بنا بر آن ویرا بجانب راست از
سمیه در ته پستان جاده اند و اصل الاصل این لطیفه صفات توحیدیه حقست یک گام محضرت ذات
نزدیکتر است سالک بعد از حصول قنای این لطیفه که هر چه است تجلی صفاتی خود را

مسلوب خواهد یافت بلکه مستوی بجای آنست خواه شد از این لطیفه را در مسلوب و در
در ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت ابراهیم است علی بن ابی طالب علیه السلام و هر که از این
الشعور است میر و مصل او بکتاب قدس از راه همین لطیفه خواهد بود و نیز قطع در مرتب یک
و اما حب این شرب را استعداد و بعد از در ولایت چنانکه است ملا بقدر قاصر
میر اندر مع الطلق است در آن یک و وسط سیزده جانب کتب داده اند و اصل الماصل است
شعور است از آنکه گاهی از صفات حضرت ذات نزو یک غیر حصول تمامی این لطیفه نخواهد شد
میر و مصل او
لذا تم خواهد بود در این لطیفه را در سیزده شان تنون اند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت
موسی است علی بن ابی طالب علیه السلام هر که بکوی الشرب است و مصل او بکتاب
از راه همین لطیفه خواهد بود و اما بعد قطع لطافت ساقه و تمام این شرب را استعداد و در
از راه این چنانکه ولایت است ملا بقدر قاصر و لطیفه مصلی و هر که از سیزده جانب این
در وسط سیزده خواهد بود و اصل الماصل این لطیفه صفات سلسله سیزده است که فوق اینها است
و اما بعد و مصل تمامی این لطیفه و حصول در تنزیه همان صفت است و نیز از این لطیفه را در
سواء تعیین نموده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت عیسی است علی بن ابی طالب علیه السلام
در اسلام و هر که بکوی الشرب است و مصل او بکتاب قدس از راه همین لطیفه خواهد بود و نیز قطع
لطافت ساقه ملا بقدر قاصر و اما حب این شرب را استعداد و حصول چهار مرتبه است
از راه این چنانکه ولایت است لایحه اخفی که لطافت و اسرار این لطافت عالم است و از راه
است حضرت اطلاق در راه وسط سیزده که مرتبه است و مناسب است تمام حضرت اطلاق در راه
اما در راه اصل این لطیفه مرتبه است که کاتبی نیست در میان مرتبه سیزده و اما در
نیز در راه این لطیفه هم مرتبه و از چنان مرتبه مقدس است و در این لطیفه در راه

[illegible]

و با آنست که بموجب انعام و التعمیر من التکرار لایستد که از حکماء و اولیای الدین و اهل الاسرار
الشیائین است که الامار و الاخیار مذکور شود و در کتاب ^{الشیائین} الاشیائین که از کتب معتبره است
محدث سیدنا محمد بنی الامی العری صلی الله علیه و سلم در این کتاب که در این کتاب مذکور است
مشایخ کرام گفتند که سادست کسی را اول بدر کتب مشغول سازند تا جوهر و ملکه شود و بعد از آن
و در دفع فرمایند بعد از آن که از خفی بعد از این ذکر نفس و محکمات و ادب و با زبان اگر خواهند فکر
و خفی فرمایند بعد از آن سر بیان در تمام اعضا حصول ملکه و سلطان ذکر شود و بیست
بر ذکر قلب روح و اخفی که ثابت نماید و گاه بر قلب تنها انگشتان نمایند تا شرط است که ذکر هر چه طلب
گردد و بیاید و بدیده است که بجز در ذکر قلب گفتن سلطان ذکر در میان و در این امر محقق گردید
یا بگوید بعد از آنکه در این سوره که باید نمود و السلام علی من اتبع الهدی و انتهی تا آخر تا در این
کلام حضرت شیخ عبدالحق قدس سره و حضرت مولوی غلام محیی رحمة الله علیه که از خلفه
ایشانند و از این بکثرت این فائده نوشته اند که این آثار فایده طلب قطعاً در امکان و در این
خلال صفات و احوال و خلائق همه حضرت ماسله الله تعالی چنانچه فقیر متأسفانه کرده و البته
سید پر چنانچه بر طایفه ان محبت باریک ایشان ظاهر است لیکن بسبب آنکه احوال سیر قطعاً
سبب است حوصلگی طالبان بعد دست و سلوک نیست مگر سیر بحالی که در عرصه هفت هفت است
و از آن امکان قطع میسر و ظاهر آن آثار بود و به منصف است اما تفاوت بحسب است و اول طالبان
آنکه چون بنیایات ایزدی از فوق بکسب متعلیم عالی شود و قد در عتدیه ملازمت محبت بقیع
بسیار آن عمر عزیز و فکر و در تمام ایشان این نظر بقدر و توکل بجزیر که حضرت ابن سلسله بآن نشان
دارد از آن تا آخر عمر روزی گردید این آثار که در توحید می پذیرد و باید و شاید چنانچه فقیر و محققان
این چنانچه بصیرت داده اند در جواب عالی ملکه الله تعالی مشایخ بنیاد و در کتاب الله تعالی و در کتاب

و همچنین آثار زنا می رسد و سر و غمی و غمی نیز درین حالگاه العبد ظهور میکند و چنین آثار زنا می نفس
تذکره آن که عبارت از زنا می آید و بقای آن محل الطینان شرح صدر و سلام حقیقی و ارتقا بتمام رضا
بر آن آید و خود سعادت می کند اگر اندکی قوت کشفی در اشتغال با خدا العبد در یاد و بعد از دست بقوت
بسیار نماید و هر طریقی که شایسته مراقبه حضرت ایشان محمد مصوم رضی الله تعالی عنه در کتب
میباشد که مراتب خواست از رقابت یعنی محافظت یا رقابت یعنی انتظار در سلسله عالی
بقتضای مجریه سترها است و اینست که چشم بند کرده او را توجیه بسوی لطیفه از نظام
عشر با حیل و در انتظار و در فیض از مبدأ فیاض که ملحوظ است با حیل از وجه صفتی از نظام
خود بر آن لطیفه باید کشید و درین انتظار خود را مستغرق باید ساخت و در آشنای این عمل
خطر ماسوی اگر داخل کند از اوقع باید نمود و آن لطیفه که بر آن انتظار و در فیض باید کشید و در
ایمان و ولایت صغری لطیفه قلب است و آن نورانی جوهر است که تعلق با این صفت گوشت که قلب
صغری نامیده میشود و در او برزه است از قلب کلی که از عالم امر و فوقی عرش مجید است
لیکن باید دانست که در وقت کمال بسو قلب کل ملون نورانیت علیا صلا ملحوظ نماید و
تنگ صفت توجیه باطنی بسو او در رنگ توجیه بسوی سید انیاض که ازین صفات متشده
و کبریاست باید داشت و آن بعد صفت که در شروع مراقبه مبدأ فیاض با آن ملحوظ باید کرد
و در آنرا اسکان جامعیت است جمیع صفات کمالات را و در ولایت صغری محبت او با ما
که مستغاث است از آیت و هو معکم ایما کنند و در ولایت کبری تا آخر قوس آن
لطیفه مذکور لطیفه نفس است که جنش مانع است و آن بوجه مذکور و در آنرا اولی اقریب است
تعالی بشانه با ما که مفهوم است از کرمه و محبت اقرب الیک و من حبیل القرب و در باطنی
در آنرا همچنین در قوس و همچنین در ولایت علیا علامه محبت میان ما و او سبحانه است

[illegible]

در فرموده شد حضرت خواجگانی بالله قدس الله سره و فراموش نماند المبرک الله
 تخرج عن القول والقول ولا غرض عن جميع الاحوال ولا وصاف مستظرا
 لتمامه ومشتاقا الى جماله ومشتغفا الى هوائه وصحبه قال اما ما سبق لنا
 تشيخها والذين المعترف بقسبنا من امة اقرب بالطريق ذكر طريق
 ذكر نفی واثبات حضرت مولانا تاج الله پانی پتی در بعض کتاب النجاة عن طريق الفواة
 میفرماید که ذکر دیگر درین طریق مستند ذکر نفی واثباتست طریقش آنست که با وضو ولباس
 مربع یا دایره نشیند و دستا بر کمرانها اند و متوجه قلب منور می نشیند و کمر را جمع چشم بر کمر
 ننهد نفس از یرقان بزد کند و کاران بطرف بالا کشد تا داغ چنانچه متوجه شود که از داغ بالا
 برسد و الله که بطرف دست راست بر اکثرین فرق آرد و لا اله الا الله را سخت بر دل منور می
 دهد بیک حرارت او به اعضا برسد بر عایت طاق تا هر کجا تواند رساند لیکن آواز نکند و در خطا
 له شدن آنکه شخصی کند او باید معلوم نکند که در کدام چیز مشغول است و در آن نفی جمع کند
 بمنظر فناء و آخر است و در اثبات جو حق را سبحانه بنظر بقا و مقصودیت ملاحظه کند تا آنکه بکار
 این کلمه توحید در دل گیرد و ذکر صفت لازم و گردن را که کمال مراتب آنست که مذکور بر دل
 مستند می گردد و نام عشوق هم فراموش کند چون در یکدم عدد ذکر زیست یکصد و صد آنقدر کند
 که کمر از ضرب حساب آید حضرت خواجہ علاء الدین عطار فرموده اند که بسیار گفتن شرط نیست هر
 گوید چه قوی گوید چون عدد از زیست یک گنبد و دواثر ظاهر نشود و دلیل بی اصل است و اثر ذکر
 آنست که در زمان نفی موجود بشریت مستغنی گردد و در اثبات اثری از آثار جذبات الهی ظاهر شود
 ذکر بر آنست که قلب عالم است و او اعلق توشتی بجام خلق و بعد در مصطفی دجیت نهاد و تعلقی
 بطرف چپ باو بخشیده اند و روح را که الطیف است از قلب بطرف راست جا داده اند و طایف ثلثه

مورد آنست که شرف شود اندر هر خیز لطافت بیشتر و متوسط سبب انداختن آن
 وسط حقیقت و نیز استیلا قوی بر غنی است و در حلقه اندر هر کس که در میان است تخلیق به باغ و در میان
 این پنج بیان است که در این نوع که در مجموع لطافت میسر و در اواز عروج قابل است هر قدر است که در این
 اندر در کبر و ترفع در ازل و در این نوع که در میان است تخلیق به باغ و در میان
 اندر در شرافت و ترفع در ازل و در این نوع که در میان است تخلیق به باغ و در میان
 پس شرف شد چو گویند که عروج در ازل عالم است صورت اما حصول این معنی در عالم خلق که در بعد است
 و نفس است متصور نیست که عربی کند حضرت محمد و فی الله تعالی همه در ساله کسب آدم و سیف و نیکو اگر که در
 که الله تعالی در این نوع که در میان است تخلیق به باغ و در میان
 جنات که سیف و نیکو که در میان است تخلیق به باغ و در میان
 محضه دیگر در این نوع که در میان است تخلیق به باغ و در میان
 انسانی را بعد از قطع میخانه و عادت به باغ و در میان
 و تجلیات صفات و از تجلیات صفات به تجلیات ذات میسر اندر هر خیز حضرت محمد و فی الله تعالی همه در ساله کسب آدم و سیف و نیکو اگر که در
 که در عالم و تجلیات صفات و از تجلیات صفات به تجلیات ذات میسر اندر هر خیز حضرت محمد و فی الله تعالی همه در ساله کسب آدم و سیف و نیکو اگر که در
 نبوت مردم و تجلیات صفات و از تجلیات صفات به تجلیات ذات میسر اندر هر خیز حضرت محمد و فی الله تعالی همه در ساله کسب آدم و سیف و نیکو اگر که در
 سالم این گفتن این که در شرف و نبوت به نیکو که در میان است تخلیق به باغ و در میان
 معبر و سبب زند و نیز میسر و نبوت به نیکو که در میان است تخلیق به باغ و در میان
 گویند عظیم تر و عظیم تر که آن به نیکو که در میان است تخلیق به باغ و در میان
 را خدا بشارت دهد که تفکر این نیز فرموده اند که در نیکو که در میان است تخلیق به باغ و در میان
 در گویند خیز و بکار این که در میان است تخلیق به باغ و در میان

و از طریق کیفیت ذکر را بطه حضرت مخدومی مولانا عبدالرحمن جامی قدس الله سره
در ساله سرشته دولت میفرماید نهم سوم طریقه ذکر را بطه پیری که بمقام مشایخه رسیده باشد
و تعلیمات ذاتیه تحقیق گشته و بداروی بخصصا ^{هم} الذین اذا ذكروا الله فاحمدوه
فکر و در صحبت وی بموجب ^{هم} جلساء الله غیبه صحبت مذکور و سپس چون دولت یار
و صحبت چنین عزیز دست و پیر و اثر آنرا بخود بیاورد چنانکه تواند نگاهدارد و اگر در آن
فائز می آید شود باز بصحبت که مراجعت نماید تا بیکت وی غنمی بر تواند آرد و همچنین مرتبه
آخری تا آن وقت که آن کیفیت ملکه وی گردد و اگر چنانچه آن عزیز غائب باشد صورت وی یا
در خیال گرفته بجمیع قوای ظاهری و باطنی متوجه قلب منوری گردد و در هر خاطری که در آید نفی کنند
از کیفیت غیبت و بخود می رسد نماید و بجز این سه مرحله ملکه گردد و هیچ طریقی از این اقرب نیست
چهار باشد که مرید با قابلیت آن باشد که پیر ادر و تصرف در اقل صحبت و برابر شیه مشایخه
مانند و چون در حالت صحبت چنین عزیز درین روزگار عسرین الکبریت الاحمر است می باید
بسیک از آن دو طریق که پیشتر مذکور شد یعنی طریقی ملقبه و طریقی نفی و اثبات اشتغال از اردوان
از طریق ملکه معلوم شد که توجیه بقلب منوری که در غرض این طائفه آنرا وقت قلبی نمند
در جمیع اوقات ضروری است و حضرت خواجہ احرام قدس الله سره از لوازم میفرموده اند
نی نگین متعمرل ثمانه شمسیم چنین بود که در صورت غیبت آن عزیز صورت مثالیش را در جاذبه
و تصور نموده منتظر آن کیفیت رسیده که در حضور وی حاصل می شد باشد چون آن کیفیت
در حضور وی دست میداد و دست و پیر خود را در آن بدو نه بر نگاه در آن قدرت واقع
و در چنان بعمل آرد تا آن کیفیت ملکه گردد و ملک او شود و الله اعلم بالصواب
از طریق کیفیت توجیه دادن و القای ذکر نمودن در باطن هر یک

میفرمودند که اگر سرچشمه علم هر چه را بخواهد باید از نور یا صورت مما عین میسر می آید و
از طائف خود را با لطیفه تفرید که توجیه آن منظر است مقابل کند بعد از آن تصور نماید که
ذکر جذب را این لطیفه آن تکلیف است با لطیفه سرچشمه و سرایت میکند بقدر حد سر
توجه و بعد از آن هر قدر که گنجایش کند مستخرج بطن او باشد چون بداند که لطیفه او ذکر
و جذب در باطن است سرایت کرده تا او از بلند خواند تا مستخرج الیه گاه شود و شرط خدمت به
آورد و در القای تفرید ترقیات لطائف هر چه نیز طریق توجیه چنین است و خلاصه شناختن اثر
در لطیفه سالک آن است که صاحب توجیه آن لطیفه که لطیفه سالک القای آن است که آن است مستخرج
اگر لطیفه ذکر و استیلاهای آن در همان لطیفه خود باید و باید که ذکر این لطیفه در لطیفه سالک
سیر است کرده و اثر نموده است و از جمله آداب توجیه آنست که صاحب توجیه در وقت توجیه
در میان خفی بپزد و پیش اندوخته تصور کند و نیز در حین توجیه متوجه و ملتی باشد و فیاض
گردد و گوید که خداوند ایا هر یک در این فیض به دیگر شریک گردان و این زیج است که میفرمود
که فقه در وقت توجیه خود را زیاد کند و سطر نمیداند بلکه بیشتر در اوقات توجیه باطن خود را
از نسبت می باید بسکین ملجم و شغولی بآن حجب کیفیت دست میدهد که گویا کارخانه باطن از حجب
تازه و سوز میگرد و انواع فیوض برکات و انعام فوق و شجاعت زیاد و انجم حاصل و خدا
از سبب آفتاض نازل میشود و مثل ابرسطی به اختیار بر باطن این نقیصه را بار و بقدر تا جایی
مستعدان هر کس از آن فیوض برکات نصیب میدهد چه کار باطن بر وقت بار و از این جهت
خطر هر کس می باید می بر و پس هر کس برین توجیه فکر کند و لذا که کسی فیاض سرانجام شخص است
بایست حقیقت حال ارباب کمالی اوقات توجیه و شغولی بایا بران گفتیم درین باب از فوائد
عظیم است در باب ذکر طریق کیفیت سبب اراض ظاهری و باطنی حضرت

و نشان برضی آنکه افعال مندر و قوه که بحضرت میر سلیمان صاحب جز الله علیه نوشته اند میفرمایند که سلسله
تفاوت این سلسله حضرت است یعنی الله تعالی عنهم حق تعالی آنچنین برافزود و قدرت آن عطا فرمود
چرا از راه انکسار خود را در این امر خیر معذور میدانند فیض الله تعالی انصاف حسب پیش و نشانند
یا قصد نفس سلب مرض ایشان نمایند تاکید است قاصده سلب است که تصور نمایند که با نفس که با
میرود و عوارض جسمانی شخص مقابل از غالب اوستی بر آید و کشیده میشود و با نفس که بیرون می آید تصور
نمایند که آن عوارض معهود بر روی زمین می افتد و از اندرون حلق کشنده بیرون می آید تا صاحب
سلب بیمار و مستادی نگردد و اوستی را نیز میفرمودند که تضرع و التماس بکبریا از اوستی و اوستی بعضی
بے اختیار و خیر سلب و مانند تضرعی از غیر مرضی حق سبحانه و تعالی معلوم گردد و از مقابل سلب
در مرض جسمانی طریق سلب لطف و عافی نیز سبب شد و طریق سلب نسبت و بعضی بطن را بطن تصور
در سبب نسبت و سلب از نفس که بیرون می آید بر روی زمین انداختن از نسبت که خود مستادی نخواهد شد
ذکر طریق کیفیت دریافتن احوال بطن اهل نسبت و غیر آن
بگویند که کیفیت باطن شخص خاص را باطلح یا بالاحوال نسبت و کیفیت دیگر آن در یاد باید که اول خود را از
بطن مستقیم که از لازم باطن است عالی سازد بعد بصفت علمی از حاکم تعالی تضرع تمام توجه شود و احوال
نمایند که باطن را می بیند یا خجسته را از احوال نسبت باطن این شخص مقابل مطلع و آگاه سازد و تکرار این هر دو اسم
شمار که از زبان چنانکه گفته اند در این طریق لازم نیست بلکه توجه بآن صفت علمی کافی است بعد از آن بر سر
احوال بیمار را در باطن خود منظر کشد و در اندک کمال این شخص مقابل است پس ظهور خود و خود را در باطن
نسبت انبیا ما را از نسبت مذکور و عوارض صلاح متوجهی است اما نسبت خلقت انبیا نفس سلب نسبتی منجر خواهد بود
خود است و ذکر طریق کیفیت دریافتن احوال است میفرمودند که اگر کسی خواهد که احوال آن
در یاد باید که اول نسبت را قبله مقابل سیده نسبت نزدیک قبر او نشیند و در صورت غایب و مراکز آن

بیکر انضال بهترست بعد از ان تا قدر ترجیح آن بجزا بعد از ان خود را از نسبت تنگدیده خود و غالی سازد
و بصفت علمی او تعالی متوجه گردد و چنانکه در این گذشت بعد از ان هر چه از آثار سعادت و شقاوت
ظاهر گردد و بداند که عکس این صاحب عزت نقل است که در داخل فی این زمان معشقات آن حضرت
ازت کرده بودند حضرت بتفریب فاجعه بزرگ مستعد چون در تعیین خبر سوری ملق شد بر قبر گریه می کردند
هر گاه که فاجعه فوایدند و متوجه حال دشمنند آن قدر حرارت و گرمی از مزار او محسوس گردید که باران
همچو عری طریقه کناره کشید و بجا دیگر رفتند بکن چون حضرت ایشان را بر حال بیت ترخ آمد ملتجی می نمود
عذاب شد فاموده خشید و منجبت زد که یکبار بر قلب مبارک نبضان شد که باز فاجعه خواندند و یک نیم
تسلیل گریه او شنیدند بعد از این سخن جان معلوم گردید که یکبارگی غصی مثل آب باران بر مزار او بارید
گرفت که باران شکست رو کشاد داند بعد از ان آن تا آن گرمی و حرارت خشکی و برودت سبلا
گشت و اثری از محبت نپدید و آن بجا در آن گرفتاری عذاب نجات یافت و شکر این نعمت بجا آورد
بعد از تحقیق معلوم شد که آن مزار از زمان فاجعه بود و برکت نوح مبارک و خوبی نسبت حق سبحان
و تعالی نجات بخشید و از دریای رحمت بے غایت و مغفرت بے نهایت خویش سیراب گردانید
و اگر طریقی کیفیت اشعار بر خواطر میفرمودند که خواهد که بر خاطر کسی مشت شود و طریقی
است که خاطر خود را از جمیع خطرات خالی بپا کند و بعد از ان هر چه از خبر و سر و خاطر او بقیه باشد
که عکس آن شخص مقابل است و شرط اعظم و اشرف خاطر نفی خواطر خود است هر که بر این قادر است این را
بر خاطر حاصل است همچنین در اخبار مفید خاطر خود را از جمیع خطرات خالی ساخته بصفت علمی می توان و چنان
منجی گردد که یا علیم یا حیدر علم تمامی را در پیش بابی خاطر فراموشی که آن امر واضح و مشکوک گردد
درین نامهاست مشغول متوجه باند در یک طبع خواهد و در طبع یافته اند از ان البته معلوم خواهد
خواهد شد علامت محبت است که حضرت ایشان میفرمودند که هر چه از گوهر و فایده باطنی در

مقبال آنند قطرات بر صدف دل ترشح شود یا مثل خطوط کعبه دست مشاهده کرد و بداند که
بر صیقل است فقیر را یکبار حضرت ایشان را بر این خبر عزیز است بهترین طریق تعلیم بود
تجربه نشانده بودند بفضل الهی در یک طایفه احوال و کمشوق گردید و مطالبی واقع شد
در این طریق افاضت توبه و صلاح و تقوی میفرمودند اگر کسی خواهد که کیفیت
توبه یا صلاح و تقوی در باطن عزیز است اخذ فرماید باید که نور محاذی خود بنشاند و اگر
باب است صورت مثالیش در نظر دارد و تصور نماید آنچرا حالت ایجاب و اثبات یا از کیفیت
قوی و عبادت که بعضی بآنان تکلیف است و باطن آن شخص سرود و استقرار بگیرد و صورت
نکاس می پذیرد انشا الله تعالی در چند صحبت در باطن او اثر ظاهر گردد و با اعمال حسنه
موفق شود اگر خواهد که زود تاثیر کند باید که هر وقت این تصور را با کیفیت مذکور پیش خاطر خود
ارزوه بکنند که اول و صیاف و سیم از وی سلب کند بعد از آن برای تحصیل امور مذکور بروی
است گماشد این طریق بسیار شریع تاثیر است ذکر طریقی کیفیت محلی منفعه
و سلب حضرت هر که واجب منفعه است یا سلب حضرت آن منظور است باید که آن را پیش
بیاورد و در آنجا که حصول منفعه یا دفع مضرت گردد فائده باید دانست که ظهور تاثیر
نور مذکور و نمودن این تصرفات عجیب بدون حصول دولت فنا و بقا مست سنی و دهر
تقدیر این محال است نسبت متوسطان این راه بیشتر صورت بگیرد اما از مستهیلان این طریق
حد در انجمن کیفیت بسیار کمتر واقع میشود بجهت عدم النقات ایشان با امور
مذکوره که بنوعیه پس بیشتر مقید در این حالات متوسط است و منتهی درین باب مثل
مجتهدی اما این قدر فرق است که بهندی اسلامات و قدرت برین امور ندارد و منتهی
بوجود قوت و قدرت هر چه بسبب کمال قرب و آگاهی که با مبدأ دارد و این چیزهاست

حسیہ سر فروشی آمد و التفات باین امور کو نہ ہی شاید بلکہ توجہ نسبت باین امور قطعاً
 ہی نہ ہوگا و کاریکہ اور استظہار ہی ہوتا ہے اس سبب التفات و توجہ غافلانہ
 سر انجام ہی وہ فقیر کا تب و تفتی کہ دروہی بخیرت شریع حضرت ایشان رضی اللہ تعالیٰ
 عنہ در کسب سلوک این طریقہ تلمیذ مشغول بود برای ہر کاری و بھی کہ بہت ہی گشت و تو
 بران بیکر و بھول اللہ قور و در طریقہ العین جاکہ تاید و باید ان کار صحت سر انجام
 سے یافت و ہر چہ در خطر و سبکدشت فی القور لظہور سے بیست و حالاً باین امور
 غافل فرودنے آید و مل بآن متوجہ نہیں ہوتا بلکہ توجہ باین امور را ہوسر آدب سیدانہ
 الاما شاء اللہ و نیز باید دانست کہ جمیع مکشوفات و روئیں لازم نیست
 کہ صحیح و مطابق واقع ہستند زیرا کہ کشف و قلع از امور ظنی است کہ احتمال خطا ہم ہوا
 گاہ غفلان واقع ظاہر میشود بسبب اظہار چنین امور و چند بار و اخبار فیہ فیضی است
 و دوسری لامحالہ از اینجا است کہ حضرت ایشان بفرمودہ کہ مکشوفات و واقع از غفلان
 خالی نیست یا آنکہ مطابق واقع نیست این معنی در کیا الش نے لفراید یا سیر واقع ہست
 و درین صورت الرام نقد وقت مست بہر تقدیر و الظہار باین امور صحیح ہائہ ہست نہ نجس
 علاوہ کن این مقدمات ادا سراط آئینہ و معاملات باطنیہ اند افشائی آن براخبار و در طریقت حرکت
 آہستہ بآہستہ تحصیل الہیمان مناسب طاعن گاہ در باب کمال نیز از کتاب بیان امور کردہ اند
 و باطنیان آن امور شدہ دریں صورت آن ہنہ گواران در الہام کاشش معذ و سائد الموقتی
 کہ یقین و اعتمادی بران دارند و لہذا حضرت ایشان باوجود کشف مریح و فوج صحیح و در الہام
 این امور احتیاط بطبع پسند و اگر ضرورت ازین باب چیزی بفرمودہ در صحت اعتراض فرمودہ
 بشارت و کنایت اعلام مینمودہ و در طریقی کیفیت ختم حضرت خواجگان رضی اللہ

عندهم بر سینه و مقصدی که خوانند باید اول دست برداشته مسوره فاتحه یکبار بخواند و بعد از آن
سوره فاتحه با بسم الله مفت بار بعد از آن در دو صد بار بعد از آن اللهم شرج بابسم الله مفت
و نه بار بعد سوره اخلاص بابسم الله هزار و یکبار باز سوره فاتحه بابسم الله مفت بار بعد
صد بار بعد از آن فاتحه خوانده ثواب این ختم بار روح حضرت بزرگوار که این ختم ایشان منسوب
باید گذرانید زیرا که در همین اسمی این کار اشدان است بعد از آن از جناب خدا عزوجل حصه
مطالب بتوسل این بزرگواران بیايد خواست و تا سر انجام مقصد مدد است باید نمود و آنکه میگوید
در تکی عسیر یکس تنها بخواند یا زاده هر قدر که باشند بر میل تقسیم اندر عایت و تراوی
که الله شرف محبت الوتر والله الشاكر المحسن و در ختم مهری خانقا عالی جایزه بعد فاتحه آخر
چهار بار بلند بخواند که ثواب این کلمات که درین حلقه خوانده شد بار روح طایبات حضرت
علیه السلام بنشیند بر رضوان الله علیهم گذرانیدیم و از حق سبحانه و تعالی ادا و اعانت بخوا
ایشان میخواهیم که ابواب فتوحات ظاهری و باطنی حضرت میرزا صاحب جمیع بیرون ایشان شرف
گرداند و در ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه نیز همچنین ماحمول بود و ذکر طریق کیفیت
ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه بر حصول جمع نقاسد حل شکلات دینی بود
محرم بهت اقل سو صد بار بعد از آن لا حول ولا قوة الا بالله یا رب العالمین یا فاضل
بعد از آن نیز در دو صد بار همیشه باید خواند تا مطلب حاصل شود و حل مشکل گردد و نیز بعضی اکابر فرمودند
که بجهت حصول ترقیات مغزید و جرات یعنی در نیوی برین چند اسم از اسما حسنی که بقصد تسکین باشد
ملوت باید نمود و نیز روز چهارشنبه صبح و عصر بار یا وهاب و عصر بار یا ذوق و عصر بار یا صفی و عصر بار
یا کان فی و عصر بار یا سلام شب بروز هرگاه بیشتر شود اما در تحت عنون قنوت نیست و الله الذاکر والمجرب
و نذر است و بحزن بحر که انرا قدسی هم بجای شیرست و هم پسر نیز از معادن خانقا ده سیست بحر سجده

[illegible]

مِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَا تُحِيطُ بِشَيْءٍ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ تَحْصِيهِ بِحُصْنِ الْإِيمَانِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ الْمُتَجَمِّعِينَ تَعَزَّيْبُ بَرِيٍّ رَفَعَهُ رُفْعًا
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا نَارَ كَوْكَبِي يَا نَارَ سُلَامَا عَلَى أَرْوَاحِهِمْ وَأَرْوَاحِهِمْ كَيْدًا فَجَعَلْنَا هُمُ الْكَافِرِينَ
 بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَالْحَقِّ تَنْزِيلَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ الْمُتَجَمِّعِينَ وَكَرِهْتُ نَفْسِي
 تَعَوِّذُكَ يَكْرَهُ فَقِيرًا اجازت آنها رسید بر اوج محرابی سرخ با دهن عارفان عابثت بار خوارند
 وَاسْكُنْ بِلِسَانِكَ نَسِيمَ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ بَارِكْ وَسَلِّمْ بِسْمِ اللَّهِ
 الْعَظِيمِ الْحَكِيمِ الْكَرِيمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ بِعِزَّتِهِ وَقُدْرَتِهِ وَسُلْطَانِهِ أَتَيْنَا الْحَرَّةَ
 جَاءَنَا فَجُودٌ مِنَ السَّمَاءِ وَقَالَ سَلِيمَانُ أَيُّهَا الرَّبُّ اجْنُبْنِي وَارْحَمْنِي وَسَلِّمْ عَلَى الْمُسْلِمِينَ
 مِنْ تَجَارِبِ أَوَالِهِ مِنْ غَوِيٍّ شَمِئَ اللَّهُ وَالنَّارُ الطَّيِّبَةُ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَكْفِيكَ مِنْ دَائِهِ يُؤْنِسُكَ مِنْ
 كُلِّ أَمٍّ يَتَعَرَّضُ لِحَوْلٍ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
 وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بَرِيٍّ رَفَعَهُ رُفْعًا
 وَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ بعد نماز مکتوبه بخوانده باشد بر اوست
 جَدِّ رَحْمَتِي جِجَاجِكِ رِيَانِ نِيلُكُنْ سَمَرَةَ الرَّحْمَنِ بخواند و چون قضای آلاء بجا کند بان برسد هر بار بر این
 محرابی ایسمان عقد نمود و گوی طفل خند انظارش بر آتش آن ظالم نگر و و اگر ظالم گردد مضرت نرسد
 بر اوست شفا می رخص آیت شفا که شش آیت است در کاسه صینی نوشته حروف آنرا از آب شسته
 بخورد و آیات است بِشَفِّ صَدُورِ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ ۵ وَشَفَاءُ مَا فِي الصُّدُورِ ۵
 یَحْسِرُ مِنْ بَطُولِ مَا هُمُ بِهَا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءُ لِلنَّاسِ ۵ وَنَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ
 مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ۵ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ۵ قل هؤلاء من أسوأ عبادي
 وَشَفَاءُ ۵ و نیز بر این شفا ختم هم مبارک با سلام یک کلاه است میخیزد بر آب مجرب است چنانچه

[illegible]

باسمه بزرگوار و نشیند و مخفی ایها الله خالداً تطول و در جوف سرایت کنند و موجب مبادرت و زور غلوه
بلکه ما هم را در بنام او خود آنست که عادت تقصیر حاجت بشب گریز و احتیاج استخفاف باب در روز میقتد و اگر
ضرورت شود باید که در استخفاف کتب بکلیغ نماید و استخفاف باب بشب کند که معمول مشایخ ما همچون بود
ذکر حکم لایق کیفیت خلوت و سحر چنین بود که در طهارت آب بسیار و وضو احتیاط طایع میسر نمودند که وقت
آن تصور نسبت رعایت جمع نهایی جمیع احکام صلوة و حضور آن قدر غری میسر شد که هیچ ادبی از
آداب سوغتی از اوقات اسلام فرنگ داشت نمیشد زیرا که میفرمودند هر چه در غری میسر نیست
یا ادب در دیگر هیچ بینه همان فرغ است یا واجب پس آنکه رعایت این همه ضرورت است از اینجا
که میفرمودند رفیق مامور است با قیامت مراقبت جمیع احکام مطابق همه مذاهب که در
و آب را در شستن در این از جانب آنرا سیر نخند و بطریق سرنگشتان فرو بکشید و میفرمودند
که حضرت شاه ولی الله صاحب نیز در این مالمه با فقیر مشارکت دارند و در شستن هر دو پانی الله
تمام نمیدارند و میفرمودند که خلقت در مثل خلقت ابل است یعنی بسیار کج و ناهست واقع شد
که آب باسانی بران جاری نمیشد آن کرد مگر بخلقت بسیار پس این عبارت باران را نیز اشارت
نمایند در شستن این هر دو اعضا میسر نمودند و در این اتفاق در این اشارت نیز اشارت با جمعی است
و همیشه با وضوی بودند و صاحب این نیز به دوست آن تاکید طایع رفتی و میفرمودند و ام وضو را در ادا
این طریق است فاحشه در اوقات طعام و در اوقات تمام سالک وضو ضرورت و اگر شکسته میشود
وضو بکنند و در صورت غرض تمیز است همچنین در خاتمه مشایخ وزارت پیران بی وضو نباید
که از آداب طریقت است هر که در خاتمه بی وضو میباشند بسیار عفت و خشونت میکردند و میفرمودند
بدری است که این طریق هنوز از آداب خاتمه خبر ندارند که بی وضوی آیند و هر طریق طریقت
صلوة معمول چنین بود که در اوقات مخصوصه و تحبیه ادا می نمودند و رعایت

[illegible]

عَلَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ چون بجانب سجده و باسکون وقار و درود و دعا
 مایه و دریل و پشت و شته باشد که در حضور قماری عظیم الشان میر و دم و بشوق و امید و درود و دعا
 جیمست و درود و کریم و حکام بر این انظار بگوید بسم الله تو کلت علی الله لا حول و
 لا قوة الا بالله اللهم اننا نقوذ بك من ان نزل او نزل او نضل او نضل او نضل او نضل
 و نضل او نضل او نضل علینا چون بسجده ال شود بگوید بسم الله و السلام علی
 رسول الله الهم صلی علی محمد و علی ال محمد اللهم اعظم ذنوبی و اغفر لی احوالی
 خجرت و وقت بر آمدن نیز همین عاجز اند مگر بجا ابواب رحمتک ابواب فضلک گوید ذکر
 طریق کیفیت رفع سبأ بهر موعول چنین بود که تسبیح منمونه خضر و نصر و حلقه میخواند
 صفی ابهام و اشارت میکردند بسیار الا الله و میفرمودند که بسیار از ثقات فقها و محدثین
 ثبات فی سبأ نقل نموده اند حضرت ایشان نیز در زیارت میگویند بغایت متین و حضرت جعفر
 رضی الله تعالی عنه نیز گاهی در بعضی نوافل نیت اتباع سنت رفع سبأ میکردند و اند چنانکه
 مقامات ایشان شاهد است بر آن و بناطریق و معمول بود ثلثه یعنی ابی حنیفه و صاحبین نیز مقتضی
 آن بود که از جناب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه مقول است که شخصی در خدمت ایشان عرض نمود که
 حضرت خواجو پاشا کشمی که از اهل خلفا و جامع مقامات ایشانند برخلاف این طریق میل بسماع میبردند
 میروند که تراب و چاک است که او بر نیت کمال سیده است و او را خلاف بابیر مجتوز است هرگاه ما را
 از احوال او تعرض نمیرسد پس کس را چه خیال که متعرض حال او شود و همچنین احوال آنحضرت است که کسی را
 خیال ایشان جا اعراض نیست اگر چه آن خلاف بابیر باشد زیرا که حضرت ایشان نیز ظاهر او را طاعت
 در کمال سیده بودند و ذکر طریق کیفیت تعداد رکعات نماز ضروری میفرمودند که اینها
 بعد توفیق توبه و تصحیح عقیده از ادا شصت رکعت در شب و روز چاره نیست بخت و فریضه

و خوانده است مکه و مد و اشراق و چهار چاشت و چهار بی الزوال و در رکعت پنجم قبل العصر
بنازع علی الاقل مکمل و انصر صلوٰۃ الوسطی است و شانی عظیم دارد بی تقدیم سنن عالی و عبادتی معلوم شود
و اگر چه از بخواند اول است شوش و این بقولی چهار برین تقدیر هر دو رکعت است تا که بعد از اشراق
معمول باشد پنجست نیز بر شیخ حضرت محبت دود تجدد شده ترانه بجز هر مقتدره فایزنده و یا و آئینه
مکمل یانده یا سیزده قیام کل سجده چهل رکعت باشد و پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم بر آن نماز
نموده حضرت ایشان نیز بدان اتمام تمام پیدا شدند و دست رکعت دیگر را گاه گاه میخوانند نگاه؟
جهت سنت ترک میکنند چنانکه صاحب سفر سعادت میفرماید که طالع بتابعت این چهل
رکعت طلسم گونه و هیچ وقت بافتیان فوت نکند و جمیع عمر بر آن مواظبت نماید که بی گمان
فتح ابواب سعادت و نیل غمر لوات دنیا و آخرت است هر که هر روز چهل نوبت در اکرم الاکرام
به ست طلب ادب بر طریق اتباع اشرف محمد و عرب بگوید به سر او قات و اقرب به سعادات
در سعادت بروی حوال او کشاد گردد اتنی و تبدیل نماز باید او را بداند که بر آمدن کتاب شریف نظر
بعد چون آقا ببرد و رکعت نماز بخواند و حدیث آمده که کتاب من الضحی نقی لان
عبد الله حجته و نعم فی متقیان و فی رواية تامة نیز وارد است و ناچار نیست
از دو رکعت تا بر و نه رکعت فصحت است و در نماز او این اگر قرأت طولانی بخواند بسیار است
و شاید سوره تسبیح و حمد و دهقان و واقعه و سوره قیامت و بعد از عشر و پیش از خواب الم سجده
و تبرک بخواند اول روز سوره تسبیح و سوره واقعه نیز کند است و بوقت خواب اللهم یا رب
الموت و احیا و بوقت بیدار شدن اللهم یا رب المیتة انما انتی و الکر الشهور و بوقت
استغفار اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و بوقت قصاص حاجت اللهم انی اعوذ بالک
من الخشب و الخیار و بوقت بیرون آمدن از قصاص حاجت اللهم یا رب المیتة انما انتی

عربی الاذنی و عافانی و ذکر طریق کیفیت صلوة التهجده محمول چنین بود که برای صلوة
التهجده از نیمه شب یا از ثلث آن بر پنجاستند اول ادعیه مانوره که در اخبار صحیح و او دست
میخوانند بعد از آن ضحوی ساخته و بعد دو گانه خفیه و تکرار استغفار صد بار بصلوة التهجده
میروند و بعد رکعت نماز باطل قرئت و طول سکون و سجود و اداسی کردند بعد از آن بیارانی که در خدمت
شریف حاضری بودند توجه میدادند بعد از آن اگر قدری از شب باقی میماند اندک میل با سحر است
مینمودند بعد از آن از اول وقت برای نماز صبح بنزدیجاستند و تهنید و وضو نموده نماز عجمی
میگذازند بعد از آن باتفاق باران حلقه تا چهار گهری شون محروقه میشوند و ایشان را توجه میدادند
بعد از آن باران مخصوص ختم خواجها ختم حضرت جبرئیل علیه السلام خوانده و ختم میشود
و ذکر طریق کیفیت فضیلت صلوة التهجده و ترغیب آن محمول چنین بود
که بیشتر طالبان طهارت با این صلوة ترغیب ده میفرمودند که بعد از فریضه هیچ نمازی اعلی و شریف
از صلوة التهجده نیست که یک کعبه این نماز بهتر از هزار رکعت غیر این نماز است پس طالبان طهارت
در ادای این نماز ساهلو و مایهت نورزد و ادای آنرا بمنزله فریضه ششم دانند و اگر نیت
رو نماز کند و تضرع و زاری و دعا و استغفار بجا آید و بگوید یا سائر دو عجب از طالبان این زمانه
بست و سستی و ضعفی که در خدا طلبی دارند قدر و مقدار این نماز را از نظر انداخته بنماز یا دیگر کمتر
تمام دارند و تمیز اند که دعا این وقت با جابت اسرع است جائه که آلوده از لوث غفلت و
ست باین تضرع و زاری این وقت شسته نمیشود و بدین رحمت و مغفرت بی تکرار استغفار
باک نگرند و چنانکه در دیوان اشارت باین معنی میفرمایند **شفعیم روز جزا این دیده نساک میگردد**
زیر آنکه در آخر حسابم پاک میگردد و محمول شایخ ما چنین بود که بعد هر دو گانه این نماز هر کس
طلب می نمود و در هر رکعت بکر لیس سوره البقره مشغول می نمودند که در جمیع نماز زیاد از
نیت

و در ماری اندو از عذابان رها می شود و چون در وقت نماز ایستاده و در سجده ایستاده
توضیح فرموده و آنرا که تا درین صلوٰه و تسبیح این وقت را بداند حضرت مولانا یعقوب چرخ قدس
الله سرور در رساله السیفیه بیان کرده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرمود که گفت علیکم بقرآن
الکلی قال انه ذاب الله الحکم فیکم و هو قریب الی کتبکم و مکلف فی السعایات
و منها عاشر فی التوجیه یعنی شما باید که شبید را بشید که آن در قاریان است یعنی انبیا و رسل و اولیا
شبید که بودند شما نیز احتیاج کنید شبید بودن و آن ترویج و محبت است و سبب کفایت گشتن
و سبب باز داشتن از گناهان است و دیگر آمده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده اقرب من
یکون العبد الی الله فی جوف الکلی الا خیر فان استطعت ان تکون متکئا فیکبر الله
فی ثلاث اشاعه فکن فی نزدیک ترین بودن بر عباد خداوند گناهان باشد شبید که توانی که با
چو کسانیکه یاد می کنند من الله تعالی داد الوقت بایشان از ایشان و فضیلت شبید بجز ان اعماد شبید
ذکر طریق کیفیت قراءت و صلوٰه التهجید رسول چنین بود که در صلوٰه التهجید
بین السرا و الخیر مثل غم یا شانه کون در سوره مد هر رکعت بخوانند و میفرمودند که در بین سوره
استکان مشایخ است بعضی تکرار سوره اخلاص میکنند و کرده سه دو گانه آیت ملکوتی
و امن الرسول قرار می نمایند و بعضی سوره یس و ان فاتح را مشایخ ما هم الله بیشتر تکرار می
نمایند و دوست داشته اند هر قدر که باشد چنانچه حضرت خواجہ غفره ان قدس الله سره میفرمودند که
چون سه دل جمع شود کار بندۀ مومن بر آید دل شب و دل قرآن دل بندۀ مومن دل قرآن سوره
یس و دل شب یا خیر است و بعضی ده ده آیت را ازین سوره بر پشت رکعت تقسیم کرده خوانند
و در دو رکعت باقی تکرار سوره اخلاص نموده و بعضی مد هر رکعت تکرار این سوره بالا است
میکند و بعضی هر رکعت دلی یا ده بار و آخری یا ده تا پنجمین هر رکعت یک یک یا رکع کرده تا ده بار

[illegible]

[illegible]

اینست که اول در بخت نماز نیست استخاره گذارد و در رکعت اولی بعد از فاتحه قل یا ایها الکافرون
 و در ثانی قل هو الله احد بخواند و بعد سلام این دعا بخواند اللهم انی استخیرک بعلمک و استغفرک
 بقدرتک و استعینک بفضلك العظیم فانک تقدر و لا اقدر و تعلم و لا اعلم و انت علام الغیوب
 اللهم ان کنت اعلم ان هذا الامر خیر لى من ذی و سعادتى و عاقبتى امرى او عاجل امرى و جراحه
 فاقدره لى و لیسه لى ثم بارک لى فی ذلک کنت تعلم ان هذا الامر خیر لى من ذی و سعادتى
 و عاقبتى امرى فاقدره لى و لیسه لى و احصی فی عذره و اخرج لى الخیر حیث کان ثم رضى به و سجد
 سطر السعادت یفرای که عادت جاہلیت آن بود که چون قصد کارى میکردند استقسام با لاه
 و زجر طیر و عیاء و قال نظیر و امثال ابن امیر که شمار اهل ترک کفرست لازم میگرفتند صاحب
 تقویض که و آنرا توحید و امتقار و عبودیت و یوکل سوال نمود و قال از او سب مطلق که هر خیرات
 در دست قدرت اوست و در سند احمد از روایت سعد و قاضی آمده که سعادت بنی آدم در استخاره است
 حق از حق و رضا بقضا حق و تقوا و هدایتی که آدم در ترک استخاره است و ناخوشنودی بقطا حق و استقسام
 با لاه عبارتست از تیر فرود آن جاہلیت چنان بود که چون قصد کارى میکردند ستر میگرفتند
 بسوی افضل و بر دیگری لا تفعل فی رسوم لاشی یا خالی نوشته و ظرفی می انداختند و یکی از آنها بری
 اگر افضل بر آمد پس آن کار میرفتند و اگر لا تفعل میگرفتند و اگر خالی یا لاشی آمد باز می انداختند
 و آنکه می باز افضل لا تفعل بر آمد و زجر طیر و عیاء را اندان برندگان است چون قصد کارى میکردند
 بپوشیده را می پنداریدند اگر دست راست می پرید بهتر و شگون میدادند و اگر دست چپ می پرید
 از آن کار باز می استانادند و بقال نظیر تسک با آنهاست که از عادت جاہلیت بود و الا
 اکثر استعمال فانی در نیکی و نظیر در بدی است اما فال نیک اگر فتن شروع و مسنون شد اما وقع فی الخیر
 کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یتفأل و لا یتظیر و هو حدیث که وارد است

و در کت نماز غیر از فریضه بگذارد و شمار است این که دست بپایه اگر و کت بر زمین نهد و نماز
اختیار شود و واجب نیست که در کت بجای الاستقلال این نیست اما کند و اگر جدا بگذارد اولی
و افضل و اگر بعد از سوره فاتحه سوره از قرآن بخواند نیز جائز است لیکن با قیود پنج ایضا الکفر
و قتل و دزدی و سرقت و زنا و غیره و بجز اینها از نقصان مشایخ که گفته شد و شش
در شخصه باید که هر روز سبانی نمین باید که در کت نماز بخواند بگذارد و بگوید اللهم انی استخیرک
و لک استغفرک و بقدرک فاستغفرک من خطیئک العظیمه و لک تقربا و اقربا
و انت علام الغیوب اللهم انک تعلم ان جمیع ما احکم فی ذی حق و فی حق
غیر فی جمیع ما احکم فی غیر فی حق و فی حق اخوی و ولدی و ما مالک کت عینی
من ساعتی هذا الی مثلها من انی فی حق و معاشی و قلمی امر فی اقله
بی و کت بی فکرا لا یزید و ان کت قلم ان جمیع ما احکم فی ذی حق و فی حق غیر
و جمیع ما احکم فی غیر فی حق و فی حق اخوی و ولدی و ما مالک کت عینی
من ساعتی هذا الی مثلها من انی فی حق و معاشی و قلمی امر فی
فاخر فی حق و فی حق و اقل بی الحکم تحت کان کت تصحیح و این
بفیت اختاره و ما حدیث نیافته ایم لعل برین حدیث اختاره و ما سببی است بر
فائده بنده اگر فرموده که خطاب باید که هر روز طلب غیر مطلق کند و کت مخصوص نزد شب و این
نست که مخصوص بود و اقرب به اختاره سنت لیکن شمر نیز یکم باشد و بگوید که نام و یا از روز
بیش نیست اندک و تحمل حضرت پیشانی نیمه چنین بود که هر روز بعد از نماز شراق و در کت نماز
اختاره و او اینم را بعد از آن و کت اختاره را با کیفیت مگویم خوانند طریقی آخری و ترجم
عمل از شیخ ابوعلی قاسمی و اما در امثال المرفعی کرم الشجره گوی که کسی که در تمام از خیر و شر کارها

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

آن باین میفرمودند که حکم صیام در هر دوازده روزه ماه مبارک شوش روز بعد عید و همچنین سته روز در
در ماه بعدین حکم در دوازده شروع شهر شعبان فضائل ماه مبارک رمضان میان میفرمودند که از منصف
این ماه با تمام شان نه مبارک رمضان نظر کشفی چنان معلوم میشود که گویا نور سیل مثل سفید
صبح از افق عالم رسیده شر قوا غر با از انوار برکات نور عالم افرا گرفته تا آنکه بلال ماه مبارک شعبان
دید میشود هر روز آن نور و برکات در زنی و تر اندی باشد و بعد از تربیت آن بلال چنان میخاید
که گویا آفتاب جانب سب از جانب مغرب طلوع نموده و از شعبان انوار فیوض برکات خود را
عالم را چنان نور ساخته که نور آفتاب کمال نورانیت مثل نور چراغ در پیش او بر تو فروغ ندارد
بلکه هیچ فرقی در میان این نور معلوم نمیشود و این عالم هر روز قوت و نورانی پذیرد و نور
سن قال فی ذکر فرزندهای رمضان ایام او به که چون صبح عیدت هر شام او و بعد از تربیت بلال
ما و شوال چنان هر یک دو که آن کتاب غنی نموده عالم تیره و تاریک شد و فیوض برکات ماه رمضان که
نسبت طالبان نزل میگردد و از عظیمه صحرایان بیرون است نسبت بلال ایشان در نیامه مانند آغشته
مصفا یا شلج یا چوبلو که از شست شو صفای پذیرد و نظر کشفی معاینه میگردد و در غیر اینها اگر هر یک
از احوال عبادات یا ریاضات شایسته نماید عشرت عشرت آن صفا که درین ماه بے مشقت و ریاضت در
آنکه فرست خیر می آید حال شود و از نجاست که در خیر برکت این ماه خیر برکت تمام است و از محرومی برکات
این ماه از آن برکات تمام سال هم از نجاست که از طوع این ماه و حکم فریضه و تفریضه این ماه و حکم اعتقاد
فریضه است و غیر اینها و لیکن آنکه خیر من الف شهر این فضیلت جداست و دیگر فضائل
در روزی حساب شمارست چنانکه حضرت عزرائیل قدس الله سره میفرماید که قاعده هر روزه است به است
بار و عاتقان شهر کردن بر نفس آنکه مخصوصیت انصاف و امانا اجر می ده و ثواب کسبه نهایت
در ایات فی الصلوات و انحرهم بغير حساب و را بگذر شیطان گرفتن و سپردن حاصل کردن که

الصلوة و جهة من النار و احوال گرگان دریا تن و بخشودن بدو شادمانی رسیدن که انصاف است
فرمان فرموده عند نظار و در حقیقت که در حق بی مردم میسر نمی آید امتی ازین راه یاران
طریق از بهر سبب بعید پیش از رسیدن این راه مثل سایرین برپا شد احرام خدمت می بستند و مانند
حایان کجایان قافله قافله از هر جانب لظن بر آن تحصیل فرمایند و خدمت شریف مسجده
شرکات خدمت و شامل برکات این راه میشدند و فیوض برکات چنانکه شاید از صحبت با کبریا
ایشان محال بیند و از سماع کلام مجید و قیام سبیل حق و انور می بودند و از مقام خود ترقیا
نموده بمقام عالیات میرسیدند و شرف به بشکات عالی میشدند و هر کرا قابل اجازت ملائق
منصب خلافت نمیدیدند و از اجازت و خلعت خلافت سرافراز فرموده رخصت میکرد و غنی بخل
و انفاق و شریف از کثرت طایبان اجتماع خدا شربان درین راه هر روز از عید هر شب نشسته
بود و عمر و انفاق حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه همچنین بود که پیش از انعام با جهات و چهره بعید بر
خلعت اجازت یاران میارن و نماز و کاه و میشتند و ملائق از اعطای غیر خود ذکر طریق کیفیت
اعتقادیه مسئله توحید وجودی توحید شهودی حضرت مولوی غلام محلی رحمه الله علیه
را که کلمات الحق که از اشارت پرشامت حضرت ایشان نوشته اند میفرماید که مسئله وحدت
و وحدت شهود از مسائل عقائد بنیه ضروری که بنای ایمان اسلام بران باشد نیست زیرا که
این هر دو مسئله متعلق اند به کیفیت بطواعت بقدر و آنچه از ظاهر کتابست و کیفیت این کتاب
ست همین قدرت و بس که این عالم تمامها حادث است و متغیر و او تعالی شانه صانع و تدبیر و انانیت
در میان این هر دو صانع و معنوع نوعی علل و علل نیست هم تحقیق است یا تعجب نیست محض است پس این
شرع از ان سبب است اگر چه بطریق دوز و اشارت متنباط هر واحد ازین هر دو مسئله از کلمات
میتوان نمود لیکن ازین قدر اثبات و جواب اعتقاد یکی ازین هر دو مسئله میتوان کرد و ازین

[illegible]

که چیزی که مخالف تمام شرع و مباحث اسلام است عقل سلیم را تصحیح نماید به مخالف مسلک از سبب
عقلیه خود نمیدانند و باورت برده و انگار آن عقل نیست این هر دو مسلک چنانچه واضح گشت ازین دلیل
که مخالف شرع است نه معاصم عقل بلکه بعضی اعزّه و بعضی صالحه و بعضی افاضت دلیل عقلی بر مسلک
و صحت وجود شده اند و از این بر آن قطعی نیست پس کسی که در حق عقول معاصماتی داشته باشد واضح
که آن خود چیزی نیست بنظر اعدای خطای غیر بر تعلیق کجاست و حال نیست در اشالی این مسأله که در دنیا
حال صحت در تالی خود نکند این دلیل عقلی که منزه و صرف وقت شریف نبیالایمی است و تولا نامی
رضی الله تعالی عنه در حاشیه نهیه نقد مخصوص میفرمایند حضرت کاتب که در افشای تفکر تلمیذی در مسلک توحید
خویش در بلاد کبابی در نظر شرح آشتی بر حاشیه سطر چند نوشته نموده اند و بافت متر توحید جزو
تعیینات و فرائد رسوم و عادات است نه در تصرف کردن برین بنظر عقل محل خوف سوء خاتمه است
آقا و کما الله سبحانه و تعالی اعلمین منی لکن استی از شیخ اودالدین که بانی رضی الله تعالی عنه میفرمودند
طالب خیر پوشیده نمائید که هر دو خط و مقالات با اینچه میفرمایند و خلیل معانی تون گفتار و آن تراست و از این
شماره نایت خسران نهایت حیران است حتی هم از اینجا است که حضرت ایشان میفرمودند که بتقلید و حرف
عقل باین دلیل عقل این کتب نیز نباید کرد که فائده ندارد بلکه بعضی را ضرر دارد و اندر اینها احتیاط
تفسیر حدیثی است در السلام علی من اتبع الهدی التمره کتاب الله الصلوة علی الله علیه و آله و سلم
و نیز میفرمودند که مولوی عبدالباق نام فاضل که شمسک مشرب مشرب جودی بود و نقل از پدر خود
که روزی غیر خیر صلی الله علیه و آله را در خواب دید که در مقام مسج با جماعتی از علما و صوفیه نشسته اند و یک
علما بدست راست و جماعه صوفیه بدست چپ و جماعه علما با کمال لیری از دست صوفیه شکایتها
بجانب مالت پناه علی صاحبها الصلوة و السلام در حق کردند که اینها شریعت را به زدن کرده و عتقا
رواج داده اند و لب بدعوی انجمن است و صحر و کشته عالمی را اگر نموده اند و صوفیه سر خجالت میگردانند

تشیف و دم نیز نه و جانبالت علی الصلوة والسلام از فرط حیا و با ایقان با وجود وقوع نصیر
جمع نیز فراموش و این حرکت علی از راه اصالت حقانیت است بر اعتقاد حکایت آنحضرت و کبریا آنحضرت
صلی الله علیه و آله و عایت عشق و محبت و محبت مگر علی که در آن ظاهر و باطن آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
خبر البر و اندو که طریق کیفیت نصائح و مواعظ حاضر و بریه نافع و در سلوک حضرت
ایشان محمد مصطفی قدس الله سره و این مطالب با استنباط رساله خود نوشت تا اند فقیر خلاصه آنرا
در پنج ابراز نماید و برادر از صحبت و محبت و محبت آنحضرت از نماز از محبت و محبت مگر بریز و یک خود را در
شبی گرفته است و عمل او بر وفق سنت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و بکلیه شریعت غرض آنجی نیست نه از
اند و در پیش بلکه در آن شهر باشد با و ابو و ایام و در ویلانی پدید آید و خلل در کار خانه و نظم اند و که خدا
نشاید او دزدی است نهان و لم شیطانی است از برای نهان هر چند از انواع خوارق عادات
و از دنیا بظاهر و در خلقت با بی قرین صحبت با اکثر ما آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم سلطان فتنه شیخ ابو سعید
ابو بکر و گفتند که فلان کس بر و آب و گفت سهل است کسی نیز بر آب و بر و گفتند فلان کس بر و آب و گفت
گفت مرغی و جوهر نیز بر و آب و گفتند فلان کس یک خط از شهری شهری بر و گفت شیطان نیز و یک
از شرقی بغیر بر و آب و گفتند چیز با السبحی است مرو است در میان خلق نشیند و داد و شد کند
زن خواهد و با خلق در نیز و یک خط از خلقی تعالی غافل نباشد قدوه اهل الله ابو علی رود و بارسی پسند
بزرگ کسی طایفی شود و میگوید که این مراحل است چرا که من در جبهه رسیده ام که خلاصا احوال و در
آنر نیکنه چو بگفت آن تحقیق رسیده است اما بجهنم رسیده است و اگر گناه می بود نوع آید و در
آن بتوبه و تقوا زبای گشاید پوشیده و توبه پوشیده و گناه است آشکارا توبه آشکارا و توبه را
بوقت دیگر پسند از و مشغول است که کرام کاتبین تا به ساعت در نوشتن گناه نونف سیکت نگار
صاحب گناه و در میان توبه کرد و آن گناه را نمی نویسد و الا در و بولان ثبت مینماید و اگر یا برنج دی

میرفتند هرگاه تو بنماید میرزا که معاند بر غرض و مقبول است باید که در حق و تقوی اشتهای خود
و در عبادت و شغلات قدم نهاده بدین راه پست از قریب می بیند از امتیاز اعتدال و امر فرقی بخش سود
ست در حدیث آمده است ^و اَقْبَلُوا فَخَلَّتْ رَجُلٌ رَجُلٌ مَقْبُولٌ وَ اَلْهَدَىٰ اِلَى رَجُلٍ
وَجَعَلَ مَقْبُولًا وَ اَلْجُلُوسُ مَعَ رَجُلٍ شَاعٍ مِنَ الْعِبَادَةِ وَ اَمَّا اَنْ تَقُومَ مَعَهُ صَدَقَةٌ
و در هر امر که دل نایستد آنرا بگذارد و در تکلیف ننهد متوای نفس برود و در امور سرزده دل مشتاق
سازد و غافل و دیگر کسی که با شغلات مبتلا گردد و آن است که دست خود بر سینه یا بر دل بگذارد
اگر ساکن یا برون اقدام نماید و اگر مضطرب یا به خود را از آن بکسوکند و به جمع طامات و
عیارات خود را مستهم و در دو خود را از ادای حق آن مقصودانند و دیگر از برای قوت خود و عیال خود
کسی اختیار کنند مثل تمهات و مانند آن قیاس نیست بلکه شخصیت که است امتیاز آن خودمانند و اعداد
در فضا کل سبب ایستاد است و اگر بر قدم تو کل نشیند هم زیادت یکین چه تنگ که اگر کسی طبع
نه باشد یا غرض خود را طاعت اعتدال نماید آن قدر خود که حاصل طاعت پیدا آید و بجز
و نه آنقدر ثبات نماید که از کار و طاعت بازماند حضرت خواجه نقشبند قدس الله سره فرموده اند
لقمہ راجب بخور کار را خوب کن با بجهاد کار بر طاعت ستم هر قدر که میسر است مبارک است و آنچه
مخفی این کارخانه است و در هیچ افعال و حرکات قصد کند که نیامد بر هیچ عمل نماند
نموده و اما اگر اقدام نماید و بغرض خاموشی را غیب بود و در پیش آمده الحاکمه بحکمیه الحاکمیه
فَتَحَرَّى الْعَزْلَکَ وَ اَجَلَکَ فِي الصَّمْتِ وَ اَتَخَلَّطَ بِمَوْمَ قَدْ وَرَثَ کُنْزِ سِرِّ اَوْ قَاتِ بِمَرَاتِبِ
و او کار بر سر و وقت کار است بنگار محبت در پیش است مگر صحبتی که از بر آقا و در نهاد و در دست
بلکه آن است و صحبت پیشین با طریق و بطریقانی بر روی میگذرد و سخن یعنی در میان شایان و بان
بیشتر حسن بلکه در بعضی اوقات از غزل طبع و بنای طریقی خوب صحبت نباید داشت و بهر نیک بود

کشاده پیشانی باید پیش آمدن خود منبسط خواهد منتفیض باشد و هر که چند پیش آمد بخود او را سهل نماید
و مطلق نیکو داشته باشد و اعتراض کسی که کند و حق نعم و ملامت گوید کسی را بعین پیش نماید مگر از برای
خدا تعالی در سخن گفتن ثنات ثمت باید کرد و خواب بسیار و خنده باید نمود که این را می بیند و هیچ
خود را حق تعالی بسیار و خود را دست چست باشد تا از تدبیر امور فاسخ باشی و چون آن تو یک جا باشد
جمع امور را او کفایت خواهد کرد و نیز بندگان خود را بر تو مهربان سازد که با منور تو قیام نمایند با بکمال او را با
والا باشد و بر نفس خود مشغول شود و بر هیچکس اعتنا و جز فضل به دور کار نهایی با عیال نبردند
سلوک نیکو بیکر و او اخلاص بقدر ضرورت باید نمود که حق اینها بر ذمه واجبست و مراد تمام
بآنها نباید پیدا کرد تا سبب اعتراض از جناب مقدس نشود و احوال طین پناهنده نباید و انمود و اهل
صحبت نباید داشت و در جمیع احوال عمل سنت را باید گزید و از بدعت مهاکن احقر از باید نمود
و در زمان بیست و شش و شریع نیک عایت باید کرد و از جان باید رفت و هنگام قبض آید
باید بود و دل تنگ مایوسی نباید داشت **فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا**
و در غایت و در غایت قصد کند که چنان باشد و در وجود و عدم بر یک نظر بود و بلکه و عدم مستتر باشد
و از وجود مضطرب ابو سعید اعمری را از اخلاق فقرا پرسید گفت اخلاق فقر اسکون است
نزد فقر و اضطراب نزد وجود و انس و نوم و وحشت نزد فقر و هماد و حراوت متذبذب نشود و بر وجود
فقر نظر کند و عیوب خود را همواره و نظر دارد و خود را هیچ مسلمان فضل نمید و هر را از خود
افضل انگارد و هر که از مسلمانان خپان اعتقاد کند که کاشایش کار من از برکت نفس و دعا و توبه
که شود و سایر اهل حقوق بود و حدیث است **إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَذَلِكَ الْحَقِّ أَسْبَغُ الْحَدِيثِ وَدَرَجَتِ**
دیگر آیه است **مَنْ كَفَرَ بَعْدَ مَا يَأْتِيهِ مِنَ الْبَيِّنَاتِ فَهُوَ كَافِرٌ مِمَّنْ سَفَّاهُ يَلُوكُ الْحَصَى يَلُوكُ الْغُلَّ**
مَعَ الْفَعِيرِ وَلَا تَكُنْ مَعَ الْخَافِرِ و سایر سلف را در معرفت لحد و شسته باشد صحبت اهل غفرت

و فقر و مسکنت غلبه بود و نسبت به چاکر کند که عیب است کنده و اما آنکه این آیه در هر جزو و در هر کلام
شعبه خود گیر و در انفاق مال حریص بود و یا تیا به ثبات خوشوقت و از در کتاب ستیانت دور باشد
و از فقر ترسیده ننگه منی نماید الشیطان یعدک کفر الفقر و یا مکر کفر الفقر کفر و از ملک معیشت
دور تر بود که بکلامش در پیش است الله و حاکم العیش و العیش الاخره تنگانی اینجا مستحق است
در خیرت فقر و اخوان دینی خود را معان باید است ابو عبد الله خفیت قدس الله سره گوید
پاک از اینان بر خدا اتفاقا بر اعانت شکم در گرفت و من خست و در ان خود در گرفت و خست او میکرد
و تمام شب بخت از پیش بر سپید ششم که بارگی بر اینگی برگرفت و اگر گشت یکتا الله تعالی می بخرد
و حق معیت کنان و خدا تعالی از این سپید اندک نفس نور را چون یافتی که گامیکه او ترایا خاک شد گفت
بگشتم چنان بایتم که بر از خاک شد گفت و سخالی که ترسیده به صبر است ان کلمه کن و خست صوفیه یا با آرد
کن تا از برکات شان بهره ور گردی الطیر نقه کلها احوال صبح بی از این بخدا ترسیده است
با بکمال خاک بی وجود شده بحدت آنها بکمال ایدم نماید الا هو من صحت است این بزرگواران کنند
صورت احتمال خضر غالب است و دفع موقوف از بکر هیچ حدان نبی الله تعالی عند گفته است هر که
صاحب صوفیه آلوده پس سجت یا نهاده بود بی نفس معیدان بی خاک برگاه و بجزیری از شان نظر
اورد از رسیدن مظهر باز آید و در طلب حق حل علا خود را آرام دهد و مضطرب باش بواسطه
قدس سره گوید تصوف مضطرب است چون سکون آید تصوف فائد و عجب بی خوب آرامیت و کمال
انفس گفت نه همواره از سر او این غلام سر نیزه **بچه** مشغول کفر و دیده و دل اگر دلمه و دل
عالم دیده تر این خود ترید باید صفت باید شد که بر این است حتی اخلاصاقت علیه صراحت
بما حجت و صامت علیه انفسهم و ظنوا ان لا ملجأ من الله الا اليه و چون مضطرب بر غیر
برسد و تمام روزین فراخ بر خاک تارک شود و بکمال که بحر رحمت معشوق از آن شایسته جان باشد

بر باد بود را خبر از روی سیستان و غیره مخلوقات و موجودات را و در آنجا که مقصود نشان
گردد باز رسیدیم تو شاید برسی چه تمجید حضرت ایشان نیز چنین بود که فقیر کرات و مراتب مضمون را که
و عبارات را بعینه سماع نموده و هر طریقی کیفیت کلمات قدسیه حضرت ایشان
که بطریق و صایا یا بیاران و عزیزان مخصوص نوشته اند که این در حقیران کلمات
تقدیسه فقیر از بحار انوار رحمت شریفه که مستعار از احباب نوشته اند غرضی خود را فرموده بود
و چون صحیفه مدح ساخته این اوراق را مشهور سازد و بشاه و حاکم عالم با عافیت ایام و شامات السلام
شریعت و عقل طریقت مقید باشند و محروم نکند از بی نقصی حاصل نمایند که کمال فیض و نصیحت
و هستی حق تعالی را مسلم است و صحبت فقر او عظمی لازم گیرند و بر مکر و بات نماز و صبر بگذرند و دنیا
از این مومنان است و وعده رحمت در آخرت است بشرط سلامت ایمان و بر کرم و پیش نهادی الهی
شکر واجب اند و چه چنان پی بر آن را بدنام نباید ساخت اگر کسی بجمع بطریقه نماید خدمت او باید کرد
و از خدمتی نباید خواست مگر بطلب محبت خود نماید پس مضائقه ندارد و هر جا باشید با خدا باشد و بهشت
باشد بر محبت پیران طریقت باشد و معلوم است که طایبان خدا و عالم کم اند اگر کسی بگوید
نام خدا او را با سوزید که اجر بسیار دارد و یولوی شتاء الله سبحانه و تعالی الله سبحانه و تعالی
شماره آنجا از فتنه جا فقیر گرم سازید که در آن ضلع عالمی نهیده و درویشی صاحب نیست بخاطر
بکار خود ساعی و سرگرم باید بود و تشویش را باطن خود راه نباید داد و اوقات در الصلوات
در بی نظایر او باطن مصروف دارند که او بجهان شمارا دوستی داده است شکر چنین است قال
المجید الشکر صلی الله علیه و آله فی حق خدای المصلح انشاء الله تعالی از دوست که شوق بدل
بوست میشود مضرعه مشکلی نیست که آسان نشود و اگر از غیب خبری معین گردد و بی مضائقه
نیز اقوال بگوید که درین آخر زمان توکل صرف باعث بی جمعیتی میشود که اسس امسال صوفیه

همین جهت است ابتدا از فضل الهی بجا آوریل شانه منبجان نسبت به خود علیه الصلوة و التیمم در و نشان
خاندان الهی بجا آورده و متذکر شود که اوست عزوجل طایفه که بقیه باشند و ختم خواجای
رضی الله تعالی عنهم حضرت محمد صلی الله تعالی علیه و آله و سلم و سید عالم که بقیه باشند و ختم خواجای
ما سید باشند و نیز بدانند که در هر شستن به طلب سوال کافی توکل نیست اگر اعتماد برین نباشد خصوصا
درین زمانه باعث رفع نفرت و مناظرست و ملکه دنی را بعد سلام گوید که دنیا فانی است و آخرت باقی است
اینقدر انصاف ضروریست که هم حدیثات شریف خود را منقول آخرت نماید و اگر توفیق باشد
و عمارت باب رفاه و سعیت و محنت عافیت نماید و شادمانی در یوقات خاص واجب دانسد
بصاحبزاده فرید حسین نقیبه و سلامه معلوم گردد که والدۀ شادمان را بطریق خوش انداخته
والده موجب سلامت دنیا و آخرت است خصوصا چنین والدۀ مشفقۀ شبنمی را استفسار نموده و اگر صلوات
و اشتهار کفایت و سکاوات بجا آورد الله تعالی عزوجل بر شما مقبول بجزیرۀ کربلا و از دعا خاندان
و ملاقات موقوف بر وقت غصه و غم آخرت اگر در زمانی خیر نشد انشاء الله تعالی بشارت سلامتی
شدشت بر خیزد و خاطر خواه خواهیم کرد و به خیر خاتمه یار دارند و حضرت میر سلمان صاحب
قاصد مجمل است اشعاره بیشتر نمیشود و در اختاره مسنون باید احوال و در انشاء الله تعالی خیر پیشی نماید
اگر شد که با هر دو کل و تا کل و مرغ وانی متعلقان نسا و زمان و دیرانی شهر با کمال جمعیت است
برده شود و نموده و استنبیذ الله تعالی عزوجل آن توفیق اتباع سنت و بدو که خود مشغول بار و کسب
مقدور است لطیفه قلبی قید قافیه است ملا استعدا این جمیع است اما انسان خیران در راه
مستور و برود خدا بنزل محمود برساند چون سلب لراض قلب قلوب سمول حضرات استثنای
تعالی عنهم و حق تعالی آنجناب اقوت و قدح آن عطا فرموده است چه الزام او را که سایر خیر را
و این امر خیر نموده و سید اند فیض شده انصاف صاحب امر روز پیش و نشانیده بقدر با انصاف نفس

مرضی ایشان نماید تا نیست قاعده سلب است که تصور نمایند که آن نفس که اندرون میزد و حواس
جسمانی شخص از قلاب می پرانید و کشیده میشود و با نفس که بیرون می آید تصور نمایند که آن عوارض
جسمانی بر سر زمین افتد و از اندرون سلب کنند بیرون می آید تا صاحب متاثر می شود
نگرود و قصد شریف سفر حجاز بر قامت شاه صیف الشهاب است اما بشرط رضای مردم اندرون
که حق شرعی ایشان بدست هر کار است و در نسبت آن شخص خودی مستحق و بظن می باید و اسباب راه بردن
عقل و معقود است انکی بتاکل این چند را بعمل باید آورد که سبب است در نیز پرده داشته باشد
از آرزو و احباب اخوان طریق و طلب سلام نیاز قبول باید بفقیر را قم تمدنی بخت اشیاء سنت
مبارک است انتقال از وطن بلده که کتب بسیار مجاشد و ریجکت است و از نوید و خول بیدار و طریقه
علیه سرور و سید الشاد الله تعا کثرت مقیدان فتوحات هر دو جهانی از انی خواهد شد خاطر جمع دارند
بنیایان محمد قاسم سورة الاطمان را یکصد و یکبار با بسم الله هر روز بخوانند اهل و آخر و روح و جن
بیت شرفی شرعاً اذیض ضیاع شما بخواند سید انشاء الله تعالی و طلال فقر اش شست فاشاکی است بر
دریا خالا اثر از خواننده و حضرت شما که درین خط از حد گذرانید و خیل شست مشغولی آن غبار و خاموش
دارند و رمضان بر سر سید و بیداری طریقه و حافظان قرآن مجید بن بار و در خیابان فرام آورده اند انشاء
تعالی انیا مبارک را بجمعیست برکات گذرانیده نجد عبد میرسم و تجدد بهیت سیر شاه علی پرست
محمد اسحاق خان ظهور اثر و جبر بر قلب ستوره شاد و او اکل که مرقوم بود و منوش
بعد ازین اتفاق توجه نهاد که فقیر نیسان مفرط و در کسی یابد و سپید بهر حال تنجی پاک و خاک
آن عقیقه کاشته ایم بروقت مقدر و سبز خواهد شد باید که آن بر خورد و از نظام مقید بشرع دور
با اهل مشغول بزرگ طریق باشد که قلیل و و جهابته منحصر درین کار است و ایشان نیز باید که بزرگ
قلبی مقید باشند و التزام شریعت و محبت مشایخ خود و اطمینان باطن واجب دانند و از جمعیست

مردم را در این اشغال مناسب بلعبر از لازم شناسند و خدمت علماء و مشایخ بپندند و مشایخ و مشایخ
غنیست شانه و السلام محل مرتب است ای شاه ابو الفتح فیء و انقیاد همیشه
از مرد و پسر نباید نبود و مرده بقت بر سلامتی تواند کرد و دیگر موافق خبر صحیح و ابی سلام تواند داد
یا نه اگر کسی رسم را نگاه دارد و در حقین خود را در ای مردم مستحقان و محض خود است و حقوق محبتها
فوق العاد است این بسیار بی سواد است این تحقیق است و تصدیق است که اینها بهیض مسائل است و
طریقت بطریق که اینها بسیار کرده اند و اینها را نیز بنوع خود شنیده اند و اینها را نیز شنیده اند و اینها را نیز شنیده اند
اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند
از بعد از آنکه اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند
غیرت است از اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند
اما شغف است که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند
که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند
مسئله است که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند
و اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند
استقامت است که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند
شده و اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند
همه و قصد اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند
بی آنکه اگر اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند
و اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند
رسیده است از اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند که اینها را نیز شنیده اند

بنویسد که می نویسد بگویند که گفتند بجز این حقائق و معارف آگاه از حقوق و دارد که در خصوصیت او
این الفاظ گنجایش ندارد و سلیقه مردم آنجا معلوم میگردد بجز در این حد این باقیطور بنویسد که
سیر اجنبی از اجانبان بطالع نمایند و پس مطلب بنویسد بگویند لوی آسرخان فقیر از سیر امر
و مراد با و فارغ شده و قصد تماشای شاه جهان پور دارد و با وجود صنعت پیری این حرکت صنعت
بر خود پسندید و بنا بر اغراض صحیح ضرورت است که خدا میداند بگویند لوی محمد کلیم بیگ کالی حال مردم
صورتهاست مدارجی بر است محمد فریاد علی ساجدها الصلوة و التحية يا غوث تجرید آنکه حضرت میرزا
صاحب کارگاه استانی بزرگوار هم با هم تا توانی و بیایانی تحریک است قوی قصد سفر حج با جماعه فقر افروخته
اگر چه در ایشان در آن موقوفه شود و بصاحب اطلاع رسد است که دولت ملاقاته سراپا برکات
این بزرگ را البته در پابند و خور از خدمت هیچ وجه محذور ندارند که ذات شریف ایشان طایع کمال
غلامی باطنی بر سر کفایت از جناب سید السادات پیر خیر و تقسیم سکون از جناب حضرت شیخ الشیوخ
شد فقیر فرموده اند بمیر علی انچه از عالم بیعاش نوشته اند بجااست مافقیه طاعت حرکت و دماغ
و سیاحت هرگز نماند بر آنچه است یار این طریق که از اطراف هجوم کرده اند آمده ام بعد و ماه بدلی میر
که متعلقان آنجا هستند و از هر طرف فتنه قصد می میکنند با این همه فریاداران این حدود با فقیر معرفی ندارند
تحتیج معلوم یاد دارند که در ملاقات این قصه را مفصل بنمایانند که خان سامان و بخشی یعنی فتح خان
پسر خان در مقام عمر خود گاهی غریبه ام و دوندگان را که اراده ملاقات فقیر داشت منع کردند که نیا
و خان فتح خان که پیش فقیر حاضر شده بود صحبت او با فقیر نادرست افتاد و پسران علی محمد خان را
هرگز نمی شناسم ربط کجا و سفارش معلوم بمیر محمد صلیح صاحب خیر فایده از رحلت حضرت میر سلمان
صاحب نوینم که برین گذشت یار رفت که ما چون نقش پانچاک افتاده ایم سایه بیگداری کاش
این را آگاهانگی که اندر نه ما هم بر سر راهم و خیر فتنه مغفوره مر حومه میانی میگردد از خطا میر محمد صاحب

و میر جده شیخ صاحب علمها الله بهای پیشین دل را داغ و جان را بدست و جگر را از دست
نهر و کب یکدیگر بر حال بر مصیبتها میگذرد و ما هم خواهیم گذشت نفسی که در باد خفا میگذرد و صفت است و از
نویسندگان چون مردان محشی بر لوحی صوفیان غناء میرسد و از یکدیگر چند وقت است و بعد
سرت حال شد که در این آفرینان تو کو صبر باعث بی مصیبتی میشود و باس المال و فیه بیعت
و ناسانی بی و نانی بیدار نماند محل شکایت نیست مادی بی تشویشی قطع میرسد و در
۱- با یکدیگر باید دانست و آنچه در خدمت اعززه می تقدیم میرسد از اجزای سبحان باید طلبید
و آنچه میرسد که بر عارضه ملت فرمودند و در کجا آسوده و نبیند و چند نفسی است حق تعالی
در رضا خود نگه دارد و داغ و صفت اتقی ماند باید در منزل فریاد و فترت باطنی مردان افزون است
و این بقیم قریب صد کس از صبح شام توبه میشود و شمار بلکه در اندک آنست و در حق و شوق سرزود
بر آبادی ملک نیست ای که طریقی از دمای بر گران نماند متعلقان به محمد حسین و ائمه
میر محمد کتیبان در حرم پیش نشیند بودم خدای رسیده را با بیا میزد و احکامی مدنی بر عمل
یا کار گذشتند و نهند و اولاد آنها مانند توفیق نیک و باید که باقی عمر را در آبادی صرف نمایند که آنها
رجای نیست و فقیر بکمال ضعف تا توانی نماند است هنوز قریب صد کس است و در وقت توبه
میشوی آید و تا کنونی بیگانه با الله بپیر محمد صبح فقیر متعلقان به جانب نیست و
بر عا صاحب شهنشال با احیاء و اگر در وقت است کارخانه داخل فراموش از کار مدتی برنج می گفتند
دست مع العسر لیس و احوال امور شایع میگرداند خاطر جمع باد و غصه در سر نیست که چنانچه در
انطباع اتفاق است اگر خط از غم که خانه با احیاء صوفی نیست است هم زهر و در و در و هم بر
دیگران مردم محل شمار با عدده فقر و بالین که لای حق تقارن انداخته و منفی خوش است
و در عالم عقیده اخلاص و توبه و در آن است میر که کهنه نامی کمالان نبرد بر سیده اند و میان آن

[illegible]

مردی میان ما را به بنو تاجان خان پسر نواب محمد الدین خان بایم بکام میسان بادیان
اینجا که از بس تنهایی برگشتی که خوش خدمت خود را بیا و صاحبان نسیب و چنانچه باین رویا بدیده
کامی تحسین امری ایامی ملاقاتی با اعمار شهبازی خدمت گرامی مکتوبه بگذاشته یعنی فقیر محسین و زاده اوست
هر چند که لانی ندارد مالی از اوست نیستند اما بمقتضای نامه پشیمان روزگار واقع شده اند و حاضر
یکی از احوال منظره گرفتار است تفصیل آنها بتوسط صاحب عنایت از زبان ارشاد خان بهادر معسرین
خواهد رسید فردا هم آن بخود دار که کنای جاگیر سرکار بسیار در سرور و خدمت فرستاده اما اگر تقدیر مانت
باین بهر خواهد فرمود یقین است که در خط مناسب ملا توفیق خواهند نمود و اگر نه ساجدی در میان است
و به حکایتی **يُفَعِّلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُحْكُمُ مَا يُرِيدُ** این قدر است که رفعت لیس جوان که باعث
امداد و اعانت درویشان است تعزیه بازی قبیح و تصرف خواهند فرمود اسلام بنو اب
ارشاد خان بهادر **اَللّٰهُمَّ عَلَيَّ تَعَالَى** او سبحانه شمار از مسکنه دست آورده و تر شل
بهادر شاهال که فرمودند **اَللّٰهُمَّ عَلَيَّ تَعَالَى** این بنیاد داران ماکر و طنان بکامی فصل معلوم میشود
و اگر شود بخود بر آن توجه باشد این قدر هم بر جایت خلافتها گام میزنیم و خوبی میان عظیم الدین
زیاده نماند است که نوشته آید بقطع نظر از رسم طریقه فقیر او را شانه آشنا گرفته ام که مردی است مرفا و در
میدان محالک دینی باشد یاد نیازی خدا و را نند و دارد بمقتضایش برساند پس آمدن مادر آن چند روز
برای ترویج طریقه است که طالبان دین شهر و ران تانده و آنجا بسیار اندر ممانند از و شکست و شکست
اگر شمار آنجا باشند حشمت فراهم کردن هر چند فرزندان شمار و تقای شانه دست بر نمائند لیکن شمار
عبدین نظیر ندارند که کسی قائم مقام شما تواند شد و متوج حکم عقا دارد و درین شهر قرض حکم نمیدارند
هر چه تقاضای وقت کنند زود عمل یابد آورد یا اطلاع زود یابد و اگر عاقلان و مفسران و مفسران و مفسران
و اسلام بحکیم محمد فاروق احوال مردم شهر از بیانی مامورناستی تا کجا نرسد خدا ازین

مرد سوز غلبه ای خود و برادر و از زیادت حضرت شایخ قرغاجی که خود را تعلیم می فرمود و بهر چه در آن
حوالی باران حلقه تسبیح شام مشغول است که ازین حرکت همین مقصود بود که حق تعالی را حساب آید
فیض انشا خان شاعر سناست که از محمد قلی سلیم بیاراد ص منصف و صالح منتر نشد
برای به منظر پنج عشق باری ما غایبانه ماند و وقت کشت کرب و غم پست خرابا الهی خود پیش
ایشان خواهد بود اجازت است از برای حل مشکلات بخوانند و طور خواندن آن از سیر سلمان ص
نشد کنند اگر این ما آنجا باشد بنویسد که آنرا نوشته مع طور دعوت آن ارسال دارم و السلام محمد
بولوی غلام یحیی صاحب محمد کبیر و کتب و تصنیف علی رسول سر کرده علی محمد
باس علم معقول و منقول سپه غلام یحیی امیر مسلمه الله تعالی الهی ما یتمنی که نسبت آن خود طریقت با
چهار ان یعنی جانبا نماند و از مذکوب یک یا فقیر ساله مختصری در تصویر رساله وحدت وجود و وحدت
ضرر نموده از آنکه بجزند حق اینست که باین همه آنجا قدر کافی است بیانی وانی جز آنکه الله تعالی
پیر آنکه اما تعرض سلاطین ضرورتی نداشت که این تو حق بین کشورین اگر چنانچه از تکلفی نیست
لیکن بهر مصلحت عمره شریفی و صلوات برین الوثیتین العظیمتین و رحمه الله علیه و
الرحمة الواسعه و السلام علی اشیع الهدی و السلام و کبریه فیست کلمات و صایا
که خاص بقصیر فرمودند ای طالب حق در متابعت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم باس تقوی
طهارت بنیاد و بر ملازمست عقیده اهل سنت جماعت از غلبت تجا و بدعت بر آورده اند احوال خود را
بر کتاب بنیت عرض تا اگر قبول الغد مقبول و اگر رد نقد مردود و هر حدیثی صحیح که از نظر نگردد و امکان
بر موطنیت حمل آن بگوش و الله هر قدر که توانی بر آن عمل کنی اگر چه در تمام عمر یکبار باشد از نور آن محروم
نیایی و از لازم خلوت مسغای وقت حال باید ملود فقیر درین مدت العمر عمل کسب نموده مسغای
وقت است و کسی که چیزی یافته از مسغای وقت پخته و در راه طلب گرم و مسغای باید بود

[illegible]

فرمودند اینست با الله طلب اگر آید دستار سلویت و مندی فی فضیلت و ابرلاق بلند کند و بدین
تبدیل صفات که یاد کرد و انانیت است بر خود لازم باید کرد بعد از آن قدم درین راه یا بگذشت
نوبت شتران فیض حق تا نفس شود و هر کجا هستی است آنجا رود و در طاعت و عبادت خود مغرور
نباید بود که اگر اعتقاد و تصور اعمال آنکه لازم این طریقه نیست چنانکه در دیوان شریفین می فرمایند
انفصال جرم بهتر از غرور طاعت است و مظهر اهور از حقیقت بر نیاز خود نیاز دارد و آنوقت نفس چنانکه
نمودند زیارت که در نفس از دست این کی نموده است و از غم بی آنکی انبوه است و
لیکن آن قدر خاندن و محاذات با او نباید کرد که گنگ آید و تاب تحمل بار بر آن فقر و فاقه زیار و در طریقه
راه محض پیش گرفته شود و سرکشی آغاز نماید و از کار بیک مقصود بالذات دست باز دارد و باید
که گاه بیکاه با او بسازد و باز و برساند که آخر نفس بوسن است خدمت آن ابر و در چنانکه خدمت
بنده بوسن هر چند تنگ هم از وقت او را بدید بلکه باین ظهور هر چه خواهد و تمنای آن کند احوال و در اعده
پذیر اگر باز ماند فهو المطلوب الا باز و عدو و اگر بایستد فها و اگر باز متقاضی شود و همچنین او را
در سبب اصل دارد و آنکه تندیس از او نشویند و چون دانند که هرگز از آمدن و یازنی نیستند و تحمل در
اوقات می اندازد و بیکار شکم سیر چه خواهد و او را به بشرطیکه شروع و مباح باشد تا باز آرد و
آن که نشویند سیر نمودند که نفس فقیر یکبار صورت شالی خود گرفته و در پیش فقیر حاضر شد و تمنای شیر و مخرج
نمود و گفت هر که این وقت مرا بشکم خورند هر حاجتی که دارد و اگر در فقیر چون این قصد را از عزیز
گفتیم آن عزیز بسیار راست نمود و گفت اگر باز این سعادتی دیدم مرا آگاه فرماید که خدمت او بجا آرد
فقیر گفت چه مضایقه بعد از مدت باز همین اتفاق شد چون آن عزیز را اطلاع کردم زود شیر و مخرج
چهار کرده پیش من آورد و آنرا شخوارانید بعد از چند روز آن عزیز گفت از مدت حاجتی در دل داشته
ام و حال نمیشد از بکرت این کار می بجانم و تعالی حاجت رد کرد و از بجا باید دریافت که این خاصه نفس

کمال است که زنده شود و نیز میفرمودند که طعام بخور و لذت ببری و خجسته بخور
مصلحت گوشت اگر از مزه سلطه رضایقت دارد بلکه حسرت نماید که سائیکه طعام با مزه و لذت و لذت از این
بیز و بکنند عجب بخایند و اگر از طعام بیز و شکوند دل و انداختند که ظاهر زبان که صورت شکرت
نه حقیقت آن بلکه حقیقت آن شکرت از این صاحب است که سنی آن خبر نیست پس یعنی سنانم خلا
شکر و ثانی اقبال است که برای مخالفت نفس سخت تر چیزی از آن نیست و حق تلفی بجای خاص
آن طعام علاوه بر آنکه فقیرانم حضور حضرت ایشان یکبار قسمی از طعام را گوشت تغییر و به مزه کردند
از ساینده این معالیه بار ناخوش شدند و فرمودند که خون بجای این طعام که سنانم نبود و برود شکست
و این قسم حرکت سهل از پیش موافق ثبات نیست و نیز میفرمودند که حق به نام تعالی را در طریقه
که مکر و فریب شیطان آن قدر وقت و آگاه فرموده است که اگر خواهد که حبس بر خود طاعت نماید و اگر
که کن امر دیگر است و بزیارات عزرات مشرک باید رفت و در سبیل راه دل و چاک شیطان ننهد
ظاهر بی باطن باید طلبید و تا تحت نیز بار دل ایشان هر روز باید خواند که موجب برکات است
و منزهات مبارک و میفرمودند که بهتداین طریق را صحبت شیخ نمیدست و سر او را زدن
تبر و مجامعت عزرائلی یعنی که مردم بزیارت عزرا رسول الله علیه و سلم میرند و سعاد
زیارت مشرفی شوند از جهت عدم مناسبت همچنان شبهر و بی خسیار کمالات باطنی
آن حضرت یازمی آیند و فرمودند که هر یک که رود همچون بایده منزه خیر باشد مگر که بطن
لوتوی باشد و از عالم مناسبت تمام دارد پس از زیارت مضایقه ندارد بلکه سودمند خود است و زیارت
از جهت مناسبت مدعی استیاض انوار برکات از زیارت اسطر خواند و چنانچه حضرت خواججه بیکران
احرار قدس ستره میفرمایند که من مستهل بودم از خدمت خواججه ملائک الدین عجله فی قدس
که تعلیم حضرت خواججه با والدین محمد نقشبند اند قدس الله روحه و ملاقات و امتداد شکر و

کمال تعریف و بزرگان مجلس حضرت خواجہ بزرگ را یاد کردند و در آخر گفتند کہ صحبت غریزان و رفیق
غیبت است اگر چه در مرتبہ مردم ہنسی باشند و فرمودند کہ حضرت خواجہ بزرگ میفرمودند کہ اکابر گفتند
کہ گرہ زنده باز شیر مردہ قطعہ تنگی بزیارت مقابر عمری گذرانای نمی فرودد یک گرہ زنده پیش
ہمتر زخم باز شیر مردہ بہ حضرت خواجہ علاؤ الدین عطار میفرمایند کہ حضرت خواجہ بزرگ میفرمودند کہ
مجاور حق تعالی سعادہ بودن حق و اولیاست از مجاورت خلق موعود و محل و این بیت ہر زبان مبارک
بسیار گزشتی بیست تو تکی گوید مردان را پرستی نہ بگردہ کار مردان گرد و ستی نہ انصاف از دنیا رستا
مشاہد اکابر و این عنوان اللہ تعالی علیہم اجمعین ہی باید کہ توجہ صحیح بجاننا باشد و مسوح آن برگزیدہ
حضرت حق سید کمال توحید بھی گروہ و چنانچہ در حال تواضع باخلق باید کہ ہر چند تواضع فانی باخلق و
بحقیقت با حق سبحانہ باشد زیرا کہ تواضع باخلق انکاد پسندیدہ اند کہ مفرود از نزول بہشت باریست
کہ اگر بعد از ہر آثار شک و شکست پیوند الا ان صنعت است متواضع انتہی و بر سمیات عرض از
عرض غیر و مقید نہاید شد کہ در کتاب این شاعت بسیار است یکی الزام ثانی از حضرت این
کہ از قید سمیات خارج است و دوم استلزام سوال از تجسم و روشنی غیر و سوم لازم اصرار
در اخراجات روشنی و چراغان چہارم تصنیع اوقات کہ محال غلبت آن ضرورت است پنجم شکاکت
فرمودہ از تشکیب فراز مجالس تصور در اہتمام حفظ امر اتیان کثرت و از دوام ششم در استقامت
این سمیات گاہ از کتاب استقرض زر سودی شود کہ آن در شریعت حرام است زیرا کہ سودی نہادہ
پرتنبہ اسباب مآثر فقر ہموارہ برنج تسادی نہ و ترک عادت و رسوم عرس بر ایشان متعذر
و دشوار است چنانکہ اضطرار محتاج بقرض شدہ رحم بجای آرد نہ مقتضی نیاز غیر مشروع تسبیح
نخا بہر افتادہ زیرا کہ ہر ان اللہ طیب لا یقبل الا الطیب و نیز در حدیث آمدہ صدقہ کہ در انفس
و ہر می شود اول در دست حق سبحانہ و تعالی می آید بعد از آن دست آن مسکین بپوشش

نیاز شما را در جواب ندانم. تعالی بفرماید باشد تا آنجا که بزرگ برسد از اینجا است که معمول حضرت شیخ
و حضرت شایخ رضی الله تعالی عنهما جمعین چنین بودند و هرگاه در خانه میگفتند که امروز قدری از
پولم معمول اضافی بده که در دنیا دارم هر که در خدمت شریفین حاضر شد که خبر نموند که امروز چیزی از این
سوال نماند و چون فقیر عادت به طلبا و اربابا دارد و عیال و بزرگواران و پسرانش را نیز از این طلبیده
بیاران میفرستد و آنچه مفتی نزد قدس از حضرت میرزا محمد است پیرزاد و امیر و اگر تحقیق آنها
دارند بطور مخفی از برادر و این طریق از برادر و متعدد جمیع افکات فکریه از حرام و غیره و حضرت
و نیز از اینجا است که میفرمودند که در نقد اگر چه تعلیل باشد و زیادتی است بهر جهت غیر آن که محتاج
کشیده بآن ضرر نمی شود و از آنجا که خدمات خدمت بدنی اسرار است بفتح و استیانت بدو و در
بدل از اینجا است که از فقیر را قلم بوقت خدمت بدنی حضرت ایشان بسیار خوش می شدند و می فرمودند
که هر دو خدمت شما نیز بسیار خواهند بود و اینان شد که فقیر با وجود عدم توکل از خدمت تصدیق می کشید
و بر استکثار و غلبه و در دو کلمه استغفار می نمودند فقیر روزی پرسید که آیا بر خود مسجد
اطلاق استکثار می توان کرد فرمودند بعد از آن نام پانصد گز تخم نیز همان جواب از هر چه از خدمت
بفرستد هزار رسید فرمودند آری این مقدار را البته استکثار توان گفت چنانچه فقیر هم به مقدار بسیار
هر که را میخواست از آن مقدار فقیر را قلم بر آن خدمت می نمود و فایده نمیکند چنانچه در کتاب الحبر
میفرمودند که هر روز میخواند و باشد و سوره لایان یکصد و یکبار یا یا زده بار در دو ابل و آخر
چهار بار بعد از نماز فجر برای دفع شر و بربست و ختم حضرت خواجا و ختم حضرت محمد رضی الله عنهما
نیز اگر باریان طریق جمع آیند بعد از حلقه صبح بر آن بر اولیت نمایند که از معمولات شایخ است و فایده
بسیار و برکت بی شمار دارد و چند بار هرگاه استعطا بخواند ثلثه مکتوبات قدسی که با پای
قدیم بانی حضرت محمد و العالی رضی الله تعالی عنهما سرافراز می بخشیدند فرمودند که باین روایت

که از اینها مقرر می‌گردد که از این طریق در سرفراز و منازع ساخته و مشایخ هر وقت که بوقت اجماع مقرر
شود و خلعت نمایند چند مرتبه از این نعمت که بر زبان الهام و اگر هم فرمودم باید که شکر این نعمت
بجا آورده و قد بودی دولت قضاوتی بشناسد که حق تو خرم نیست ظاهراً و خیره نیست باطنی بجا
آورده و هر چه است بر این در تربیت طالبان و بجا کشد و مولی است بجهت تقویت ایمان و طریقه
شیطان و هر عقده و شبهه که درین راه پیش خواهد آمد از بکوت این نعمت حل خواهد شد و اگر فرصت بود
و طالبان بجاهل عملگر و آید بعد از نماز عصر تا آنکه این کلمات هر روز از حضور ایشان خوانده باشد
که در دیگر طالبان را دست گیر و چنانچه معمولی فائز و بعضی مشایخ ما چنین فرمود و همچنین بوقت عطا
خرقه متبرک که در آنجا کثیر و نصایح فرمودند این مختصر هر چند گنجایش خرم آن ندارد لیکن جهت آن
مینویسد تا این اوراق از بکوت آن عالی نباشد چون خرقة ملیکوس خاص خود که تقیص و کلام
پیش خود نهاده و فرمودند که فقیر قدر این خرقة که ترا عطا میکنم کمتر از آنکه در آنجا انقض نمیدانم مگر اگر عباد
مشایخ سلطنت بران جاری است که بوقت رخصت و اجازت ارشاد طالبان خرقة عنایت میفرستند
فقیر نیز بنابر این اتباع این حضرت برین عمل پیاد است بینایم پس بیاید که تا مقدور سرشته برین خلعت
استقامت و متابعت سنت و دوام عبودیت که عبارت از دوام حضور و آگاهی است بجنبان قدما
و تعالی بجهت مشایخ از دست ندهد که کمال انسانی و خصوصاً است و پس هر که را قدم درین راه پیش
و وقت باشد و هدایت پیش و دشمن این محبت و متابعت برکات خرقة نیز ظهور خواهد کرد و خرقة
آن حاصل خواهد شد و صرف اعتماد بر خرقة خطای محض است و هیچ فائده مترتب نیست از نجاست
نیغ فرمودند و در این طریق این حضرات استقامت است که فوق کرامت است فر و بر این استقامت
فیه نیز از این بیشتر منظره و نیلانی بخلی گردد که هر طور بگوید و در کشت را برین راه باز نیست و کرامت
الله بار و جود و سعادت قدر و مقداری زیاده و عکس و چراغان منزه است که در دنیا کما سالیق اشارت

این کز دست و خلاقیت این عالم متوفی بر شجره و کلاه نیست و سر می این برگزیده گان به بیت و
درم نه در تنبیه محبت فیض ایشان ابدان در سوره سوره اعتبار از اعتقاد من نه در غیر این کتاب و سوره
آنان احوال عرفی و اقدار مقداره و نیز اینهاست که حضرت مجددی الله تعالی عنده میفرمودند که
در میان طریق مسمویه اختیار کرد و در طریقه طریقه متکشف به مولی را مستحکم بنه کرد و این التزام محبت
سنت نموده اند و اینها بخت فرموده اند اگر دولت متابعت دانند و از احوال خود رهاخته
شیخ غار خود نموند و اگر با جهاد احوال در متابعت فتنه و اندان احوال فی پسندند از اینجا است که سید
و قریص با تجربه نگردند و احوال یک بر این ترش شود و اعتبار فرموده و بلکه ذکر هر اجماع است که سید
آن فرموده اند و ثمراتی که ترش شود و لغات آن نموده و در مجلس طعام در ملازمت حضرت ایشان
یعنی حضرت خواجه ابی الله قدس سره حاضر بودیم شیخ کمال که در غایتان حضرت خواجه مایه بود
در وقت افتتاح طعام در حضور ایشان هم الله جلند گفت ایشان با توفیق از جمعی که به این فرموده
که در این مع کنی که در مجلس طعام حاضر نشود و از حضرت ایشان یعنی از حضرت خواجه خود شنیدیم که
حضرت خواجه نقشبند علی بخارا را جمع کرده و خانقا از حضرت امیر کلال برده بودند و ایشان را از
هر شیخ فرمایند علی به حضرت امیر گفتند که ذکر هر جماعت مکنید ایشان بهر این فرمودند که هر یک از
این طریقه در مع هر این بهر این نمایند و مع و قریص تو اجماع گوید احوال و سوره که بهر این
نه شروع ترش شود و نیز در قریص ترش شود و شیخ ابی الله که رانیز احوال از اولی است و بهر
و گفت توحید و کاشف و مایه که در قریص عالم و بهر این حکمای ایران بزم بهر این
شریکانند علامت صدق و انقیاد علوم شرعیست با اجتماع از امور و بهر این بهر این
که میفرمودند که حضرت شیخ سید الدین قدس سره شیخ بر تخت برآید و فرمودند که نگاه
از ذوق و جد و سماع که در آن جوار میشد حالت خودی آمد که بار بر زمین افتادند و ضرب بشید

بر دست مبارک تباران رسید چون بوقت صبح با فاقه آمدند و مردم بجاوت هجوم آوردند و فرمودند
که ارباب سماع مارا بیدار میدارند حال انکار سماع بحبارگی عالم بان ثوبت رسیده بود که عنقریب
خیا تم منقطع گردد و معوج و جرم از قاب عنصری میروند از اینها که بیشتر میل سماع میدادند و بطور
بشری پس انصاف باید کرد که با اثر بیداران بهیتم با ایشان لیکن معذورانند که از درد و درو
خیزند از اگر چه و ظاهر هیچ خاکستر سکون لایم لیکن آن شکسته باطنی از سوز و غم شعله زن نیست
چنانکه مولوی بهار الدین صاحب فرمایند **باهر کس در میان نریم کس کنان بدست و خشن**
وین فقیرست پس اندام میل بود سماع فی ادریم و مخدرات در دو غم امکشان بخامش عالم غم
زیرا که طریقه مانسوب حضرت صدیق ست رضی الله تعالی عنه که بظاهر مریض کمال تکلف و قمار بود
و مخدب نهایت سکون و استقرار انداخته اوقات سگر نرید و بان میداشتند و از احوال باطنی
محرمان اندر گیر جدی مگر بعد وفات چون حضرت عمر رضی الله تعالی عنه بخاند ایشان تشریف
فرمودند تا گاه سفت خانه را دیدند که جابجا سوخته و سیاه شده است از سبب آن پرسیدند محرمان گفتند که
گاهی از وی پیر و دایمی میکشیدند از آتش و حرارت و گری آن سفت این خانه سوخته و سیاه شده
از درون شواش از برون بگمانه و شش انجینی بیاروش کم می بودند جهان و تیر میفرمودند
که بزرگ آن طریقه نقشه بدید در راه میرفت ناگاه از خیمه سماع برگوش و قش رسید و از وی برون آمد
از نهایت بیتابی حشمت و گفت سماع بیت المال هلاکت اندازد و لم شد بعد از آن حضرت ایشان
از سرافا نه فرمودند که فقیر ارباب سماع و لیل قوی بهر سیده که ارباب آن خبر دارند چنانچه صغرا
این مقدمه بدیست و آن اینست **السماع یورث الرقة والرقة تجلب الرقة قال الشيخ نه السماع**
یجلب الرقة و باین همه ارباب سماع فقیر از لیکن آن ذواق و احوال آن میدادند و حال آنکه
شیعی از مزاج فقیر غایت اعتدال انصاف و نهایت چاشنی هر ذوق و مذاق عطا فرموده که دارد

برادران بان سید و چون به هم قادی و حرم کسی بود و حیران و متعجب حضرت علی (ع) نشینند
 نیز هم سبک است و این بیست عشق و عاشقی را که تمام این ذرات و اجزای حضرت چشیده خوب میدانم لهذا
 بجز آن بر آنکار احوال ایشان نمیکنم که این بزرگواران حکم انجمنی میفرمودند و تمام مسامح از همه و مبدیان
 و تظلمه میکردند و در آنجا باب میگو که از ادب و در برابر واقف و آگاه اند حرکات و سکنات ایشان بی تأمل
 نیستند و علی الخصوص حضرت طریقه عالی تقشید میفرمود که از اتباع نصیب افراد از ادب و اخلاق نیست
 حرکت نموده نمیکنند پس طریق اسلام پس با آنست که آنکار از بعضی از کلمات قبول حضرت خواج بزرگ
 هم مدایع میست که نایب کا میگویم و آنکار میفرمودند که هر چه خاصیت گیسو باید هر چه بدست
 و در نشود و نیز میفرمودند که قول شیخ الاسلام عبد الله و ناسی است هر که استاد قرار بخورد و در اولاد
 و نه نایب گشت اند و نیز میفرمودند که اگر کسی بی طریقه نزد تو نایب اند که از شیر و نه و در حق خود
 نباید نمود و از مواضع فوت حدتش ترسان مزران باید بود و تقشید میفرمودند که خود را از
 قیدستی و خود پستی خلاص باید کرد و چاک میفرمایند قطعه رفت و اگر در همان خجاست از جهان بر پستی
 و یکبارگی نخل و منیع جابجی کرده است و این قدر غافل اندیشیده روز حساب در رحمت میجو و لطیف
 به حسابم کرده است و در سن از قید خود می نهد و حق برین است و قطره بودم بحر یک کشت شراب
 کرده است و فر و ظاهر طلب گران نزل است و بگذرد و ز خود در پس این پند نام است
 و ذکر طریق کیفیت سیر و احوال اخلاق و عادات حضرت ایشان بدین طریق
 زندگانی و طریقه حاشا آنحضرت که بگذشت بیانش در صفحه تحریر نیانجه و احوال اجتماعی و تضاع
 مشکل پسند با وجود میز ایتنا نازک مزاجی که با طور و روشی موافقت ندارد و نیز آن تقشید برقی
 چنانکه در دیوان شریف میفرمایند آیات و جملات هم میزانی که نزل از نزلت و کز برای خوش
 حامی گلشن و شمیم و بجای سنگ بلبلان باید باشد و در ظهور میز از دیوان نازک طبیعت

در جانب گشتن به آن بر سرش نمودن طفلان و باغ مظفر و دولت ناز است و منظر زیاده از حد و زیاده
نموده و دیوانه خوشین نبود و وضع گرفتار و فقیر شریح بعضی احوال عامات شریف بخت و غیب
طالبان منظر بیضی باران و بیجا بقلم آورد که این همه توکل تا بهل من و اهل متعلقان فساد زمان و ویرانی
شهر و کثرت اخراجات بالائی و با وجود ضعف پیری و ناتوانی با کمال حمیت و جبر میزدند و همیشه طعام
بازار خریداری می خوردند و جاریه دیگر با اسباب سفت نمیداشتند و طعام خانه آنها می خوردند و میفرمودند که
اگر احیاناً از آن تاول کرده میشود نسبت باطن گذر میگرد و ماضیات باطل منفع نمیشود نسبت بجا
خود حق آید و باطن صفا نمی پذیرد و بدعوان عالمه و مجالس ستاره صوفیه میقتند و دعوت بطور خاص نمیزد
از خود شهادت از هر کس اجابت نمی نمودند و میفرمودند هر چند طریق اجابت دعوت از طرق مسنون است
لیکن درین جزو زمان از فساد نیات و فقدان شرائط عدم اجابت آن ادلی است زیرا که باران زمانه بیشتر
از چنین معاش حاصل می گردد و قمار بی بیا و خور و سیله مقدور اند بضرایات چه رسد و بکلیف از رسد
تقریب شده ضمایق میکنند پس شریعت ضایعات بطور معلوم و فقیر بیشتر مضرتی این طور ضایعات
از راه تجربه و نور فراست و دانسته ترکان نموده که **الاولین** لایال خرفی **الثانی** قاصحی **الثالث** تنگی حشر
صحیح است مگر از خانه خصمان و معتد از جهت عدم احتمال شهادت بضرایات می خوردند و در خانه محاربت
نمایدند گاهی میزدند و بعات نمی پرداختند و میفرمودند که برای گذشتن خانه خویش با بیگانه برابر است
و احتیاط با دنیاداران کم میگردند و نیاز ایشان نیکو کنند چنانچه یکبار شخصی از عمره زان عده بعضی اصف
نظام آنکه کسی هزار روپیه نقد بر نیاز آورده و ما محتاج با بار کرده قبول نکردند و میفرمودند که فقیر
و قبول نیاز شریک کثرت است یکی آنکه شخص صاحب نیاز شرف و نجیب باشد از نیاجاست که میفرمودند
که تنخواه من بر مردم شرفاء و نجیبانست و دوم آنکه یار دنیاداران که محل شهید اند چندان احتیاط ندارند و سوم
آنکه آنکه صلاح و تقوی بهم دارد و چهارم آنکه حرام را از حلالی شناسد و پنجم آنکه از او غصب نیست و ششم آنکه

نشدند باشد ششم آنکه از خلاص شدن خلوس نیست گورده باشد باین طور که از سمیه طلب اند که اگر حضرت
این نیاز قبول خواهند نمود و مادر امنون مریدان خواهند نمود پس این نظریه باین قبول می افتد زیرا که در
و تالی مارافراستی عطا فرموده است که از فرزانان طایفه و تاقی غنیه ظاهر شود و در خلافت این مقید
مقبول نگردد و از اینجا است که میفرمودند که فقیر شرقی و سید از جنین مردم شیخاسم و مرتبه ابدالی را از
غیر اهل آنکه مستور احوال میباشند استیاض میکنند چنانکه میفرمودند که یکبار یکی از قوم دزلی که مرتبه ابدالی
میداشت نزد فقیر که در فقر بقا دارد معهود خود را دریافته گفت که شما هستید بجز و شنیدن آنکه
ریخاست و شتاب یرفت چون از در بر و ن شدند تیر بر خندیدند و بپای توختن امکا و اثری از این پدید آمد
سلاطین و اشراف آشنای مسجد و خالقان و از مندا نمودند و اقبال شدند و بعضی از امرای نامی لشکر
خویشی کردند و بار دادند و اکثری بر آلازمیت سلطان زمان حکومت شدند از بس بی انتقادی و
تجرب و متنی و خاطر نیار دزد و غریزی از طریق نقشبندیه که در فتنه کیمیا و اهل کیمیا و حبیب و ملکی
امریض دست فیت تبخیر بسیار راهرونی ظلم بود که با جانت این اهل حال که بر حجابیت فرانسوی فرود
به شرط نصاب و یک دوزخ که کسیر گزید و از مقدار یک آثار بود و با جانت تمام نزد سکر و قبول نیفتاد و بعد
از فرود ابدال تیر سلا عنریض که غلوس استوار رسیداشت حلاقات که گاهی خواستشی از ان بزرگ
در بیان نیار دزد که بجز محبت شخصی که در اثرش الله را کند ابد و سفارش نمودند آن خود در چشم
بکابنه که پادشاه محمد شاه استراحت میکرد و رفته و آخر امیر ارساخته با جانت بزرگ و پیر آمد.
بد و او چنانچه صبح پادشاه نقیضش انجمنی نمود و بچو کید از ان سیاست فرمود که از حبه خبری
در چنین باجر گذشت و دیگر برای شخصی لاهوری سفارش نمود که خواستند که فیما بین خصومت داشت
و آن بزرگ در لاهور رفته و انفصال قضیه نمود و بشارت الیه اطلاع داد و هر کرا حق سبحانه و تعالی
این قسم دولت عشق و محبت غایت خود عطا فرموده باشد و او را چه پیش آمد که بلا از دست سلاطین

ظاهر که از کثرت این بندگان دوست طمع دارد و با بقرب قرابت اسرار غیبی را با اعمال دنیا دوست
غیب پانزده شود و چنانکه در دیوان شریعت میفرمایند **نکر و سیل دنیا می خنجر مظهر ماه اگر چه**
حسن پرست است پارسائی خوش نیست و حجت بر عقل آنکه حکم مکاراغ البصیر و صاحب غیبه
در مشاهدات و فتنه جهان متفرق بودند که پروای کون مکان نمی داشتند بلکه بسبب کمال استغراق و در مشغول
تجلی ذات متوجه تجلی ظلال صفات نمی شدند زیرا که پیش طالبان دولت و سائران فی الله توجه
بظلال صفات نیز منتهی توجه بغیر است نیست هرگز نیست عالم عرفان گشت و بر همه خلق و
جهان سلطان گشت و هرگز از طالبان بالغب و پرست غیب که میامید نشستند بسیار ناخوش میشدند
و میفرمودند که ایشان را چه بلام پیش آمده که از درج توکل و استغنا که جمیع معادلات و این باین منوط
اختلاف نموده بفرخات صوری میمان یکتند خصوصاً هر که از ایشان جزو داران اختلاف میمان
از حصول بکس حجت توکل یا امید میشدند و میفرمودند که فقیر از یاران خود استیسی شوم مگر از دو
چیز یکی از اختلاف و دنیا داران و دوم سوره اعتقاد بپیران لیکن بقدر حاجت اختلاف با ایشان
مضایقه ندارد بشرط صلاح نیت و محافظت نسبت و با این همه میفرمودند که دنیا بفرموده حق
بجهان از وقتی که در عرصه ظهور آمده گاهی نظر رحمت بر او مگردد اگر سبک و بگذارد بر پیشه و زیاده
کفار میسرید بلکه تمام و کمال حصه مسلمانان خواندند و میباشند که دنیا داران این وقت با نظر
تسری ندارند و الا ایشان را نه حال میماند فراغ وقت چنانکه حضرت خواجه هاشم کشتی در مقامات
حضرت مجتهد رضی الله تعالی عنه میفرمایند که روزی بنده و خدمت خواجه حسام الدین احمد که از خلفا
حضرت خواجه باقی باشد انداخته بود یکی از چاهران شکوه اغنیاء امر او را روزگار آغاز نمود که بفقر
بسی می اندازند و حرمت این طائفه نجائی آرد چنانکه امرای سابق و بجا می آوردند حضرت خواجه فرمودند
یکی برادر این از حکمتها آنکه همان در حق فقرای این عهد زیرا که فقرای زمانه پیش را آن قدر

از دنیا و اهل آن اجتناب بود که هر چند اعتیاد ایشان با او زیاد بود و اعتقاد یکیش در این است
در صحبت آنها احتراز می نمودند و فقرای این وقت اکثر ایشان چنانکه اگر امر را اقتضای حاجت ایشان
التفات نمایند و راه خالصت مروت گشایند تا چنانکه در ایشان را در وضع فقر و اندوختگی
ایشان استوار تمام می پس کرم الهی باین فقر امارت می یافت است اتقی و در عمارت آب و
ایشان و مشربان بسیار می نمودند و نماز و اوقات سخت نگذاشتند و هر صلوٰه جمع و جماعت
تمام می داشتند و یاران نیز بر و دام آن نکمید و بیخ می فروز و هر که در آن سال می نمودند
پیش آمدند و خلوت دوست بودند و مسافرت و غایت می نمودند و محبت مشایخ کرام همچو
راشخ بودند و خاصه در جناب حضرت محمد رضى الله تعالى عنه مرضه عشق می نمودند و می شنیدند که شهادت
بازان ملاکتولی می فرمایند که نزد یو انگیزهای عشق که از اهل جناب قدس حضرت محمد رضى الله تعالى عنه
عین و مژده آن سبب نیست که حرف از عالم عقل می رود و رباعی هرگز پیش نمی بایزد و از غرض
قدم نمی بایزد و عالم می برد که جلال الهی است و می باید و می باید و می باید و می باید و می باید
صاحبزاده عالم محمد اسلطان المشایخ برای زیارت جد بزرگوار حضرت جد و ان ثانی رضى الله تعالى
عنه اراده می نمودند حضرت ایشان نیز سلام نیاز خود را بر توشه ایشان عرض کردند و از
آن جناب سانه چون آن صاحبزاده سلام آن حضرت را در آن جناب ساند حضرت محمد رضى الله
عنه تأیید می بدارد خود را از زاری تبرک می آورد و فرمودند غلایک و تعالیه السلام بعد از آن
که لم می بر این یعنی دیوانه و شیفته ما و نیز می فرمودند جای که پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم قدم گذاشته است
حضرت صدیق اکبر رضى الله تعالى عنه در آن جا سر نهاده و حضرت صدیق ثانی که قدم گذاشته حضرت محمد رضى
و در آنجا سر نهاده و حضرت مجدد جای که قدم گذاشته فقیر و انجا سر نهاده یعنی فقیر اصلا در این عالم
مردن نکرده مگر در و جای که آنکه در وقت تو می گویند حرکت بدن می کنند و دم بشارت نفس تو خجسته

بدیدم و این سیم از بعضی اخبار این طریقه افتاده که در حرکت اثر توجیه و قلب و جالیه و قوت و سر
سید و در شمار نفس نهایت مساوات در توجیه یا دان میشود و نیز ازین عمل تفاوت استعداد و کتاب
علوم میگردد و در این از این سزوات متبرکه که میرفتند و عبادت بنیاد میخوانند و متبرکه پاک اهل سنت و جماعت
بدانستند چنانکه اکثر شیعه از برکت فیض صحبت ایشان بزرگوار اهل سنت و جماعت مشرف میشدند و اندک
تسبیحی تراش شهر بود و در هر یک یای میگردد و خاصه صحابه که نام دادند این عظام است و در این عظیم
تریم با دلی نمودند و ذوق سماع نمیداشتند چنانکه در کتب نوشته اند که لکن شد فقیر از سماع غیر مباح
نیک سماع مباح را تا که در عقیده اباحت غیر اباحت تابع کتاب سنت است و ذوق سخن یا نیز میفرمودند
از یاد رفتن بهیبت این فرصت چه خطا باشد زیرا که گلستان را در آن کفر قرن لازم افتاد و شجران آید و آن
را نه و در بار کشیده و بلند بود و عمار بطور سنت می بستند و میسوزانند چنانکه می پوشیدند و او را
ندگانی بطور سنت حرکت میدادند و یاران نیز آن ترغیب میفرمودند و عملی که بطور سنت است
و اگر سماع میشد از اعتدال نمیدانستند و همه با چشم شفقت مرافقت می نگریستند و سخنان فرشتگان
مروم محال نمیکرد می آوردند و غائبان گذشتگان اینکی یا میگردد و غیبت کسی نمی نمودند و غیبت
نشدند و دوست نمی داشتند و از عین جان خود بخجیده خاطر نگاشتند بلکه عزیزان شدند چنانکه فرمودند
فرمود عینان اقصا از نقصان خویشم کرده اند و هر عینک ساخت چشم دیگران بینا مرا و در چهار
بکتاب و پیشانی و خنده روی با هر کس میسر بودند و کلام باینست تمام میگفتند و عذر میخواستند قبول میفرمودند
و اعتراض کسی نمی نمودند و سجود و خاموصوف بودند از محمد بن سالم پرسیدند یا یحیی که اولیای
فی الخلق قال یکتف بسلامهم و حسن اخلاقهم و بشاشه و جوههم و سخاوتهم
انفسهم و قل اعز اصومهم و قبول عذرهم عن العذر بالیوم و تمار الشفقه علی
جمیع الخلق برفه و قاجر حدیثی قول این بزرگوار شد عدالت بر حق این مقال که فقیر

احوال حضرت ایشان که از این بیان خود است آنکه پیش از گفتن خیم در رسیدن که از آن راه شوی
دره سخن بسیار است و خالقه آثار و ابلات و نورانیات ظهور و سرور و سعادت و رفاه و نجات و مسیه منظر و بال
و چه عا و الی الایمار و مرید است و فیض که از محبت شریف سبزه که اینجا نشسته اند آن نصیب تمام میسر و ظاهر
پیدا و از پیش نهاد محتاج بیان اظهار نیست مگر آنکه اکثری از عقیده نندگان خلاص گزین میسر برستان
اعتقاد و آئین که بسبب بعضی موانع از خدمت حضور و الا و ادراک محبت مجبور اند از آن نور فیوض و برکات
توجه غایب ایشان به مسافرت بعیده همیشه مستفیض و برقرار میشوند و در هیچ قرب حضور غایب اند
علی کرده و برین کمال تکمیل میسرند حق سبحان و تعالی در ذات فائض البرکات ایشان فتوی و توفیق
عطا فرموده است که چنانکه نسبت مستورات محلات و خدات دیگر اصداد و بلاد و این سعادت
بظهور میسرند نسبت لسان نیز همان طور بر توفیقات و توفیقان همچنین ظاهر میگردند از این خصوصیت
درین طریق مخصوص حضرت ایشان است و بواسطه بدان ایشان از خصوصیات ایشان ظاهر است
که ساکنان از مقامی بمقامی برود توجه باطن برند و آن مقام که بخوانند بجا میزنند و میزنند
و ممکن میگردند و محسوس خود و آن ساکنان این مقام نصیب میگردند و در این مقام میکنند چنانچه حضرت
ایشان خلی الله تعالی عنه اکثر اوقات در زبان مبارک نیز اشارت باین معنی میفرمودند که آنچه فقیرانه
بعضی افراد را واجب خود اظهار میکنند محسوس برده و کمال تزکیه نفس میگردند بلکه در بعضی
امری است که باین مودیم و اما شیعه و سنی و غیره اگر فتنه را از نفعی آبی که بر روی نازل
میشود اتفاقا ناید حق تکرار آن تلف کرده باشند مثلا شخصی طریل القاسم است در وقت باین واقع
خود را تصدیق القاسم نمیزند گفت و اگر گوید در هیچ گفته باشد بعد از آن فرمودند که از امثال
اترین یا از باران است چنین کسی که تشخیص مقام شایسته و واقع نماید یا ساکنان از جمیع مقامات طریقه
بگذرانند یا بطور مظهر و پیش از تمام امره باین بر اثره بالا رسانند یا علی مقامات بی ضرر و محبت

[illegible]

[illegible]

تنگ بود که این غرض از آنکه سنین تنگ بود و در حدیق خن میرزا با بیان آنکه حکم او که هر مایه بر او
 بود او کاغذ باطله را خن و کد بند بود این اسکب باب پس + سبب این خبری است بهر شنفیه +
 که علم و ادب اینک در نون فرمودند که کیون در محکم و عالم کی خن که او کایه باشد بهر این که کوی آن
 بود که بر این زمین + و سبب دیگر بر این زمین + این خبری مقدار چه یار که بام موج این طریق طبع
 پروردگار یارب فضائل کمالات آن مجمع احسان کشاید اما این قدر میدان که خاک غریبان این
 جانواد و پروردگار کمالات طینت نبوت مستولی الله علیه که در کمالات که از ایشان ظهور کند
 پیروی و نموده آن کمالات است که از کمال محبت و متابعت اولی الله علیه و سلم باطن ایشان متجلی گشته
 و بر توانا خفته از اینجا است حضرت خواجه بزرگ فرموده اند هر که از طریق ما رو گرداند خطری نیست از او
 از اینجا است که محبت از او نشیند این از حضرت ایشان پرسیدند که در اختیار طریق محدود از طریق شما
 دیگر کدام فضیلت یافتند فرمودند که این طریق است طبق بر کتاب و سنت یافتند که نبوت آن قطعی است و هر
 مسلم این قطعی است نیز قطعی است پس این طریق قطعی است و نیز از اینجا است که میفرمودند که نسبت ما به
 و مشایخ قرن اولی است که اصلاً تصرف در آن راه نیافته اگر قطره است هم از آن چشمه اگر چه است علم
 خجانه و نیز از اینجا است که حضرت مجدد و مصلی الله تعالی عنه میفرمایند که طریق ما تا انقراض قیامت
 خواهد بود و آبش در آنکه در چیزی مخلوط نشود و آنچه شد که تا این زمان این طریق مایه چنانکه با حق تعالی
 طریق چیست است از بزرگترین عزیزین انشاء الله تعالی تا قیامت محفوظ از جمیع طرق است خواهد بود
 چنانکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم در فضیلت این طریق فرموده اند که تا قیامت حق تعالی هر چه میفرماید
 که از ذکر بعضی احوال ائمه اهل باطن و احوال میان دانشمندان این طریق ایشان تخصیص نیست و آنچه با حق
 و اصحاب ایشان قدس سر و معلوم شد که طریق ایشان اعتقاد اهل سنت و جماعت و اطاعت احکام
 شریعت و انبیا و ائمه است و هر چه میفرماید که در این طریق و در این طریق که عبارت است از دعا

آگاه بودی باین تدریس را چنانچه به ترا هست شود بود و غیره پس گوید چه که نفی این بطنی از آن کنند
براسطه آن تواند بود که خلقت هر دو در وقت ظاهر و باطن ایشان مافرا گرفته است و خداوند تعالی بدین
بقتضای ایشان اگر رسالت را بر او انوار هدایت و تائید ولایت ایشان از آنست و باین میثاقها خود را
بجای آورد و انکار آن انوار را تا آنکه از مشرق تا مغرب گرفته اظهار کند و بهایات و بهایان نظام آفرینند و عجب عالم
سالار است و گوید که بر زنده و بهایان بحکم قائلند و از دل ملک و جاذبه صحبتشان و می برود و سوس
خلوت و فکر عالم را به قاصد و کوز و لایق و طائفه و طعن قصور و عاقل شد که بر آدم زبان این گله را
به شیران جهان بسته این سلسله اند و به از حیل جهان بگسلد این سلسله احسن خاتم و در بیان
احوال تهادت آن حضرت چون به شریف آنحضرت رضی الله تعالی عنه از پشتاد و تجار
کرد که در خلعت طلب و غلبه خیر خاند و انتظار را اعلی اظهار کند و عاقل شهادت و کلمات ضمنی
و خلعت و دوام و غیبت و حضور اعلی و ادنی ظاهر کردن شروع نمودند و بهایان و مخصوصان
گفتند که زشتی آغاز فرمودند چنانچه بطلا عبد الرزاق بنو سینند که وقت عزت و یکسره و عظمی
تجار و نموده توقع ملاقات نامند که ملاقات بیرون غریب و شمار از دست و نیز بهایان و بهایان
بنویسند که ملاقات موقوف بر وقت قدرت و نظر آخر اگر در زندگی میسر نشد انشاء الله تعالی بشوهر
در دست بر خود و خاطر خواهم کرد و دیگر خاندان و از بهر تیر محمد حسین صاحب نوشته که
چنانکه از سیر سلمان بن ربیع که بر من گذشت بیست و یار رفت و ما چو نقش پایتاک انبیا و ائمه
سایه میگردد و یک کاش این را اقبال و انچه شد ما هم بر سر اویم و غیرت و ستودن و خرد و خفای و یکم
از نظم میر که صاحب پیش دل و طبع و جان می دانم که در عهد و اندیشه ملالت بگرم خانه صاحب چنان
میکنند بهر حال بر من و بهایان میگویند و ما هم خواهیم گذشت نفسی که در مایه خدا گذشت و نیست و نیست
بسیار بهایان نوشته و از بهر گذشت که طالع نیران منقلب بود و از انکال خود ازین عالم دانی بود و کار

گذاشتند پس تحریر حرات عزاداری خالی از تکلف نیست که ما و ایشان بجمعه هم می رویم و وقت قدوم
باین مکان بتقدیم و تا بهر چند قسم هم سفر بودیم حال وقت رجوع بوطن ایست نیز بقاصد چند نفس
هم قائل ایم بیت امروز گزارده عجز از خبری نیست و فرداست همین بزم زنا هم اثری نیست
محمود گوید که این عبارت در ضمن کلمات قدسیه اگر چه در ابی مرقوم شده لیکن برای نزد اہتمام توضیح
و تاکید کردیم و اینجا اندراج یافته و تحت شریف دیگر نیز همین عبارت و مضمون مملوست این مختصر
گنجایش تمام آن ندارد مگر قوت بیان محقق قاصد صاحب غرض شده اند در اینجا نقل میکنم خط شما که طواریک
پس رسید و ملول گردانید برادرین مکر نوشته ام که فقیر در دعای خیر شما تقصیر نمیکم تا اثر
موقوف بروقت است این بهر غرض و تا توانی که همیشه در خطوط شما مرقوم میکردم را بسیار شنوشت
میسازد که خطه ای در سوره لایلات که برای دفع شر از سوز نیست و دعای حزب البحر
و چنین نحو الید و یلیدی نعم الله صاحب فقیر بر عاقد ایم و تا حال که از شر مردم محفوظ مانده اند
همین سبب است و بعد از این هم متوقع حفظ و امان باشند خیرات را نوشتن که غلانی باشند و چنین
سلوک بد نمود و غلانی چنان کرد و چه بدوست و تحریر جواب خطوط از صنعت نمی توانم حالا بستان
نوشته ام که امیدوارم منتظر جوابها نباشند یا خطوط نویسد که معذور و مرده ام و بر اطاعت رفتن
بمسجد جامع بروم و جمعه نماز است و بماند هم نمیروم قوت آن کجاست که متوجه بعلم الهی شوم و در
که در حق علان کس حج مناسب است شما اگر درین ایام حاضری بودند حال برادر بایسته متوجه میشدید
و فردا پس فرما خبر ملت فقیر خواهند شنید و هر چه بخاطر شما بید بخل کرد اما اولاً استخاره
که در حدیث نیست بکنند بعد از آن هر چه پیش خواهد بود از آن خبر است و السلام ضعف و ناتوانی
از گذشتہ است و امراض متعدد مستولی شده نماز فرض استیثاء ی خوانم پس در حلقه
بهر دو وقت قریب صد کس حاضر میشود و میراثم که قوت نوجوان کجایم آید غذا بقدر چهار روز

باقی است در وقت نماز حکم سفر دارد و درین سال بقوله قوت بسیار شده و ملازم جسد خود
این توقع بود و در وقت سوره حج واجب تعظیم الله گوید که خط طولانی ایشان سید و طالب سلام گوید
بیار این شکر سلام مانند طاعت تحریر جواب نیست عیای خیر خانه تا بدانشی و خیر میفرمودند که وقت
ظهور است فقیر و فقیر فقیر از آنرا محبت هم عدد هم قسم بودیم که اقول هر که در این وقت دعا کند
و دیگری نیز موافقت قدم زند یعنی خود را مالک سازد چون فقیر و فقیر را وقت آخر رسید یکبار
بسی من گویند و بر باد آن عدد و بر تنهای سفر آنست خود گویند گفتند که با این مقام چه عیش
خود ثابت نم از یک ضربه کار کار تمام میشود لیکن میر صحبت با هم اتفاق مشغول است که شمار
بکرم الله تعالی آنچه با ما فدا شد و بر او جنت خواهند بود و در ابروت حرام برادر دیگر را چار فقیر
چهار نفر را چاک کرده و هر کس گفته شد بر کرد و گفت بکرم الله تعالی آن تمام شد و خط خود را
گردانید و در وقت شکر بجان دل بجا آوردم که مقصود از زندگی تحصیل خیر و تقاضای است از آنرا
ندای یاد رستی کردم و حکم رتب است که ان شاء الله لا یستحق من سواه تعالی ایشان را
نیز و خبر شهادت رسانیده و موافقت تمام که منظور بود و عیایشان بسیار گردانید و نیز میفرمودند
که عیبت که مردم از مرگ می ترسند حال که حدیث صحیح که موع و الحیر از فتنه و تاب شرفی است
از خدا و رسول الله علیه و آله و سلم تمسکی شود و فقیر بسیار از روی این اسم برای حصول این
ملاقات بهدواع طبایع این حضرت است که جناب مالت مایلی الله علیه و سلم دوم چنانچه
حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه سرود جناب حضرت امام حسن رضی الله تعالی عنه
چهارم سید الطائفة حضرت جنید بغدادی که تمام تصوف و استیسی ایشان بر آن بود و نیز حضرت
خواجگاه ابو الدین محمد نقشبند ششم حضرت عابد رضی الله تعالی عنه نیز میفرمودند که فقیر یکبار خود را
در میان مردم که گویا مرده ام و مردان جانشه را از تنه و نکشتن کرده می خواهند که بزرگوار یکبار

خانه در پیرایه چهار چوب حاضران در پیش آن خانه روان شدند و شرح تفسیر خبر از قاضی جدا شد
خداوند عالم هر زبان جانده میرود و این قاضی میگوید تا گاه این بابی که فخر گفته بودیم بسیار اندک و بی
منظر تشویش چشم و گوش نشوی و هر پایه جوشی و خروشی نشوی و باید که پای خود روی پیر گوی
ای جوهر یکبار و دوشی نشوی و گویا این خواب اشارت بر نشأت باین درج شهادت است که حضرت
باین مشرف شدند و نیز صاحبزاده محمد حسین نقل می نمودند که برادر خود من چند روز پیش از
شهادت بر او در اصلاح اشعار و حدیث حضرت ایشان حاضر شد و استغفار نمود که و الدم شاگرد این
خواب بود من نیز قاضی شاکردی جناب سرادم مصرع قبول افتد زهی غرض و شرف بد فرمود
که حالا فقیر را ماغ این چیزها کجا و فرصت کردی که در یاد او تعالی کند و غنیمت است چرا که امروز فردا
خبر کوچ فقیر را در القاف خواهند شنید یکبار چه جنت یاد کار بیاد دزد بیت لوگ گفته هیچ نگذاشت
و این حقیقت بین کبریا منظر و این قصه بر زبان مبارک بسیار میفت هر گاه امیر المؤمنین علی مرتضی
قوله مجروح شدند حضرت امام حسن رضی الله عنه غنیمت فرمودند که اگر رشته حیات باقی است
مواخذه بنی مقلوب است و الا اصلاحات خاص از قاضی نخواهند و فقیر با وجودیکه از کثره گمان آنجنابم بر
صفحه خاطر منقوش است که اگر حق بی غشالی از ابدات شهادت بمشرف فرماید قصاص من در
یکصد صیف هر گاه در ایام جوانی با وجود میاشدن بسیار باینی حاضر شدند در مسرکه این دولت
میسر نشد پس زمان بیری و حالت ضعیفی بگذردم تقریب حال خواهد شد مگر از جناب حق بی غشالی
تا امید یابا غرض که بر هر شی قادر و تواناست چون تقدیر الهی و اراده ازلی ذات بابرکات حضرت
ایشان را از مراتب کمالیت کسی و عینی گذرانید و عالم را از فیض انوار سنور مستنیر گردانید و متوجه باین
شد که دولت شهادت که سود خدایا بیست کرامت فرماید بی تقدیر باین ملت مامول مشرف
نمیگشت و در کمال حصول این نعمت علمی بدید اجابت رسانید تفصیلات آنکه هفته محرم الحرام ۱۹۵

ایک نذر و یکصد نذر از پنج پیر می رسد حق چنان بی ادب است که می گوید که این پیران که رسیده
از در و آن غریب بشدید بی تاب شده و غشی کرده و خاک و خرم غلطید و زبان پال شعار و یوانی خود را
ترجمه نمودند ابیات با کردند خوش می بخورن خاک لطیف و به خود زحمت کن از این عاشقان پاک
طیبت زانکه میل خون از سپهر گرم و دین گریست عشق و ناتمام عجز از شک طوفان از نذر آورده است
نرخم دل ز غم مراد به شود و آگاه باش که کاین جرئت با دو کار و ناو یک در گمان نکوست و با می رسمت
ای چه هم آه و اسی سیلاب شکست با دو کار از من چنین شست غبار می انداخت و شکاف زانها نیش شک
نشان سجده می باشد دل مجروح می دانم که راهی با خدا دارد و چون بعد از یک ساعت با ماتت اندر
واز حمام مردم دیدند فرمودند احمد شریک سخت چه من یعنی حضرت علی کریم الله و چهل شریف که هنوز
باقی است خدا تعالی از انیز بفضل میم خویش عطا فرماید که آنقدری درین صفت است پس آن را شاد
باین معنی که چنانچه حضرت امیر کرم الله وجهه بجهنمین زخم شده و در دیات به ملت یافته بودند نقیر نیز
اینقدر به ملت با به و چنان شد معلوم نشد که درین چه حکمت مخفی بود و صباغ شهنشاه سلطان جهان
هر چند شمس و قمر و کائنات با ثبات رسیده و گفته فرستاد که حضرت امیر کرم الله وجهه بی دو
معلوم باشد اطلاق فرماید که در کنگر آن بودی نموده آید حضرت و جواب فرمودند که قصاص فرد
شریعت عترت را می شخصی نموده است و شخص کرده چون فقیر از جامعه مردگان است تمام می نیست و اگر در
حضرت سلطان امیر کرم الله وجهه در نقیر بفرستند تا موانده و معال که در طریقت لازم است ندیده آید پسینی غنای تقصیر
اسانیت به آلوده شود که آخر را از این جهان کج مسلم بود پس اندوخت این فرقه اولی نیست
آنکه گفته هیچ حق محبت ادا نکرد و اگر به دوست و به دوستی قائل دعا نکرد و اگر به دوست و به دوستی قائل دعا نکرد
چنانکه در یوانی شریف میفرماید نظم که یک طبع یک کار و اما به دوست و به دوستی قائل دعا نکرد و اگر به دوست و به دوستی قائل دعا نکرد
با کشتن با مائونان نیست چندان که خوف آنرا چون بنگار گلستان میفرستد مسوئال از هر یک از بندگان که در

[illegible]

[illegible]

مجلسه

[illegible]

۱۰۰

عبدالله بن محمد بن عبدالمطلب
مولى رسول الله صلى الله عليه وآله
الصادق عليه السلام

[illegible][illegible]

میونما شد برکتها از حضرت این طریق سلامه الایلیاب بایستد و بایستی در بعد و حیر و اندر و سعادت می
 یاباگر و چه حتی که اشتیاق انطباقش منتظر و ت بود که یکناگاه سرشته افتاد نشان از کرم
 در راه شهابان شمس بجری در این و منزه جان شد تا که در کماله را چون عاریج وفات جانا شد
 در عالم نورع بال شمس حال از زبان قال بر سر شد و رسیده در مقام ثبت میشود و چون از خط

مقتله ایم ابو الحسن حنفی	نقشبندی صاحب ارشاد	ماه شعبان یکم سه شنبه بود
شاه و فاتش چو در نصیر آباد	برزبان لا اله الا الله	هر روز خلد رفت و محل کشار
شاکر خسته از سر چشمت	میشد رفت گفت سال سواد	

الحاصل در این انقلاب که حجب العجاب توان گفت بسبب نقل و حرکت از جاسی بهائی بیشتری
 از اسباب این خاکسار استخوان شریف اتمان گردید لکن از حسن اتفاق جزو الی که این بنفردان
 از مشرب و تنبلی محفوظ ماند و درین روز یکی بخمال و جوب مثال هر عالی بود و سر شد مطلق با صحت
 فقدان احباب طبع و الطبیخ و انتشار و از سر آن بیدار و تابدات ارواح این حضرات باریکات
 طبع کلید را بر طبع این بنفردان بگشاید و بچون و قوت الی در راه مشرب میام شد و بچون و قوت الی
 بیکدوش گردیدیم اکنون چشم داشت از در باب انظار که متعجب کنار اختیار و برابر بوده اند آنست که
 هرگاه از سطح بعد از این بنفردان اقامه مستفیض شوند بدعا حسن خاتمه حضرت هم زبان
 حکایت فرایند آده بار طبع این بنفردان که از گریبان متنگ احوال سزده است بانضمام بنفردان
 مناسب مقام علمیه تحریر و در زیر می کشند امید است که از چشم قبل متبلان محظوظ و از در متنگان محظوظ باشند

چند امر سبقتا سله الله	جلوه فیض ماه رمضان است	طبع شد این کتاب جمود
کماند و ذکر جان بجان است	از تصانیف شه نفعیم الله	کاف علم روز و نهان است
آید از فیض جام شمس الدین	سوره طه فیض بجان است	وصف آن مظهر جمال است

رساله محبوب عارفین فی سبیل هدایت طالبین

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی رسولہ فیہ السلام و التحیات المکملین
بدان ای دوست خدای را که بیدار شد تا بیدار شود و در کمال آوازه را که در رنده راه
و در شمع است نگاه داشتنی را و دل آنست که با عبادت باشد و طهارت بر چهار نوع است طهارت ظاهر
و طهارت باطن و طهارت الی طهارت سر طهارت ظاهر علوم خاص و عام است و لیکن در پاکی و طهارت
آب تا اسکان بختیاط باید کرد و در پاکی جانیه که اثر بسیار دارد و طهارت باطن از لغزه حرام و مشرقات
حرام که در حدیث آمده است که هر یک لغزه حرام خورد چهل روز نه فریضه او قبول است نه نافله
آورده و جای اوستجاب طهارت الی از صفات ناپسندیده و از غل و غش و کینه و حسد و کبر و حیاء
و بغض و عداوت و محبت دنیا قاهر که منظور نظر خلق است تا پاک نباشد و نماز و طاعت او
قبول نبود پس باطن که منظور نظر خالق است تا پاک نشود و بر ولت محبت و عشق الهی مشرف نگردد
و طهارت سر از توجه کردن به غیر حق سبحانه شرط و هم خاموشی زبان است از کلام ناشایست
و شستن آستن آن بقرات قرآن و امر معروف و نهی منکر و اصلاح آدمیان و آموختن علم

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

[illegible]

شارت ایشانست آنچه حضرت مولانا جلال الدین رومی قدس سره در غزلیات فرموده اند و هر که در
مال فوق قال بودگی شهری پلنده اعیان بخارا خواهد نجات را از مولای شریف ایشان است
در نصیب بزرگست در ولایت بخارا برود و فرنگی شهر ورده پارا بسازد مثل ست و قهر مبارکی ایشان بنوازد
معروف شود و گویا در این کتاب و از برکات انعام نفسیه ایشانست این چند سخن که در ضمن نشانه
مکتب یاد کرده میشود در کتب معتبره
شیخ یزیدی یا بدر رحمه حضرت شیخ زکریا الدین علاء الدوله سنائی قدس الله تعالی روحه با ایشان صلوة کرده
و میان ایشان مراسلات و معاوضات واقع شد گویند که حضرت در پیشانی را به خدمت ایشان فرستاد
در مسئله پسید و هر یک را جواب دیند مسئله اول آنکه شما ما خدمت آئینه در نه می کنید و شما خود
نمیکنید و ما تکلفها میکنیم مردم از شما نزد می میکنند و از مادر گلاند سنیاب این چیست حضرت عرض کرد
در جواب آنکه خدمت کنندگان نیست نموده بسیار اند و خدمت کنندگان نیست دارند کم اند چه کنید
که از خدمت کنندگان نیست و از نه باشد تا که از شمار گزار نباشد مسئله دوم آنکه شنیده ام
که تربیت شما از حضرت خضرست علیه السلام این چگونه است در جواب فرموده اند که بندگان حق سبحا
تعالی عاشق آنند که خضر عاشقی است مسئله سوم آنکه ما بشنویم که شما ذکر چهره بگوید این چگونه است
جواب فرموده اند که ما نیز میشنویم که شما ذکر خضیه بگویید پس فرمائید چرا نباشد شعله ای است الدین نقشه
آنرا که علامه علی ابن ابی حمزه از حضرت عزیزان سوال کرده که شما ذکر طایفه چه نسبت بگوید ایشان
فرموده اند که با جعل علماء نفس خبر بلند گفتن و علقین کردن حکم حدیث لَقَدْ مَكَرَ الْكَافِرُونَ
آنرا که لا اله الا الله مجازست و در بیان راه نفی نفس اخیرت شیخ میرالدین سیستانی که اگر کسی صاحب
شیخ حسن بن عباس است صحبت عزیز الی و یافته بوده است و از ایشان پرسیده که ذکر کشیده که ما از نزد شیخ
آلمان ما تویم که ناخالصیهای واذکر الله ذکرا که فی فکر زبان است یا ذکر دل حضرت عزیز
فرموده اند که بعضی ذکر زبان و بعضی را ذکر دل مبتدی همیشه تکلف تحمل میکند و بعضی که خدا را مستحق بلایی

بند برسد جز آنکه جمیع دعوت و حاصل و بزرگوار شود و در وقت سالک که بیشتر متوجه شود
در این حال کار بزرگ و بی بر یکبار دیگر آن بود که شمع میفرموده اند که بینی آن سخن که حق بینی بود
هر شمع از روی سید و شمع نور رحمت بر دل بنده روشن میکند است که دل سید و شمع نور رحمت
و جمیع اعضا و آن سید و شمع که شمع نور رحمت بر دل بنده روشن میکند است که دل سید و شمع نور رحمت
و در آنکه منظور از غرض حق همانا که در روز آن طاعت هر عضو فیضی که از نور رحمت عبادت انانیت بر دل
رسد در شمع از ایشان پرسیده اند که ایمان چیست فرموده اند که ایمان چیست سبب نیست خود که باید
بود و چه گویند شمع از ایشان پرسیده اند که مسبق بقضا مسبقان کی بر خیزد فرموده اند پیش از هیچ
یمنی باید که پیش از وقت بر خیزد تا که نماز قضا نشود شمع فرموده اند که اگر کسی که میگوید تو توالی الله
هم شارت است و هم شارت اشارت بگرد و توبه و شارت بتوبه آن اگر قبول نکند پس کسی که میگوید ای سر و دل بر دل
یادیه تقصیر شمع فرموده اند که سخن باید کرد تا که نگاشت و خود را مقصود و ایمان از آنکه گشتن شمع
فرموده اند که در وقت خود انیک گاه باید وقت سخن کردن و وقت چیزه خود در شمع
فرموده اند که در روزی خضر علیه السلام پیش خوابه عبد الخالق آمده اند خوابه و در صبح خوابه بر
آورده اند حضرت خضر علیه السلام خوابه است خوابه فرموده اند تناول نماید که لغت حلال است
خضر علیه السلام فرمود که همچنان است لیکن خمیر کفنه ایلی طهارت بوده است باران خود در آن بنده
شمع فرموده اند که گاهی می نشیند و خلق را بخندای میفرماید که چون خود را فرموده اند که بخندای
هر مرغی را باند و طعم هر مرغی در خود و در هر شمع نیز باید که تربیت ساد حق طالبان بقدر تقاضا
طالبان است و استاد ایشان کند شمع فرموده اند که اگر در همه روز زمین یکی از فرزندان خوابه
عبد الخالق که در منصوره هرگز بر مدینه نمی آید اگر کسی از فرزندان صحنوی خوابه و حیات بود صحنوی
بتر بیت از آن مقام گذرانید و شمع فرموده اند که در وقت گاه در راه راست از مجاهد بسیار

یکشنبه بام ترسم که می رسد و از این چهار روز و بیشتر در روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه و شنبه و
 نیت که روز دوازدهم از آن گوشت که خود را بواسطه مطلقه و دهنی در دل صاحب دله جای کند چون
 بر طایفه مورد نظر حق نیست و از این زمان نظر نصیبی بر سر شعله فرموده اند بزبان دعا کنند که بمان
 زبان گناه گنوم باشد تا اجابت شهرت و معنی پیش بستان خدا تواضع و نیاز مندی کند تا ایشان
 برای شهادت کنند رخصتی کسی در حضور حضرت عزیزان خوانده کلی عاشقان در وی و عید کنند
 ایشان فرموده که عید کنند آنکس گفته که حضرت عزیزان گفت این معنی فرمایند گفته اند که یک ذکر و بزرگ
 میان او یاد کرد و خداوند است اول بند را توفیق دهد که یاد وی کند و چون یاد کند بشارت قبول شرف
 سازد پس توفیق و قبول یاد کرد و عید باشد شعله روزی شمع فخر البدرین فدی که از اکابر آن زمان
 بوده از حضرت عزیزان پرسیده که سبب چه بود که در روز آنکه سوال گفت بر یکم واقع شد جمیع بلفظ
 علی جواب او بدو در روز یکم که حق سبحانه و تعالی ملک الیق هر گوید بیک چاک گوید ایشان فرموده اند
 که در این شب روز جمیع کالیت شریع بود و در شرع گفت باشد امروز از هر روز خیر کالیت شریع
 و از آن عالم حقیقت و در حقیقت گفت باشد لا جرم آن روز حق سبحانه و تعالی هم بخیر جواب دهد که الله الو احد
 الحق ان الله جل و علاه ان الله جل و علاه حضرت عزیزان فرمودست پس بیک قطعه و چهار بار با عیست که فرموده اند
 نفس مرغ سفید در دست و نگه داش که خوش مرغیست ساز و زناش بنزد گل تانچه و در دست و زناش
 گرفتارن احد پرواز هر یا عیسیا یا هر که شستی و شش جمع است و در تونر سیزده است که بگفت از حجت پر
 اگر تیر آتشی بنزد هرگز کند روح عزیزان بگفت بیچاره که عاشق بود تو بود و تا وقت بسج و شون گوی تو
 چو کان سز زلف از حال کمال می بردی همچنان بکی گوی تو بود و چون ذکر بدل سید ملت در دست
 آن ذکر بود که مرد را فرو کند هر چند که خاصیت کشتن کرد و لیکن در جهان بر دل تو سر کند و خواهی
 که حق سز بیاریم ای حق و از هر طلب و ستا سیکار تن خواهی طایفه عزیزان بی باز خود سازد یا راست

بسمی ہی طابان بانجرت جبروت - نجات سہ - نیت - کتابہ
 التسلسلہ الشا - التقبیر و التیہ

نام نبر ن ۱۱ بج ماہ وفات سنوات جانی هزار بار

حضرت محمد ۱۱ دوشنبہ ۱۱ صبح الاول سنہ ۱۱ عایشہ صدیقہ حضرت
 حضرت ابوبکر صبی ۱۲ شنبہ ۱۲ صبح الاول سنہ ۱۲ علی امین حضرت

۱۰ رجب ۱۰ صبح الاول سنہ ۱۰ عیسیٰ بن مریم

۱۲ جمادی الاول سنہ ۱۲ حضرت جبریل

۱۳ رجب ۱۳ سنہ ۱۳ حضرت ابراہیم

۱۴ شعبان ۱۴ سنہ ۱۴ حضرت یونس

۱۵ رجب ۱۵ سنہ ۱۵ حضرت اسماعیل

۱۶ صبح الاول سنہ ۱۶ حضرت داود

۱۷ رجب ۱۷ سنہ ۱۷ حضرت یحییٰ

۱۸ صبح الاول سنہ ۱۸ حضرت عیسیٰ

۱۹ شعبان ۱۹ سنہ ۱۹ حضرت خواجه

۲۰ صبح الاول سنہ ۲۰ حضرت خواجه

۲۱ رمضان ۲۱ سنہ ۲۱ حضرت خواجه

۲۲ فروردین ۲۲ سنہ ۲۲ حضرت خواجه

۲۳ ذی القعدة ۲۳ سنہ ۲۳ حضرت خواجه

۲۴ سنہ ۲۴ حضرت خواجه

تاریخ	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه و وفات	سن و وفات	جای خزانہ مبارک	اخذات
۱۳۳	حضرت مولانا بشار الدین محمد نقشبند رحمتہ اللہ علیہ	شب شنبہ ۱۸	ربیع الاول	۹۱ سنہ ہجری	بخارا رشتات	
۱۳۴	حضرت خواجہ ملاؤ الدین عطاردی رحمتہ اللہ علیہ	شب شنبہ ۱۸	رجب	۹۲ سنہ ہجری	دیوبند رشتات	
۱۳۵	حضرت خواجہ یعقوب بکری رحمتہ اللہ علیہ	۵	صفر		دیوبند رشتات	
۱۳۶	حضرت خواجہ عبدالغنی رحمتہ اللہ علیہ	شب شنبہ ۲۹	ربیع الاول	۹۵ سنہ ہجری	سمرقند	
۱۳۷	حضرت مولانا محمد زکریا رحمتہ اللہ علیہ	غره	ربیع الاول			
۱۳۸	حضرت مولانا عبداللطیف رحمتہ اللہ علیہ	۱۹	محرم			
۱۳۹	حضرت خواجہ محمد اکیلی رحمتہ اللہ علیہ	۲۲	شعبان			
۱۴۰	حضرت خواجہ عبدالغنی رحمتہ اللہ علیہ	۲۵	جمادی الاخر	۱۰۱۲ سنہ ہجری	دیوبند شاہجہان آباد	
۱۴۱	حضرت خواجہ عبدالغنی رحمتہ اللہ علیہ	۲۶	صفر	۱۰۲۲ سنہ ہجری	سمرقند	
۱۴۲	حضرت خواجہ عبدالغنی رحمتہ اللہ علیہ	۹	ربیع الاول	۱۰۵۱ سنہ ہجری	ایضا	
۱۴۳	حضرت خواجہ عبدالغنی رحمتہ اللہ علیہ	۱۹	جمادی الاول			
۱۴۴	حضرت خواجہ عبدالغنی رحمتہ اللہ علیہ	۱۱	ذیقعدہ	۱۰۶۵ سنہ ہجری	دیوبند شاہجہان آباد	
۱۴۵	حضرت خواجہ عبدالغنی رحمتہ اللہ علیہ	شب شنبہ ۱۸	محرم	۱۰۹۵ سنہ ہجری	دیوبند	
۱۴۶	حضرت مولانا عبدالغنی رحمتہ اللہ علیہ	۵	صفر	۱۱۱۲ سنہ ہجری	دیوبند شاہجہان آباد	
۱۴۷	حضرت مولانا عبدالغنی رحمتہ اللہ علیہ	شب شنبہ ۱۸	ذیقعدہ	۱۱۵۱ سنہ ہجری	دیوبند	
۱۴۸	حضرت مولانا عبدالغنی رحمتہ اللہ علیہ	غره	شعبان	۱۱۶۲ سنہ ہجری	دیوبند شاہجہان آباد	

لیسہ الشیخ القشیری المتصلہ بحولہ علیہ الفایز علیہ الرحمہ

نام بزرگان	وفات	مدفن	سند	جای	تاریخ
حضرت علی اکبر مدظلہ	شعبان ۲۰	رمضان	۱۰۰	بغداد شریف	بقولہ بعد
حضرت امام حسین	جمادی ۲۰	محرم	۱۰۰	سندھ	کربلا
حضرت امام زین العابدین	۱۰	محرم	۱۰۰	سندھ	بغداد شریف
حضرت امام محمد باقر	دو شنبہ	ذی الحجہ	۱۰۰	سندھ	بغداد شریف
حضرت امام جعفر صادق	دو شنبہ ۱۵	رجب	۱۰۰	سندھ	بغداد شریف
حضرت امام موسی کاظم	جمادی ۲۰	رجب	۱۰۰	سندھ	بغداد شریف
حضرت علی بن موسی	جمادی ۲۰	رمضان	۱۰۰	سندھ	بغداد شریف
حضرت محمد تقی	جمادی ۲۰	محرم	۱۰۰	سندھ	بغداد شریف
حضرت علی نقی	جمادی ۲۰	رمضان	۱۰۰	سندھ	بغداد شریف
حضرت محمد باقر	جمادی ۲۰	رجب	۱۰۰	سندھ	بغداد شریف
حضرت ابوالحسن	۱۱	شوال	۱۰۰	سندھ	بغداد شریف
حضرت ابوالحسن	۵	ذی قعدہ	۱۰۰	سندھ	بغداد شریف
حضرت ابوالحسن	۱۶	رجب	۱۰۰	سندھ	بغداد شریف
حضرت ابوالحسن	۲	شوال	۱۰۰	سندھ	بغداد شریف
حضرت ابوالحسن	۱۵	شعبان	۱۰۰	سندھ	بغداد شریف
حضرت ابوالحسن	۹	شوال	۱۰۰	سندھ	بغداد شریف

ردیف	نام بزرگان	روز و تاریخ	ماه و وقت	سند و قضا	جای تشریف بارگ	انتقال
۱۵	حضرت ابوالقاسم کریم گیسو	۲۳	صفر	۲۵۰ هجری		طرح خدای تعالی و روز و بیرون آمدن
اساتید شریف الشیخ القادر رضوان الله علیه جمیعین						
۳	حضرت امام حسن رضا	واحد	رجب	۳۲۹ هجری	جنت البقیع	۱۲۱۲ (۱۹۰۲) هجری
۴	حضرت موسی شافعی					
۵	حضرت سید عبدالله محض نجف					
۶	حضرت سید موسی الجونی نجف					
۷	حضرت سید داود مورث نجف					
۸	حضرت سید موسی مورث نجف					
۹	حضرت سید کبیری					
۱۰	حضرت سید طاهر					
۱۱	حضرت سید موسی بکلی و دوست نجف					
۱۲	حضرت سید ابی صالح	۲۷	رجب			
۱۳	حضرت محمود بختیاری	۹ شنبه بعد از عشا	۱۲۱۲ هجری	بغداد شریف	بغداد شریف	۱۲۱۲ هجری
۱۴	حضرت سید عبد الرزاق نجف	۶	شوال	۳۲۱ هجری	بغداد شریف	۱۲۱۲ هجری
۱۵	حضرت سید شرف الدین قنبر نجف	۱۱	مهر			
۱۶	حضرت سید عبد الوهاب					
۱۷	حضرت سید بانو الدین					
۱۸	حضرت عقیل نجف					

ردیف	نام بزرگان	روز و تاریخ	ماه و سال	سند و تاریخ	جای مزار و مکان	تأیید
۱	حضرت میرزا علی محمد	۱۳	محرم	۲۹۹	نزد بعضی
۲	حضرت خواجہ ابی الحسن	۱۷	ربیع الآخر	عکاز بازار
۳	حضرت خواجہ ابی احمد	غره	جمادی الاولیٰ	۳۵۵	چشت	نزد بعضی
۴	حضرت خواجہ ابی محمد	مشترکہ	جمادی الاولیٰ	چشت	غره و چشت
۵	حضرت خواجہ ابی یوسف	ربیع الآخر	۳۵۹	چشت	۳ رجب
۶	حضرت خواجہ ابی یوسف	غره	رجب	۵۲۴	چشت
۷	حضرت حاجی شریف	۱۳	رجب	نزد	نزد بعضی
۸	حضرت خواجہ عثمان	۵	شوال	۴۳۳	کمره معطرہ	چشت
۹	حضرت خواجہ سمیع الدین	دوشنبہ	رجب	۴۳۳	اجمیر شریف	بقول بعضی
۱۰	حضرت خواجہ قطب الدین	دوشنبہ	ربیع الاول	۴۳۳	مہلی قریب بن قریب
۱۱	حضرت خواجہ محمد	دوشنبہ	محرم	۴۴۲	پاک پٹن
۱۲	حضرت عطاء الدین	۱۳	ربیع الاول	۴۴۰	کلیہ
۱۳	حضرت شمس الدین	۱۵	جمادی الاولیٰ	پانی پت	نزد بعضی
۱۴	حضرت بلال الدین	۱۳	ربیع الاول	۴۴۵	پانی پت
۱۵	حضرت شیخ عبدالحق	۱۵	جمادی الاولیٰ	۴۴۴	ردولی
۱۶	حضرت شیخ احمد	۲۱	شوال	ردولی
۱۷	حضرت شیخ محمد	۲۶	ربیع الآخر	ردولی
۱۸	حضرت شیخ عبدالحق	جمادی الاولیٰ	۹۵۲	قصبہ سنگرم	نزد بعضی

نام ہزار خان: وفات پہنچ ماہِ ذی الحجۃ ۱۰۰۰ جانی مراد شاہ کا: اہلکاران
 حضرت شیخ عبدالرحیم: ۳ شوال ۱۰۰۰: قسیدہ نگار
 حضرت شیخ عبداللہ: ۱۰ رجب ۱۰۰۰: ۱۰۰۰

سلسلہ چشتیہ نظامیہ بعد: تفریق: کج: حج

حضرت نظامی: چار شنبہ: ۱۰۰۰: قسیدہ نگار: خانہ: ۱۰۰۰
 حضرت نصیر الدین: جمعہ: ۱۰۰۰: قسیدہ نگار: ۱۰۰۰
 امامان مالکیت: ۱۰۰۰: ۱۰۰۰: ۱۰۰۰: ۱۰۰۰
 حضرت شیخ: ۱۰۰۰: ۱۰۰۰: ۱۰۰۰: ۱۰۰۰
 حضرت شیخ: ۱۰۰۰: ۱۰۰۰: ۱۰۰۰: ۱۰۰۰
 حضرت شیخ: ۱۰۰۰: ۱۰۰۰: ۱۰۰۰: ۱۰۰۰

سلسلہ ہرودید بعد از: حسن: ۱۰۰۰

حضرت حبیب: ۱۰۰۰: ۱۰۰۰: ۱۰۰۰: ۱۰۰۰
 حضرت ناز خان: ۱۰۰۰: ۱۰۰۰: ۱۰۰۰: ۱۰۰۰
 حضرت امام علی: ۱۰۰۰: ۱۰۰۰: ۱۰۰۰: ۱۰۰۰
 حضرت سید: ۱۰۰۰: ۱۰۰۰: ۱۰۰۰: ۱۰۰۰
 حضرت سید: ۱۰۰۰: ۱۰۰۰: ۱۰۰۰: ۱۰۰۰
 حضرت شیخ: ۱۰۰۰: ۱۰۰۰: ۱۰۰۰: ۱۰۰۰
 حضرت شیخ: ۱۰۰۰: ۱۰۰۰: ۱۰۰۰: ۱۰۰۰

نام بزرگمان	روز و تاریخ	ماه و قمری	سنه و قمری	بجای مزار مبارک	اختلاف
حضرت شیخ ابو محمد بن سید عبدالرحمن					
حضرت شیخ خصال الدین ابو عبد اللہ بن محمد بن سید عبدالرحمن	شنبه ۱۲	جمادی الاخر	۴۸۰ھ	بغداد	
حضرت شیخ شهاب الدین ابو عبد اللہ بن محمد بن سید عبدالرحمن	جمعه غره	محرم	۴۳۲ھ	بغداد	
حضرت شیخ سید الدین ابو عبد اللہ بن محمد بن سید عبدالرحمن	شنبه ۱۲	سفر	۴۹۱ھ	مکه	نزد بعض ۶۹۶ھ
حضرت شیخ سید الدین ابو عبد اللہ بن محمد بن سید عبدالرحمن	شنبه ۱۲	ذیحجہ	۴۸۰ھ	مکه	
حضرت شیخ سید الدین ابو عبد اللہ بن محمد بن سید عبدالرحمن	شنبه ۹	جمادی الاول	۴۳۲ھ	مکه	۱۰ رجب ۶۹۶ھ
حضرت شیخ سید الدین ابو عبد اللہ بن محمد بن سید عبدالرحمن	۱۹	جمادی الاخر		آج	

سید سید کبر وید بعد حضرت ابوالقاسم کرگانی رح

حضرت شیخ ابو محمد بن سید عبدالرحمن					
حضرت شیخ ابو محمد بن سید عبدالرحمن	۴	محرم	۴۸۵ھ	تذوین	
حضرت شیخ ابو محمد بن سید عبدالرحمن	شنبه ۱۲	جمادی الاخر	۴۳۲ھ	بغداد	
حضرت عمار بن یسوع	۲۶	ربیع الاول			
حضرت شیخ ابو محمد بن سید عبدالرحمن	شنبه ۱۲	جمادی الاول	۴۸۵ھ	تذوین	۶۹۶ھ
حضرت ابابکر بن سید عبدالرحمن	۲۲	ربیع الاول			
حضرت شیخ احمد بن سید عبدالرحمن					
حضرت عثمان بن سید عبدالرحمن					
حضرت عثمان بن سید عبدالرحمن					
حضرت عثمان بن سید عبدالرحمن					
حضرت عثمان بن سید عبدالرحمن					

نا بزرگان - وفتوح ماہات سہقات - می از زیبار اک اخلا
 ملا الدین

پاز سلسلہ قادریہ بعد حضرت ابو شہار محمد علیہ

عبد شہار محمد علیہ

حضرت ابو الفیض

حضرت ابو اسحاق

حضرت ابو سعید خدری

حضرت شیخ ابو الفیض

حضرت ابو الفیض

حضرت ابو الفیض

حضرت ابو الفیض

حضرت ابو الفیض

حضرت ابو الفیض

حضرت ابو الفیض

حضرت ابو الفیض

حضرت ابو الفیض

حضرت ابو الفیض

حضرت ابو الفیض

حضرت ابو الفیض

نام بزرگان	وفات	سنة وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
حضرت طیفور شاہ	۶۱	ربیع محرر		
حضرت بدیع الدین شاہ مدار	شب جمعہ	جمادی الاولیٰ ۱۰۸۱	مکن پور از توابع قنوج	روز و شب
حضرت سید اختر شاہ				
سلسلہ قلندر یگیر بعد حضرت سیال مرسلین صلی اللہ علیہ وسلم				
حضرت سید عبدالعزیز				
حضرت سید اختر روستہ				
حضرت سید علی الدین قنوجی مزار کنگار الدین غازی				
حضرت شاہ قطب الدین بیتا	۶۵	شعبان	علی پور قریب جونا پور	
حضرت شاہ محمد علی جونا پور	۱۳۰	جمادی الاخر	علی پور قریب جونا پور	
حضرت شیخ عبدالسلام شاہ علی جونا پوری	۱۵۰	ذیقعدہ	علی پور	
حضرت سید عبدالقدوس مکن پور				

انکس دین جہاں بکت شامل کر نہر یاد داشت بخشہ کان فوجا تہ بادوام طہبات مسلحان
 بلیم الزموان الرحیمہ سرخ گردید از اختلاف بسیار تا سچ وفات سال شمیرین بزرگان پنج سید معلوم گشت
 ز غرض کہ کنون اگر کس را دزد و شوفاخ تماخالی کہ با تحقیق بدایت بر دستگامات خود با شہت نماید دعا
 عاکسار و بولدزادہ لغز از جان محمد عبدالواحد خان پلہ برہم جہاں ہزار بار دعا خیر بطریق مسلمان
 یاد فرماید کہ **اللہ لا یخین**
آخراً الحسین

